

# آوای بهشتیان و غوغای دوزخیان

تألیف:

عبدالحمید البلالی

ترجمه:

عبدالله ریگی احمدی

عنوان کتاب:	آوای بهشتیان و غوغای دوزخیان
عنوان اصلی:	كلام أهل الجنة وتخاصم أهل النار
تأليف:	عبدالحميد البلالی
ترجمه:	عبدالله ریگی احمدی
موضوع:	عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - معاد (حیات بعد از مرگ)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ.....
پیشگفتار مترجم	۱.....
مقدمه	۳.....
آوای بهشتیان	۷.....
سخنان بهشتیان در صحرای قیامت خطاب به ستمکاران	۷.....
زمان محاسبه اعمال	۱۰.....
خورشید پایین آورده می‌شود	۱۱.....
کسانی که زیر سایه عرش الهی جای خواهند گرفت	۱۱.....
میزان و حساب	۱۳.....
نتیجه دلخواه	۱۵.....
مرفه‌ترین و فقیرترین انسان دنیا	۱۶.....
فقیرترین انسان مومن دنیا	۱۸.....
جدایی مؤمنین از کفار	۲۰.....
گفتگوی بهشتیان هنگام مشاهده بهشت از نزدیک	۲۲.....
بهشتیان در اندیشه نجات دشمنان خود	۲۶.....
گفتگوی بهشتیان با منافقین در مسیر بهشت	۲۷.....
گفتگوی بهشتیان با یکدیگر در بهشت	۲۸.....
نخستین کسانی که وارد بهشت می‌شوند	۲۹.....

- ۲۹..... هجوم بهشتیان در مقابل دروازه‌های بهشت
- ۳۱..... حوادث بعد از ورود به بهشت
- ۳۲..... درجات قاریان قرآن
- ۳۴..... گفتگوی بهشتیان پس از استقرار در بهشت
- ۳۵..... مراسم ذبح مرگ
- ۴۳..... بهشتیان در گفتگویی با دوزخیان
- ۴۶..... گفتگویی دیگر بین بهشتیان و دوزخیان
- ۴۹..... گفتگویی دیگر بین بهشتیان و دوزخیان
- ۵۱..... بهشتیان سراغ دوستانشان را می‌گیرند
- ۵۳..... گفتگوی بهشتیان با همسران خویش در بهشت
- ۵۴..... بادهای شمال
- ۵۴..... زیبایی فوق العاده حوران بهشتی
- ۵۶..... نغمه‌ها و ترانه‌های حوران بهشتی
- ۵۶..... بهشتیان از روزهای زندگی دنیا سخن می‌گویند
- ۵۹..... بهشتیان نیز تأسف می‌خورند
- ۶۰..... سخن بهشتیان، هنگام مشاهده‌ی میوه‌های بهشت
- ۶۰..... گفتگوی بهشتیان هنگامی که دعاهایشان را بخاطر می‌آورند
- ۶۲..... سخنان کم‌رتبه‌ترین بهشتی
- ۶۴..... اعلام رضایت همیشگی خداوند از بهشتیان
- ۶۵..... لحظه دیدار با پروردگار
- ۶۷..... غوغای دوزخیان**
- ۶۷..... غوغا بعد از دمیدن در صور
- ۷۰..... غوغای دوزخیان در صحرای قیامت
- ۷۲..... گروهی که وارونه حشر شده‌اند!

- دوزخیان، پوست و اعضای بدن خویش را سرزنش می‌کنند..... ۷۲
- غوغا هنگام مشاهده‌ی آتش دوزخ..... ۷۶
- جدال بیهوده..... ۷۹
- آتش نزدیک آورده می‌شود..... ۸۰
- آرزوی بازگشت به دنیا برای انجام اعمال نیک..... ۸۱
- اظهار پیشیمانی بر گذشته..... ۸۲
- مشاجره و غوغا هنگام تحویل نامه‌ی اعمال..... ۸۴
- غوغا و مشاجره دوزخیان در مسیر دوزخ:..... ۸۶
- زاری و لابه منافقان..... ۸۷
- منافقان به مومنان متوسل می‌شوند..... ۸۷
- غوغا و مشاجره هنگام شنیدن سخنان شیطان..... ۸۹
- غوغای دوزخیان لحظه‌ای قبل از پرتاب در دوزخ..... ۹۰
- غوغا و مشاجره هنگام سقوط در دوزخ..... ۹۱
- مشاجره و غوغا در صحن دوزخ..... ۹۳
- باز هم لعن و نفرین..... ۹۵
- غوغا و مشاجره با نگهبانان دوزخ..... ۹۷
- اعتراف نهایی..... ۱۰۲

۱۰۵ ..... **پایان**

۱۰۷ ..... **مطلب پشت جلد**



## پیشگفتار مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَا بَعْدُ.

خداوند عالم، نخست بهشت و دوزخ را آفرید و سپس ابوالبشر، آدم را خلق کرد و در بهشت اسکان داد. و پس از مدتی آدم و همسرش حوا را بخاطر انجام دادن کاری که از آن ممنوع شده بودند از بهشت اخراج کرد و به زمین فرستاد. البته به آنان وعده داد که اگر اینبار آن‌ها و فرزندان‌شان از فرمان خالق خود، سرپیچی نکنند، دوباره وارد بهشت‌شان سازد و هرکس از فرمان الهی سرباز زند او را به دوزخ افکند.

به هر صورت، بنی آدم در این دنیا رهگذری بیش نیست که سفری طولانی، خطرناک و پریپیچ و خم در پیش دارد. سفری که از رحم مادر آغاز شده، و پایانش به بهشت و یا به دوزخ است.

لازم بذکر است که انسان‌ها طبق فرمایش پیامبر ﷺ، بر فطرت سالم یعنی خدا شناسی و حق شناسی متولد می‌شوند که بعداً با قرارگرفتن در محیط‌های مختلف، آسیب‌هایی به این فطرت پاک و سالم می‌رسد و آن را از صراط مستقیم منحرف می‌سازد.

و بزرگ‌ترین دشمنان آدمی که همچون راهزنان حرفه‌ای در کمین نشست‌اند تا او را از رسیدن به مقام والای جانشینی خدا و سعادت دنیا و آخرت، باز دارند، عبارت‌اند از: نفس و شیطان.

چه بسا بندگان خدا، که در دام حيله‌های نفس و شیطان از قله‌ی

شرافت و کرامت به لجنزارهای فساد و خیانت و سر انجام به سیاهچال‌های آتش جهنم سقوط کرده‌اند. انسان‌هایی که هوس بلعیدن تمام کره زمین را داشته‌اند و در مقابل بوده‌اند انسان‌هایی که با بستن سنگ به شکم گرسنه‌ی خود، به فکر سیر کردن شکم همسایه‌ی بوده‌اند.

چه خوب است که آدمی در سایه طاعت و بندگی و کردار و گفتار و اخلاق نیک، بهشت را در همین دنیا قبل از آخرت، تجربه کند. همانطور که با نافرمانی حق و لگام گسیختگی و حق کشی می‌توان جهنم و عذاب‌های الهی را تجربه کرد.

می‌زیبد که انسان در عین حالی که از نعمت‌ها و لذت‌های مشروع، استفاده می‌کند، همواره بهشت و نعمت‌های جاودانه‌ی پس از مرگ را نیز مد نظر داشته، خود را برای آن، آماده سازد. و همچنین دوزخ، و دیگر عذاب‌های اخروی را بخاطر داشته، برای نجات از آن‌ها تلاش نماید.

کتابچه‌ی حاضر کوششی است در همین راستا. امیدوارم روزانه بخشی از این کتاب، با شوق و سوز و گداز، در خانه و یا مسجد و یا بصورت دستجمعی خوانده شود. یقیناً این روش تاثیر فراوانی بجا خواهد گذاشت.

در پایان، از استاد بزرگوار حاج محمد علی ناتوایی که زحمت ویرایش این کتاب را متحمل شدند و همچنین از دوست و برادری که متن عربی کتاب را در اختیار بنده گذاشت، و مرا به ترجمه آن تشویق نمود، سپاسگزارم.

وَأَجْرَهُم عَلَى اللَّهِ

ابوحسانه عبدالله ریگی احمدی

(مسجد النبی چانعلی).



## مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَا بَعْدُ . .

سخنان انسان در دنیا دو گونه‌اند. یا موجب خوشنودی خداوند و سبب ورود به بهشت می‌شوند و یا باعث خشم خدا شده و زمینه‌ی ورود به دوزخ را فراهم می‌سازند.

دوزخیان در آنجا نیز درحالیکه اشک خون جاری می‌سازند و دچار انواع عذاب‌ها و شکنجه‌ها هستند، دست از سخنان خصمانه و لعن و نفرین یکدیگر برنمی‌دارند. در حالیکه بهشتیان با همدیگر از روزهای زندگی دنیا و نعمت‌هایی که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته بود و از دعاهای عاجزانه‌ای که در نیمه‌های شب انجام داده بودند، سخن می‌گویند و در بخشی از سخنانشان دوزخیان را سرزنش می‌کنند و با لحنی حق به جانب از مجرمین در بند آتش، می‌پرسند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ [المدثر: ۴۲]. «چه چیزی شما را به دوزخ انداخت؟».

دیروز مسلمانان، در دنیا مورد اذیت و آزار قرار داشتند اما، امروز نوبت آن‌هاست، که به کفار و مشرکین، ریشخند بزنند

﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ [المطففين: ۳۴].

«پس امروز مومنان بر کافران می‌خندند».

﴿عَلَى الْأَرْبَابِ يَنْظُرُونَ﴾ [المطففين: ۲۳].

«بر تخت‌های مجلل (تکیه می‌زنند و به زیبایی‌های آنجا) می‌نگرند».

﴿هَلْ تُؤَبُّوْنَ الْكُفَّارَ مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ﴾ [المطففين: ۳۶].

«آیا دیگر به کافران سزای اعمالشان داده نشد؟».

براستی چه چیزی جز هواهای نفسانی باعث شد که آن‌ها مستوجب عذاب دوزخ گردند. در واقع هواها مانند پرده‌ای زیبا و منقش باعث شده بود که چشم آنان از دیدن صحنه‌های دوزخ، کورگشته و اراده‌شان در برابر نفس سرکش، سست گردد. سرانجام، زمانی چشم بازکردند که خود را در میان شعله‌های آتش یافتند.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: پس از اینکه خداوند، بهشت و دوزخ را آفرید، به جبرئیل دستور داد که از آن‌ها دیدن نماید. ایشان پس از بازدید بهشت، برگشت و گفت: «آنقدر زیباست که» هرکس از آن، اطلاع یابد، بدان روی خواهد آورد. آنگاه خداوند، بهشت را با پاره‌ای از مشکلات و مصائب، حصار نمود و پوشاند و مجدداً به جبرئیل، فرمود که برود و آن را ببیند. این بار جبرئیل برگشت و گفت: می‌ترسم که احدی وارد آن نشود.

همچنین، پس از اینکه دوزخ را دید، آمد و گفت: هرکس که از آن اطلاع یابد، وارد آن نخواهد شد. آنگاه خداوند، دوزخ را در حصار و پرده‌ای از لذت‌ها و هواها قرار داد و مجدداً از جبرئیل خواست که آن را ببیند. این بار، برگشت و گفت: می‌ترسم همه‌ی بندگانت به‌سوی آن رهسپار گردند.<sup>۱</sup>

پس روشن شد که این پرده‌ی زیبا و شهبانی که بر روی دوزخ کشیده شده است، سر راه فرزندان آدم قرار دارد و آن‌ها را از رفتن بسوی بهشت باز می‌دارد و باعث می‌شود که این افراد، آنقدر در دریای شهوت و معصیت فرو

روند که حتی فرصت فکر کردن به اینکه پس از این لذتها و خوش گذرانی‌ها، ملاقات و حساب و کتاب و دوزخی در کار است، نیابند.

ناگفته پیداست که دامنه هواهای نفسانی، در گذشته خصوصاً زمان صدر اسلام و عهد پیامبر ﷺ بسیار محدود و اندک بود. ولی اکنون به علت سرگرمی‌های فراوان محیط، پیروی از هواهای نفسانی گسترش یافته تا حدی که آن را نشانه‌ی تمدن و پیشرفت نیز می‌دانند. و اگر کسی از تسلیم شدن در برابر هواهای نفسانی، سر باز زند، او را متحجر، بنیادگرا، و متعصب و .. می‌دانند. مضافاً اتهامات دیگری نیز که حاکی از عقب ماندگی وی از کاروان تمدن است به او وارد می‌کنند.

کتابچه حاضر کوششی است همگام با داعیانی که همواره مردم را به یاد معاد و جهان آخرت می‌اندازند.

در اینجا نخست نمونه‌هایی از گفتگوی دوستانه بهشتیان با یکدیگر ذکر شده و در بخش دیگر، صحنه‌هایی از دوزخیان که خصمانه و توأم با جدال‌های فراوان و همراه آه و فغان می‌باشد به تصویر کشیده شده است. باشد که چهره حقیقی دوزخ از ورای این پرده زیبا و قشنگ که دیدگان بسیاری از فرزندان آدم را خیره و قلب‌هایشان را تسخیر نموده و بسرعت بسوی خود رهسپار ساخته است، آشکار گردد.

امید است خداوند، این عمل کوچک را پذیرفته، آن را مقدمه‌ای برای هدایت هواپرستان قرار دهد. تا به نتیجه خطرناک هواپرستی خود پی ببرند و به عبادت خدای یکتاروی آورند. و داعیان الی الله را نیز در تحمل هرچه بیشتر سختی‌ها و رنج‌ها، در راه خدا و دستیابی به فردوس برین که جایگاه ابدی پرهیزگاران است، یاری و مساعدت نماید.



## آوای بهشتیان

### سخنان بهشتیان در صحرای قیامت خطاب به ستمکاران

خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [الروم: ۵۵-۵۷].

ترجمه: «و روزی که قیامت برپا می‌شود، مجرمان، سوگند یاد می‌کنند که جز لحظه‌ای، در دنیا نمانده‌اند. همینطور اینان از راه حق، منحرف می‌شدند. اهل علم و ایمان می‌گویند: شما بدان اندازه که خداوند مقدر فرموده بود (در دنیا و برزخ) تا روز رستاخیز، ماندگار بوده‌اید. این روز رستاخیز است ولی شما به آن اعتقادی نداشته‌اید. پس در آن روز، معذرت خواهی ستمگران بحال آنان، سودی نخواهد داشت و نه از آنان درخواست استغفار می‌شود».

قیامت بر پا می‌شود. مجرمان و ستمکاران در اثر صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای که انتظارش را نداشته‌اند تمامی بت‌ها و معبودان باطلی را که پرستش می‌کرده‌اند، فراموش خواهند کرد. بت‌های کلاسیک، اعم از کمونیستی، مادی‌گری، لائیک، سوسیالیستی، صهیونیستی و سایر طاغوت‌های بشری در نظرشان محو و نابود می‌گردند. و همینکه پرده‌های غفلت، از روی دیدگان‌شان برداشته شود، حقیقت آن چیزی را که داعیان راه حق، در دنیا آن‌ها را بسوی آن فرا می‌خواندند، درک می‌کنند و برایشان

روشن می‌شود که با استهزا و تمسخر مومنان، چه اشتباه بزرگ و جبران ناپذیری، مرتکب شده‌اند که هیچ‌گونه سودی بحالشان نداشته بلکه فقط برای خرسند کردن رهبران قدرت طلب خود دست به چنان کارهایی زده‌اند. رهبرانی که هم اکنون با آن‌ها در یک مکان ایستاده و منتظر پاداش خویش می‌باشند. چنان عاجز و ناتوان‌اند که حتی برای خودشان هم قادر نیستند کاری انجام بدهند تا چه رسد که به نفع پیروان خود کاری بکنند. از طرفی، راه بازگشت به دنیا را هم بر خود مسدود می‌بینند تا با بازگشت به آن و انجام عمل نیک بتوانند در صف پرهیزکاران در آیند.

لذا شروع به بهانه‌تراشی و دروغ بافی می‌کنند تا با ارائه عذر موجهی بتوانند از تنگنایی که در آن اسیر شده‌اند، جان سالم بدر برند و برای این کار، راهی بهتر از سوگند یاد کردن به دروغ، نمی‌بایند. به ذات پروردگاری سوگند یاد می‌کنند که تا دیروز مورد قبول‌شان نبود و با داعیان‌ش سر جنگ داشتند.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾

«آنگاه که قیامت بر پا می‌شود ستمکاران به دروغ سوگند یاد می‌کنند که بیش از چند لحظه، در دنیا نمانده‌اند».

می‌خواهند وانمود کنند که وقت کافی برای ایمان آوردن نداشته‌اند. صاحب تفسیر کلام منان می‌نویسد: «بدین‌صورت آن‌ها با عذر خواهی سعی دارند که روزهای زندگی دنیا را بسیار کم و ناچیز جلوه دهند، تا بهانه‌ای برای نجات از عذاب، پیدا کنند. اما از آنجا که این عذر هم ناموجه و کاملاً دروغ و بیجا است، خداوند می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾ یعنی این‌ها در دنیا نیز بوسیله همین دروغ‌ها از حق و حقیقت منحرف می‌شدند. در آنجا، پیامبران را تکذیب می‌کردند و اکنون، عمری را که چندین سال

در دنیا سپری نموده‌اند انکار می‌کنند، و آن را ساعتی بیش نمی‌دانند. که این خود، بیانگر خوی زشت آن‌هاست. حقا که انسان بر همان خوی و خصلتی که مرده است برانگیخته می‌شود.

اما دیری نمی‌پاید که این ادعایشان نیز توسط گروهی دیگر از انسان‌ها تکذیب می‌شود. این گروه، کسانی هستند که در دنیا بدست همین مجرمان و بیدادگران، شکنجه و تعذیب شده‌اند و اینک با صدای رسا علیه آن‌ها شهادت می‌دهند. این صداها دیروز در دنیا سرکوب شده بود و برده‌هان صاحبانشان بوسیله بازداشت، تبعید و زندان و گاهی اعدام، مهر سکوت نهاده شده بود. صداهایی که در زیر آوار جهل و ظلمت دفن می‌گردیدند ولی در همان حال، فریاد بر می‌آوردند:

﴿يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾﴾

[یس: ۲۷].

ترجمه: «ای کاش، قوم من می‌دانست که پروردگارم مرا آمرزیده و از زمره مکرّمینم قرار داده‌است».

اکنون نیز وقت آن رسیده که این صداهای خفه شده و زندانی، از اسارت رهایی یابند و بعنوان گواه، علیه دروغگویان، ایفای نقش کنند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [الروم: ۵۶].

ترجمه: «مومنان به آن‌ها پاسخ خواهند داد که خیر، شما طبق مشیت خدا، مدت زیادی مانده‌اید و اینک قیامت برپا شده است ولی شما نمی‌دانستید که روزی قیامتی بر پا خواهد شد و آن را قبول نداشتید».

این گواهی صادقانه آن‌ها، نزد خداوند، پذیرفته می‌شود و صدای مجرمان، خفه و زبانشان گنگ و عذرشان ناموجه می‌گردد:

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ [الروم:

۵۷].

ترجمه: «در آن روز معذرت خواهی ستمکاران سودی نخواهد داشت و از آنان در خواست جلب رضایت نمی‌شود».

### زمان محاسبه اعمال

اسرافیل به دستور خداوند، برای بار دوم در صور می‌دمد. اجساد مرده و خاک شده، دوباره جان می‌گیرند: ﴿فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸]. ﴿كَاتَتْهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرَةٌ﴾ [القمر: ۷]. «ناگاه همگی به پا می‌خیزند و می‌نگرند، انگار آنان ملخ‌های پراکنده‌اند». همگی برهنه و ختنه نشده، گویا هم اکنون از مادر متولد شده‌اند. به هرسو که نگاه کنی چشمت به میلیاردها انسان، جن و فرشته برمی‌خورد. صحرای پهناور قیامت است و سیل موج انسان‌ها، برخی نابینا و گروهی لال و عده‌ای ناشنوا و برخی سرنگون، حشر شده‌اند. گروهی از نیکبختان و سعادت‌مندان را می‌بینی که بر چهار پایان سواراند. و عده‌ای از آنان بخاطر اینکه در تاریکی‌ها، برای ادای فریضه نماز، بسوی مساجد، گام برداشته‌اند، بعنوان پاداش، در پیش روی و در سمت راست خود، نور به همراه دارند و این تحقق همان وعده پیامبر ﷺ است که فرمود: ﴿بَشِّرِ الْمَشَائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ النَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾<sup>۱</sup>. «آن‌هایی را که در تاریکی‌ها بسوی مساجد، گام برمی‌دارند، به روشنی کامل در قیامت مژده باد». از هر طرف، نور و درخشندگی آن‌ها را فراگرفته است.



## خورشید پایین آورده می‌شود

همه انسان‌ها در صحرای هموار محشر، گرد می‌آیند و بدستور پروردگار، خورشید به فاصله یک میل، بالای سر آنان قرار می‌گیرد و زمین از شدت گرما بجوش می‌آید. از جسم‌ها عرق بگونه‌ای سرازیر می‌شود که چندین متر داخل زمین فرو می‌رود. مردم به تناسب اعمال خویش در عرق‌های خود فرو می‌روند، بعضی تا زانو و برخی تا کمر و عده‌ای تا گوش‌هایشان در عرق، غوطه ور می‌شوند.<sup>۱</sup>

روز سخت و دشواری است. با وجودی که بیش از یک روز نیست، اما برابر است با پنجاه هزار سال دنیا. انسان‌ها سخت در مضیقه قرار می‌گیرند. آه و ناله سرمی‌دهند. همه پریشان و آشفته‌اند ناگاه صدای دلکشی که بهشتیان با آن آشناوند بگوش می‌رسد. و آن صدای پروردگار جهانیان است که در سراسر صحرای محشر، طنین انداز می‌شود: «أَيْنَ الْمُتَحَابِّينَ، يَجَلَالِي الْيَوْمَ أَظْلَهُمْ بِظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي»<sup>۲</sup>. «کجايند آن‌هایی که بخاطر من با هم دوست بوده‌اند؟ قسم به جلال و عظمت، امروز که سایه‌ای جز سایه من وجود ندارد، آن‌ها را در زیر سایه عرش خود جای می‌دهم».

و اینگونه آن‌ها در زیر سایه عرش الهی قرار می‌گیرند و از گرمای طاقت فرسای آن روز بسیار گرم و سوزان، نجات می‌یابند.

## کسانی که زیر سایه عرش الهی جای خواهند گرفت

۱- «الإمام العادل» پیشوای عادل و حکمرانی که نه بر اساس قوانین بشری، بلکه مطابق دستور خدا، فرمانروایی نموده و به کسی ظلم و

۱- بخاری.

۲- مسلم.

تعدی روا نداشته است.

۲- «شَابٌ نَشَأُ عِبَادَةَ اللَّهِ ﷻ» نوجوانی که در سایه طاعت و بندگی، رشد نموده و پرورش یافته باشد و محبوبی جز او و راه و برنامه‌ای جز راه و برنامه الهی نداشته باشد. نه آن جوانی که با موسیقی، مواد مخدر و شب نشینی‌های معصیت‌آمیز و مجالست با زنان و تقلید غرب، رشد نموده و بزرگ شده باشد.

۳- «رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ» مردی که دلبسته مسجد باشد و حتی زمانی که بیرون از آن بسر برد، قلبش وابسته به خانه‌ای از خانه‌های خدا بوده و جسمش نیز به تبعیت از قلب، مشتاق آنجا باشد. وابسته به مسجد، کسانی هستند که با رفت و آمدهای مکرر خود مساجد را آباد نگه می‌دارند و پاره‌ای از اوقات‌شان را به برنامه‌های مسجد، اختصاص می‌دهند و در زیر سایه آن به آرامش روحی و روانی دست می‌یابند. نه آن‌هایی که مسجد، در نظرشان موزه‌ای بیش نباشد که فقط روزهای جمعه و عیدین به آن سر بزنند.

۴- «وَرَجُلٌ دَعَتْهُ إِمْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ» مردی که زنی زیبا و صاحب مقام، او را بسوی خود فرا خواند ولی آن جوان از پذیرفتن دعوتش سر باز زند و این جمله زیبای «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ» را بزبان آورد (یعنی من از خدا می‌ترسم). باید گفت نه زنی از زنان معمولی بلکه متمول و صاحب مقام و زیبا. که جمال، خود به تنهایی یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های جلب مردان می‌باشد.

اینک قضاوت با شماست، چه آزمایشی می‌تواند از این بزرگ‌تر باشد که زنی با اوصاف فوق، جوانی را که در اوج شهوت بسر می‌برد، زلیخا گونه ﴿هَيْتَ لَكَ﴾ بگوید و او را بسوی خود فرا خواند که چرا معطلی؟ ولی آن

جوان، اعراض نماید و بگوید «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ». باید گفت کار هر کس نیست که از چنین آزمایشی جان سالم به در برد مگر مومنان با شهامتی که محبت و عظمت خداوند در تار و پود وجود آن‌ها ریشه دوانیده باشد و این اندیشه که خداوند، همواره مراقب بندگانش می‌باشد، بر روح و روان آن‌ها حاکم گردد و تقوای الهی را پیشه‌ی خود سازند. و به راحتی از لذایذ نامشروع و زود گذر، چشم‌پوشی نمایند.

۵- «رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ بِمَا أَنْفَقَتْ يَمِينُهُ».

مردی که مخلصانه و مخفیانه صدقه دهد. طوری که دست چپش متوجه نشود که با دست راستش چه داده‌است. یعنی انفاق وی بخاطر رضای خدا باشد نه ریا و تظاهر.

۶- «رَجُلَانِ نَحَابَا فِي اللَّهِ» دو مردی که به خاطر رضای خدا با هم دوست شده و در کنار هم جمع شوندند و بخاطر او از یکدیگر جدا گردند.

۷- «رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَأَصَبَتْ عَيْنَاهُ» مردی که در تنهایی به یاد خدا اشک بریزد. یعنی از یک طرف به عظمت پروردگار و رحمت‌ها و عذابش بیندیشد و از طرفی دیگر ضعف‌ها و گناهان خویش را به یاد آورد. آنگاه اشک از دیدگانش جاری گردد. و اینچنین است ذکری که با زبان و قلب و اندیشه انجام گیرد نه آنکه فقط توسط زبان، تکرار شود.

### میزان و حساب

دادگاه عدل الهی کارش را شروع می‌کند. مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند، گروهی فرمانبردار و نیکبخت و گروهی دیگر شقی و بدبخت. همه محاسبه می‌شوند. اما محاسبه مومنان، گذرا و آسان خواهد بود و مانند

محاسبه کفار، دقیق و حساب شده نمی‌باشد. در روایتی عایشه رضی الله عنها از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «هر شخصی که در روز قیامت از او حساب گرفته شود، هلاک خواهد شد». من (عایشه) عرض کردم: مگر خداوند نفرموده کسانی که نامه اعمالشان بدست راست داده می‌شود، محاسبه آنان آسان خواهد بود؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: منظور از حساب، در این آیه، عرضه اعمال است نه حساب دقیق، زیرا هر کسی که دقیقاً محاسبه شود، حتماً گرفتار عذاب خواهد شد». قرطبی در توضیح این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نویسد: «العرض» یعنی اعمال مومنان، بر خدا عرضه می‌شود تا آن‌ها بدانند که خداوند از یکایک اعمال آن‌ها با خبر است، ولی به بزرگواری خویش همانگونه که در دنیا عیوب و گناهان آن‌ها را نادیده می‌گرفت و در آنجا نیز مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد<sup>۱</sup>. در مقابل آن، «مناقشه» قرار دارد یعنی حساب بسیار دقیق که هیچ‌گونه مسامحه و گذشتی در آن دیده نمی‌شود<sup>۲</sup>. در حدیثی دیگر نحوه برخورد خداوند با برخی از بندگان مومن اینگونه بیان شده است: خداوند در روز قیامت یکی از بندگان مومنش را فرا می‌خواند و از او می‌پرسد: آیا فلان گناه را بخاطر داری؟ و یکی پس از دیگری گناهان او را بر می‌شمارد. بنده، در پاسخ پروردگار می‌گوید: آری و یقین می‌کند که با این اعتراف، قطعاً هلاک خواهد شد. اما خداوند می‌فرماید: (ای بنده من) همانطوریکه در دنیا عیب‌های تو را از نظر مردم، پنهان کردم امروز نیز تو را مورد آمرزش قرار می‌دهم.

اما در مورد کافران و منافقان، خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸].

۱- فتح الباری.

۲- بخاری.

ترجمه: «و گواهان می‌گویند: اینان بر پروردگار خود، دروغ بسته‌اند. هان! نفرین خدا برستمگران باد.»

### نتیجه دلخواه

با شنیدن این کلمات فرحبخش خداوند که می‌فرماید: «در دنیا گناهانت را پوشیدم و اکنون نیز از آن صرف نظر می‌کنم»، بنده که خود را نجات یافته می‌بیند، حیاتی تازه در کالبدش دمیده می‌شود. زیرا چند لحظه قبل کاملاً در معرض نابودی قرار داشت. و اینک نجات یافته است. بیدرنگ از فرط خوشحالی در میان جمعیت انبوه صحرای محشر که هر یک چشم براه نامه‌ی اعمال خویش است، هورا می‌کشد و همه را فرا می‌خواند و می‌گوید:

﴿هَآؤُمْ أَقْرَءُوا كِتَابِيَةَ ﴿١٩﴾ اِنِّي ظَنَنْتُ اَنْي مُلَقِّ حِسَابِيَةَ ﴿٢٠﴾﴾ [الواقعة: ۱-۲۰].

«ای اهل محشر بیائید نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید، من یقین داشتم که حساب و کتابی وجود دارد و من با آن روبرو خواهم شد». درحالی که لحظه‌ای پیش گمان می‌کرد بسیار دقیق از وی حساب گرفته خواهد شد و توقع نداشت که به این راحتی از عذاب، نجات پیدا کند.

ابن کثیر می‌گوید: در این آیات، میزان شادی کسیکه نامه اعمالش بدست راستش داده می‌شود بیان شده است چنان‌که از فرط شادی به هر کس که می‌رسد می‌گوید: ﴿هَآؤُمْ أَقْرَءُوا كِتَابِيَةَ﴾ «بیایید نامه‌ی عمل مرا بخوانید» زیرا نیک می‌داند که نامه‌اش حامل خیر و برکت فراوان است. چون از طرف ذات بسیار بزرگواری بدستش رسیده است که بدی‌ها را تبدیل به نیکی می‌کند. و از طرفی مطمئن است که کسی یا چیزی را با خدا شریک نساخته و به یگانگی وی ایمان داشته است و حاکمیت قانون خداوند را نیز پذیرفته و جز دستور او از هر دستور دیگری روی گردان بوده است. همواره دوستدار خدا و دوستانش بوده و با دشمنان خدا، دشمنی ورزیده

است و بخاطر ترس از خدا، از خوردن ربا و شرابخواری و ارتکاب فحشاء، امتناع نموده است. بر کسی ستم روا نداشته و علیه کسی شهادت دروغ نداده است. با کسانی که علم طغیان برافراشته بودند همکاری ننموده و با گناهکاران و شهوت پرستان، دوست و همنشین نبوده است. بلکه دوستدار و همنشین بندگان نیک و داعیان الی الله بوده. زبانش آلوده به غیبت، سخن چینی، دروغ و ناسزا و هتک حرمت مسلمانان نشده همچنین قلبش از هر نوع شک، تردید، نفاق، بغض و حسد، پاک و سالم بوده است. بدین جهت با اطمینان از نامه اعمال خود، همگان را فرا می خواند و می گوید: بیائید کتاب مرا بخوانید.

چرا چنین نباشد، مگر نه اینکه به رستگاری نهایی که همه آن را آرزو می کنند دست یافته است؟ آری این رستگاری در سایه هدف والائی بدست آمده است که همان عبادت خداوند، می باشد و انسان ها بخاطر آن خلق شده اند و در اثر کوشش های مدام و خستگی ناپذیر برای آخرت، آنرا بدست آورده اند. نه اینکه در پرتوی کشمکش ها و رقابت های دنیوی که برای حصول لذات فانی از طریق تجارت یا پست و مقام و.. صورت می گیرد، بدست آمده است.

﴿فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ﴾ [المطففين: ۲۶]. سزاوار است که برای بدست آوردن چنین نعمت ها و بهشتی، رقابت کنندگان با یکدیگر به رقابت بپردازند.

### مرفه ترین و فقیرترین انسان دنیا

امام مسلم در کتاب صحیح خود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که آن حضرت رضی الله عنه فرمود: «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْعَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ

فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ. وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْعَةً فِي الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٌ قَطُّ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ!.

ترجمه: «روز قیامت، مرفه‌ترین انسان نافرمان دنیا را در آتش، غوطه داده، بیرون می‌آورند آنگاه از او می‌پرسند: ای فرزند آدم! آیا تاکنون آسایشی دیده‌ای؟ و از نعمتی بهره‌مند شده‌ای؟ می‌گوید: سوگند به خدا که هیچ رفاه و آسایشی ندیده‌ام. پس از او فقیرترین انسان دنیا را که مومن بوده است برای چند لحظه در میان نعمت‌های بهشت قرار می‌دهند سپس از او می‌پرسند: ای فرزند آدم؟ آیا هیچگاه دچار فقر و مصیبتی بوده‌ای؟ می‌گوید: سوگند به خدا که هیچ‌گونه رنج و مصیبت و فقری ندیده‌ام.»

«أَنْعَمُ» واژه تفضیل است. یعنی کسیکه از بیشترین آسایش دنیا بهره‌مند بوده و نعمت‌های متنوعی از قبیل ثروت، ساختمان‌های مجلل، سواری‌های پیشرفته، چندین خدمه و سفره‌های رنگین، انواع لباس‌های زربافت، جواهرات گرانقیمت، چندین رقاصه و.. در اختیار داشته است اما پس از اینکه دست نوازشگر آتش دوزخ که حداقل هفتاد برابر سوزنده‌تر از آتش دنیا است بر جسم نازنینش کشیده شود، دیدگانش باز می‌شود تا آنچه را که باور نداشت و نادیده می‌گرفت از انواع شکنجه‌های دوزخ، غل و زنجیر، مارهای خطرناک، درخت تلخ و خار دار زقوم و آب جوشان که چون بر سرش ریخته شود پوست بدنش فرو می‌ریزد و سهل‌ترین عذاب که عبارت است از پوشیدن کفش‌های آتشین که مغز سر را بجوش می‌آورد و صداهاى خشمگین دوزخ که شعله‌هایش بجان هم افتاده و با شوق برای بلعیدن شکار تازه‌ای زبانه می‌کشند، ببینند.

از اینرو جای شگفتی نیست که مرفه‌ترین فرد دنیا، دست و پایش را گم کند و همه نعمت‌های آن را یکباره به فراموشی بسپارد و سوگند یاد کند که هیچ‌گاه رنگ آسایش را ندیده و هرگز نعمتی نصیبش نشده است. ابن‌علا عقیلی می‌گوید: «ظاهراً اینطور به نظر می‌رسد که این فرد مرفه، با دیدن مناظر هولناک عذاب، دست و پایش را گم می‌کند و با صراحت، همه نعمت‌های دنیا را بفراموشی می‌سپارد. چون واقعاً در آنجا کسی جرأت دروغ گفتن ندارد. یا اینکه تمام آسایش و نعمت‌های دنیا را در برابر همان چند لحظه عذاب آخرت، هیچ می‌پندارد و آنگاه چنین اظهار می‌نماید»<sup>۱</sup>.

### فقیرترین انسان مومن دنیا

فقیرترین انسان، وقتی که برای چند لحظه در بهشت می‌ماند، و خود را میان زمینی پنهان می‌یابد که جنس خاکش ترکیبی از مشک و زعفران و سنگ ریزه‌هایش از یاقوت و جواهرات گرانبه است و خیمه‌های مرتفع و قصرهای ساخته شده از طلا و نقره و پرندگان زیبا که بر شاخسار درختان بهشت، نغمه سرایی می‌کنند و جویبارهایی که در آن‌ها آب زلال و شیرو عسل، جریان دارد و دوشیزگان زیبا و حوران بهشتی که اگر یکی از آنان برای چند لحظه، در دنیا جلوه‌گر شود، نور چهره‌اش فضا را روشن و عطر وجودش زمین را معطر می‌نماید و تاجی که بر سر دارد گرانتر از تمامی نعمت‌های مادی دنیاست و هزاران نعمت دیگر که قلم از وصف یکایک آن‌ها ناتوان است، آن‌چنان توجه‌اش بسوی آن‌ها معطوف می‌گردد که سوگند یاد می‌نماید که هیچ‌گونه رنج و مشقتی در دنیا ندیده است.

باید گفت اجحاف نمی‌کند و ناحق نمی‌گوید زیرا او تمام سختی‌های دنیا



از قبیل فقر، گرسنگی، دربدری، مظلومیت‌ها، زندان، تازیانه، و استهزا و ریشخند اهل باطل به مقدساتش را در مقایسه با آنچه که در آن لحظه‌ی کوتاه، در بهشت می‌بیند، بسیار ناچیز و اندک می‌پندارد. چرا که نعمت‌های بهشت، در آن لحظه، آن‌چنان او را تحت تاثیر قرار می‌دهد که تمام گذشته‌اش را بفراموشی می‌سپارد.

هنگامیکه صاحبان دنیا، جایگاه این بنده فقیر، ولی مومن خدا را در آنجا می‌بینند که چگونه سختی‌های دنیا برایش تبدیل به نعمت‌های جاودانه شده است که بشر نظیر آن را هیچ‌گاه ندیده و نشنیده و حتی تصورش را نکرده است، آرزو می‌کنندای کاش ما هم در دنیا بسان همین بنده مومن، رنج‌ها و مصیبت‌ها را تحمل می‌کردیم تا امروز مشمول چنین پاداش عظیم و با ارزشی از جانب خداوند می‌شدیم. رسول خدا ﷺ این مطلب را در قالب کلمات شیوا و حکیمانه خویش چنین بیان فرموده است: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ يُعْطَى أَهْلُ الْبَلَاءِ الثَّوَابَ لَوْ أَنَّ جُلُودَهُمْ كَانَتْ قُرْصَتٌ فِي الدُّنْيَا بِالْمَقَارِيطِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «روز قیامت هنگامیکه اهل آسایش، متوجه پاداش نیکوکاران ستم‌دیده می‌شوند، آرزو می‌کنند کاش در دنیا بخاطر خدا، بدنشان قطعه قطعه می‌شد».

ولی افسوس که دیر شده و زمان این آرزوها گذشته است و عمر گرانبه‌ای ایشان، صرف هوا و هوس شده است. اینک راه بازگشت به دنیا، وجود ندارد و فرصت ضایع شده بدست نخواهد آمد و توبه و استغفار نیز کارگشا نخواهد بود. و آن‌ها چاره‌ای نخواهند داشت جز اینکه با ندامت به

این سخنان و سرزنش‌های الله گوش فرا دهند که می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ [فاطر: ۲۷].

ترجمه: «مگر اینقدر به شما عمر نداده بودیم که هر کس بخواهد، پند گیرد. و آیا بیم دهنده پیش شما نیامد. پس بچشید (عذاب را) اصلاً برای ستمگران یار و یآوری نیست.»

### جدایی مؤمنین از کفار

صحیح مسلم، در این مورد روایت مفصلی دارد که بخش‌هایی از آن را در اینجا بیان می‌کنیم: آن حضرت ﷺ فرمود: در صحرای محشر از جانب خدا، اعلام می‌شود: آن‌هایی که در دنیا، چیزی یا کسی را بجز خدا پرستش نموده‌اند، کنار یکدیگر بایستند. چنان که مشرکین و بت‌پرستان و آن‌هایی که عزیر و مسیح و دیگران را پرستش کرده‌اند، همه یکجا جمع می‌شوند و نهایتاً از آنجا رهسپار دوزخ می‌گردند. خداپرستان که در میان آن‌ها نیکو کار و بدکار وجود دارد، در ناحیه‌ای دیگر و در کنار هم می‌ایستند. آنگاه روی دوزخ، پل نصب می‌گردد و به اهل شفاعت، اجازه شفاعت داده می‌شود. آن‌ها در کنار پل قرار می‌ایستند و می‌گویند: پروردگارا! نجاتشان بده. پروردگارا! نجاتشان بده.<sup>۱</sup>

آری مسلمانان، در دنیا با وجود وابستگی و نیاز به خویشاوندان خود از آن‌ها بریدند و قطع رابطه کردند. زیرا آنان از اطاعت دستورات خدا سرپیچی می‌کردند و تابع نفس و شیطان بودند. پس اکنون که روز جدایی است، چگونه می‌توانند در کنار آن‌ها بایستند. باید گفت همانطور که ایشان در دنیا

خود را موظف به جدایی از آن‌هایی دانستند، به طریق اولی در آنجا نیز خود را موظف به جدایی می‌دانند. چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادلة: ۲۲].

ترجمه: «مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هر چند که آنان پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند».

شهید بزرگوار اسلام، سید قطب می‌گوید: «روابط نسبی و خونی، در ساحل ایمان، از هم خواهد گسست. زیرا اینگونه روابط و پیوندها تا زمانی که بین حزب خدا و حزب شیطان، اصطکاک پیش نیاید، برقرار می‌مانند. همانطور که در اسلام، مسلمانان موظف‌اند که با پدر و مادر مشرک خود با مهربانی و ملاحظت رفتار کنند. ولی هنگامی که بین دو حزب یاد شده، درگیری رخ دهد، این پیوندهای نسبی و خونی از هم گسیخته خواهد شد. همانطور که یاران با وفا و شجاع آن حضرت ﷺ، عملاً نشان دادند. از جمله ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه، صحابی بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در جنگ بدر شمشیر برگردن پدر مشرک خویش نهاد و او را از پای درآورد. ابوبکر صدیق رضی الله عنه سوگند یاد کرد که اگر فرزندش عبدالرحمان را که در صف مشرکین، علیه مسلمانان می‌جنگید، بیابد، گردنش را قطع خواهد کرد.

و یا طبق روایتی، مصعب بن عمیر رضی الله عنه در همین جنگ، برادرش را که در صف دشمن قرار داشت به قتل رسانید. عمر، حمزه، علی، ابوعبیده و حارث رضی الله عنه نیز بستگان بسیار نزدیک خود را که علیه مسلمانان، در جنگ شرکت داشتند به قتل رساندند. و اینگونه به تمامی پیوندهای خونی و نسبی

خود، پشت پا زدند و به کانون گرم خانواده جدیدی که بر اساس اعتقاد و ایمان، تشکیل یافته بود پیوستند. این، بزرگ‌ترین نمونه فداکاری بود که در راه دین و ایمان در تاریخ بشر، به ثبت رسید.<sup>۱</sup>

### گفتگوی بهشتیان هنگام مشاهده بهشت از نزدیک

مسلم، در کتاب صحیح خود، حدیثی به نقل از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: پس از اینکه در صحرای محشر، بهشت را نزدیک می‌آورند و در معرض دید قرار می‌دهند، مومنان، شتابان بسوی آدم صلی الله علیه و آله می‌روند و از او که پدرشان است تقاضا می‌کنند که از خدا بخواهد هرچه زودتر درهای بهشت را به رویشان بگشاید. آدم صلی الله علیه و آله، اظهار می‌دارد که چون بخاطر اشتباه من در بهشت، شما را از آنجا بیرون رانند، من خود را شایسته چنین درخواستی نمی‌بینم. بهتر است نزد ابراهیم صلی الله علیه و آله که خلیل خداست، بروید. ابراهیم صلی الله علیه و آله نیز می‌گوید: چنین کاری از من ساخته نیست. نزد موسی صلی الله علیه و آله که مستقیماً با خدا سخن گفته است، بروید.

موسی صلی الله علیه و آله نیز عذر می‌آورد و آن‌ها را نزد عیسی صلی الله علیه و آله می‌فرستد. عیسی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: این مقام شایسته من نیست. بهتر است که همه نزد سرور و خاتم پیامبران، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بروید. سرانجام، همه نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله شرفیاب می‌شوند و ایشان دست به دعا بر می‌دارند و چون افتخار شفاعت، نصیب ایشان شده است، در حق امت، درخواست عفو و بخشش می‌نمایند.

همچنین آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: امانتداری و صلح رحم نیز بصورت دو موجود، در دو طرف پل صراط قرار می‌گیرند و برای صاحبان خود شفاعت

می‌کنند. آنگاه عبور بر روی پل صراط آغاز می‌شود. سرعت گذشتن هر کس از روی آن بستگی به نیروی ایمان و عملش دارد. گروهی به سرعت برق و عده‌ای به سرعت باد و عده‌ای افتان و خیزان، از روی آن می‌گذرند. در دو طرف پل صراط، خارهای تیز آهنین بکار رفته است. گروهی از انسان‌ها که بصورت افتان و خیزان از آن عبور می‌کنند با برداشتن زخم و خراش، با مشکل فراوان، سرانجام، خود را به بهشت می‌رسانند. و عده‌ای از میان ایشان بعلت فرو رفتن تیرها و خارهای یاد شده در جسم‌شان به داخل آتش، سقوط می‌کنند. آن حضرت ﷺ که در کنار پل صراط ایستاده و شاهد جریان می‌باشد، مرتب از خدا می‌خواهد که پرودگارا! نجاتشان بده. پرودگارا! نجاتشان بده!

بدینصورت، بهشت، مشتاقانه برای دوستداران خود پر می‌گشاید و به استقبال آنان می‌رود. یعنی به‌سوی کسانی که در دنیا برای بدست آوردن آن، از بذل جان و مال خویش دریغ نمی‌کردند.

آری! این است پاداش کسانی که در دنیا دستورات خدا و رسولش را با جان و دل، خریدند و هر نوع آزمایشی را از جانب خدا می‌دانستند و شعارشان این بود که: «قَدَّرَ اللهُ مَا شَاءَ فَعَلَ». «خداوند خواسته بود و آنچه او بخواهد، انجام خواهد گرفت». «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ» «در هر حال ما شکر گزار پرودگاریم» ﴿حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۳]. «خداوند برای ما کافی و بهترین گارساز است». و از این رهگذر هیچ‌گاه احساس خستگی نکردند و سر مویی از راه راست منحرف نشدند و از بندگان نیک خدا فاصله نگرفتند. همواره در مقابل دستورات خدا و رسولش، سر تسلیم فرود

می‌آوردند و هنگام مصیبت، سخنشان این بود که ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶]. «ما از آن خدائیم و بازگشتمان به سوی اوست». پس چنین بندگانی شایسته آنند، که بهشت به استقبالشان برود و اجازه ندهد که آن‌ها بخود زحمت دهند و به سوی آن گام بردارند.

بهتر است این موضوع را از زبان قرآن بشنویم که می‌فرماید:

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿۳۳﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿۳۴﴾ مَن حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿۳۵﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿۳۶﴾ لَّهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿۳۷﴾﴾ [ق: ۳۱-۳۵].

ترجمه: «و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک می‌شود و از آنان دور نخواهد بود. این همان چیزی است که به شما و به همه کسانی که دست از معصیت برداشته و محافظ دین خدا باشند، وعده داده می‌شد (همان کسی که در نهان، از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه کار نزد او بیاید. به سلامت وارد بهشت شوید، امروز روز جاودانگی است. هرچه بخواهند در بهشت، برای آن‌ها هست و افزون بر آن نزد ما نعمت‌های دیگر نیز وجود دارد».

سید قطب، در تفسیر این آیات می‌نویسد: چه احترام و گرمی‌داشتی! ﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴾ بهشت نزدیک آورده می‌شود. «غیر بعید» فاصله‌ای ندارد که آن‌ها مشقت رفتن به سوی آن را تحمل کنند. بهشت با آنهمه ناز و نعمت به استقبال آنان خواهد آمد.

﴿هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿۳۴﴾ مَن حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿۳۵﴾﴾ چه صفات برجسته و چه القاب نیکی! ظاهراً فرشتگان مقرب، آن‌ها را با القاب: اواب، حفیظ و منیب مورد خطاب قرار

می‌دهند. زیرا ایشان دارای قلب‌های رئوفی بودند و همواره دستورات خدای نادیده را اجرا می‌کردند و همیشه بین ترس و امید زندگی می‌نمودند و در مشکلات و مصائب، به خدا پناه می‌بردند.<sup>۱</sup>

آری! بهشتی که نه چشم بشر، آن را دیده و نه وصف آن را آنطور که شایسته است، شنیده و نه تصور آن را نموده است، با تمام زیبایی‌هایش به سوی مهمانان خود پر می‌کشد و آن‌ها را در آغوش می‌گیرد. همانطور که آتش دوزخ نیز با صدای مهیب خود، برای مهمانان خویش آغوش باز می‌کند. و به استقبالشان می‌شتابد.

رسول خدا ﷺ فرمود: پل صراط نصب می‌گردد و زمان شفاعت فرا می‌رسد. همگان خواهند گفت: پرودگارا! نجاتمان بده. پرودگارا! نجاتمان بده. از آن حضرت ﷺ در مورد کیفیت پل صراط پرسیدند. فرمود: پلی است شیب دار و لغزان که در دو طرف آن قلاب‌های تیزآهنی و خارهای سه پهلو نصب شده است.. که شرح آن قبلاً گذشت. کسانی که موفق به عبور از آن می‌شوند، دوستان خود را که از پل صراط سقوط کرده و وارد دوزخ شده‌اند، بیاد می‌آورند. و از خدا برای آزادی آن‌ها شفاعت می‌کنند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست هیچ‌یک از شما برای گرفتن حق خود آنقدر مجادله نمی‌کند که بهشتیان برای دوستان مومن خویش که در اثر گناه، گرفتار دوزخ شده‌اند، با پرودگار خود مجادله می‌کنند. و عاجزانه می‌گویند پرودگارا! آن‌ها در دنیا با ما نماز می‌گزاردند، روزه می‌گرفتند، فریضه حج انجام می‌دادند و .. خدایا آن‌ها را مورد عفو و بخشش قرار بده. خداوند نیز به درخواست آنان ارج می‌نهد و می‌فرماید: بروید و هر کس را که اهل ایمان تشخیص دادید، با خود بیرون بیاورید.

آنگاه بهشتیان با شادی و سرور، فوراً رهسپار دوزخ می‌شوند و در حالی که آتش دوزخ هیچ تاثیری بر آنان نمی‌گذارد، گروهی از دوزخیان مومن را که تاساق و زانو در آتش به سر می‌برند، بیرون می‌آورند و بعد عرض می‌کنند پرودگارا! آن‌هایی را که شما فرمودید، همه را بیرون آوردیم. خداوند می‌فرماید: این بارهم بروید و هر کس را که ذره‌ای خیر در وجودش یافتید، بیرون بیاورید. آن‌ها دوباره به دوزخ می‌روند و این بار گروه بزرگی از مومنان را همراه خود بیرون می‌آورند و سرانجام، به پیشگاه خداوند، عرض می‌کنند که پرودگارا! کسی را که ذره‌ای خیر در وجودش یافتیم، آنجا نگذاشتیم.<sup>۱</sup>

### بهشتیان در اندیشه نجات دشمنان خود

همانطور که در حدیث فوق بیان گردید، داعیان مومن، در آنجا نیز به فکر نجات دشمنان خود می‌باشند. زیرا در دنیا قلباً دلسوز آن‌ها بودند و لی با اعمال و رفتارشان دشمنی داشتند. اینک با استفاده از مقام والای خود می‌خواهند در حق کسانی که در دنیا، پست و مقام داشتند، اما از خدا غافل و بی‌خبر بودند، و اکنون ذلیل شده و از شدت ترس عذاب، چشم‌هایشان از حدقه بیرون آمده و اضطراب بر آن‌ها حاکم گشته است، درخواست شفاعت کنند. تا آن‌ها نیز مانند خودشان مورد عفو و بخشش قرار بگیرند و سرانجام، وارد بهشت بشوند.

همانطور که شرح آن در حدیث، گذشت بهشتیان با سماجت برای گرفتن امتیاز از خدا جهت نجات آن‌ها سعی و تلاش می‌کنند. و برای حصول نتیجه، به ذکر پاره‌ای از اعمال نیک آن‌ها می‌پردازند و از درگاه خداوند متعال، مسألت می‌نمایند که با لطف و کرم خود، گناهان و نافرمانی‌های آن‌ها را نادیده بگیرد و مورد عفو قرار دهد.



آری، این دوزخیان همان کسانی هستند که تا دیروز با همین بهشتیان، سر جنگ داشتند. آن‌ها را مسخره می‌کردند و با غرور و تکبر، به راه غلط خود ادامه می‌دادند و بر ارتکاب گناه، اصرار می‌ورزیدند. اگر کسانی که امروز در دنیا، علم طغیان علیه حق برافراشته‌اند، می‌دانستند که فردا همین داعیان مومن، به چه جایگاه رفیعی دست خواهند یافت تا جایی که برای نجات خود اینان نیز در محضر پرودگار، به مجادله خواهند پرداخت، یقیناً با اعراض از نصایح آن‌ها و دشمنی و استهزای ایشان، عرصه را بر آن‌ها اینقدر تنگ نمی‌کردند. بلکه برای تجلیل از نصایح سودمند ایشان در دنیا و دلسوزی و شفاعت آن‌ها در آخرت، خود را مرهون محبت‌های آن‌ها می‌دانستند و با ایشان در راه حق و پیشبرد اهدافشان مساعدت و همکاری می‌نمودند.

### گفتگوی بهشتیان با منافقین در مسیر بهشت

روز قیامت که منافقین، فرجام بد خود را می‌بینند و مشاهده می‌کنند که تمام کسانی را که تا دیروز به باد مسخره می‌گرفتند و القاب توهین آمیز نظیر: تندرو، بنیادگرا، متحجر و تروریست، نثارشان می‌کردند، امروز وجودشان سراسر نور شده است و سمت راست و چپ و جلوی آن‌ها، نور قرار دارد. در حالی که خودشان (منافقین) در ظلمت بسر می‌برند. طوری که حتی نمی‌توانند پیش پای خود را ببینند اینجاست که عاجزانه از بهشتیان درخواست می‌کنند که ﴿أَنْظِرُونَا نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ﴾ [الحدید: ۱۳]. «منتظر ما باشید (آهسته بروید) تا ما نیز از روشنی شما بهره‌مند شویم» بهشتیان در پاسخ می‌گویند: ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ [الحدید: ۱۳]. «به عقب برگردید (و به دنیا بروید) و از آنجا نوری بدست آورید». ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ

الْعَذَابُ ﴿[الحديد: ۱۳]. «میان آن‌ها و بهشتیان فاصله می‌افتد و بقدرت خدا دیواری قرار می‌گیرد که برای بهشتیان، رحمت و برای دوزخیان، عذاب است.» ﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ [الحديد: ۱۴]. «منافقان خطاب به مومنان، با فریاد می‌گویند: مگر در دنیا همراه شما نبودیم؟» ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ [الحديد: ۱۴]. «مومنان در پاسخ می‌گویند: بلی. ولی شما خود را گرفتار عذاب کردید و درنگ نمودید و شک و تردید به خود راه دادید و آرزوها، شما را گول زد تا اینکه مرگ فرا رسید و نفس و شیطان، شما را در مورد خدا فریب داد.»

### گفتگوی بهشتیان با یکدیگر در بهشت

بهشتیان، گروه‌گروه وارد بهشت می‌شوند و در کنار هم قرار می‌گیرند: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾ [الزمر: ۷۳]. همانطور که در دنیا آن‌ها بخاطر خدا، برادرانه با هم زندگی می‌کردند، اینک نیز خداوند آن‌ها را به پاس همان محبت‌ها، از یکدیگر جدا نمی‌کند. همچنین در مورد دوزخیان نیز قرآن واژه «سوق» را بکار برده است. امام ابن‌قیم، فرق میان سوق دادن بهشتیان به سوی بهشت و سوق دادن دوزخیان به سوی دوزخ را اینگونه شرح می‌دهد: «هر دو گروه به‌سوی آخرین جایگاهشان سوق داده می‌شوند، گروهی شادمان و با خاطری کاملاً آسوده، همدوش با دوستان خود، مشتاقانه بدون ترس و دلهره، حرکت می‌کنند. و گروهی دیگر ناخواسته، در قید و زنجیر و با اکراه به‌سوی دوزخ، رانده می‌شوند. آن‌ها در حالی که یکدیگر را سرزنش و نفرین می‌کنند، از اینکه در کنار هم و بصورت گله‌های گوسفند، دسته جمعی، به سوی دوزخ، رانده می‌شوند، رنج بیشتری

می‌برند»<sup>۱</sup>.

### نخستین کسانی که وارد بهشت می‌شوند

بهشتیان در حالی که سراپای وجودشان می‌درخشد، در فضایی نورانی، گروه گروه به سوی بهشت، سرازیر می‌شوند. پیشاپیش آن‌ها پیامبر اکرم ﷺ، همراه هفتاد هزار تن از امتیان خود که چهره‌هایشان بسان ماه شب چهارده، می‌درخشد، در حرکت است. خود آن حضرت ﷺ در این مورد می‌فرماید: «هفتاد هزار تن از امتم در حالی وارد بهشت می‌شوند که چهره‌هایشان مانند ماه شب چهارده، می‌درخشد»<sup>۲</sup> پشت سر آنان، گروهی دیگر در حرکت است که چهره‌هایشان بسان روشن‌ترین ستاره آسمان خواهد درخشید. رسول خدا ﷺ که پیشاپیش همه قرار دارد، اولین کسی خواهد بود که وارد بهشت می‌شود. خود آن حضرت ﷺ در حدیثی می‌فرماید: ابتدا، من در مقابل دروازه بهشت، قرار می‌گیرم و تقاضای گشودن آن را می‌کنم. نگهبان بهشت می‌پرسد: شما چه کسی هستید؟ می‌گویم: محمد هستم. فرشته می‌گوید: به من نیز دستور داده شده است که قبل از شما، درهای بهشت را برای هیچ‌کسی باز نکنم.<sup>۳</sup>

### هجوم بهشتیان در مقابل دروازه‌های بهشت

آری، محبوب‌ترین انسان خدا، یعنی محمد ﷺ نخستین کسی است که وارد بهشت می‌شود. پس از ایشان، هفتاد هزار نفری که ذکرشان گذشت، وارد می‌شوند. با وجودی که فاصله دو مصراع (لنگه) درب بهشت، بیش از

۱- هادی الارواح.

۲- متفق علیه.

۳- مسلم.

مسافت میان مکه و شام است، باز هم هجوم گسترده بهشتیان، باعث ازدحام می‌شود. بهتر است این مطلب را از زبان مبارک آن حضرت ﷺ بشنویم که فرمود: «شما آخرین امت از هفتاد امتی هستید که گرامی‌ترین آن‌ها نزد خدا نیز می‌باشید و افزود که با وجود فاصله زیاد بین دو مصراع (لنگه) درهای بهشت، خیل جمعیت بهشت، آنجا را پر خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

در جایی دیگر می‌فرماید: همه‌ی امت‌ها، پشت درهای بهشت، تجمع می‌کنند و از میان امت‌های مختلف که وارد بهشت می‌شوند، امت من نیمی از جمعیت بهشت را به خود اختصاص خواهد داد. این مطلب در یکی از احادیث صحیح بخاری، آمده است. راوی می‌گوید: در یکی از خیمه‌ها در محضر رسول اکرم ﷺ نشسته بودیم که ایشان فرمود: دوست دارید یک چهارم بهشت، متعلق به شما باشد؟ گفتیم: بلی. باز فرمود: دوست دارید یک سوم بهشت، را شما تشکیل دهید؟ عرض کردیم: بلی. سپس فرمود: دوست دارید نیمی از اهل بهشت باشید؟ گفتیم: بلی. آنگاه فرمود: سوگند به خدایی که جان محمد ﷺ در قبضه‌ی اوست، امیدوارم که امت من نصف جمعیت بهشت را تشکیل دهد<sup>۲</sup>.

لازم به ذکر است که مومنان فقیر، در ورود به بهشت از مومنان غنی سبقت خواهند گرفت و درجاتشان نیز بالاتر خواهد بود. یقیناً کسانی که در ساخت و ساز زندگی دنیا بیشتر عنایت داشته و آن را به بهای آخرت، سامان داده‌اند، در قیامت، مقام پایین‌تری خواهند داشت. نباید افرادی که در دنیا، پست و مقام دارند و مردم با دیده احترام و عظمت به آن‌ها می‌نگرند، انتظار داشته باشند، که در آخرت نیز وضع، چنین خواهد بود. زیرا ملاک‌های آخرت با آنچه در دنیا

۱- مجمع الزوائد و احمد.

۲- بخاری.

می‌گذرد، تفاوت دارد. چنان که خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۗ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۖ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ﴾ [الواقعة: ۱-۳].

ترجمه: «هنگامی که حادثه بزرگ قیامت برپا شود. رخدادی که قطعی و غیر قابل تکذیب است. گروهی را پایین می‌آورد و گروهی را بالا می‌برد.»  
صاحبان پست و مقام دنیوی که از خدا غافل بوده‌اند، در آنجا مقام شایسته‌ای نخواهند داشت. ولی آن دسته از مسلمانان که در دنیا فاقد پست و مقام بوده‌اند ولی خدا را آنطور که شایسته است بندگی کرده‌اند، در آخرت به مقامات والایی دست خواهند یافت.

### حوادث بعد از ورود به بهشت

به روایت حدیث، بهشتیان، جوان می‌شوند و قیافه سنی حدود سی سال را بخود می‌گیرند. چهره‌هایشان زیبا و دل انگیز و جسمشان لطیف و نازک می‌گردد. چشم‌هایشان درشت و سرمه کشیده خواهد بود.<sup>۱</sup> با چنین قیافه‌ای، دسته دسته وارد می‌شوند و بر حسب عبادتی که بیشتر انجام داده‌اند، از همان دروازه بهشت، فرا خوانده می‌شوند. بعنوان مثال: نمازگزاران از «باب صلات»، مجاهدین از «باب جهاد» و روزه داران از «باب ریان» وارد می‌شوند. و در آن میان، کسانی هستند که بخاطر تعدد عباداتشان، از تمام دروازه‌های بهشت، فرا خوانده می‌شوند.<sup>۲</sup> همینکه وارد می‌شوند، با قصرهای زیبا و مجللی که خشت‌های آن‌ها از طلا و نقره و خاکش از زعفران و سنگریزه‌هایش از جواهرات گرانبه‌ایست می‌باشد، رو برو

۱- احمد و آلبانی.

۲- بخاری.

می‌گردند.<sup>۱</sup>

## درجات قاریان قرآن

آن حضرت ﷺ فرمود: روز قیامت به صاحبان قرآن گفته می‌شود: «اِقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتِّلُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَأُهَا»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «همانطور که در دنیا قرآن را با ترتیل تلاوت می‌کردی، امروز هم آن را تلاوت کن و از پله‌های بهشت، بالا برو. جایگاه تو نزد آخرین آیه‌ای خواهد بود که تلاوت خواهی کرد».

صاحب قرآن به کسی گفته می‌شود که تمام قرآن یا بخشی از آن را حفظ و تلاوت نموده، بر دستوراتش عمل کرده و آن را سرمشق زندگی خویش قرار داده باشد<sup>۳</sup>. آنگاه قاریان، از هر سو شروع به تلاوت قرآن می‌کنند و از پله‌های بهشت، بالا می‌روند و تا آخرین آیه‌ای که یاد دارند، پیش می‌روند و به جایگاه خویش می‌رسند. اما کسانی که همواره با علما و اهل قرآن در ستیز بوده و به جای نافذ ساختن کلام خدا، قوانین بشری را به اجرا می‌گذاشتند و داعیان خدا را به جرم عوت الی الله به زندان می‌انداختند و مورد شکنجه و استهزاء قرار می‌دادند، از چنین ارتقاء درجاتی در بهشت، محروم خواهند ماند. زیرا آن‌ها در دنیا دستورات خدا را به فراموشی سپرده و به جای آن، دستورات خود، یا حاکمان وقت را که ساخته و پرداخته خودشان بود، در جامعه به اجرا در می‌آوردند. تا بدین وسیله بهتر بتوانند ملت‌ها را استثمار کنند و بر آن‌ها حکومت نمایند. چرا که این قوانین، دست تعدی آن‌ها را برای تاراج سرمایه‌های ملل ستم‌دیده باز

۱- طبرانی با سند حسن.

۲- ابوداود و با تحسین ارناووط.

۳- دلیل الفالحین.

می گذاشت تا سرمایه‌ای را که با زحمت و عرق جبین به دست آورده بودند، حیف و میل کنند.

باید دانست که چنین انسان‌های ستمگری، بجای ارتقا در بهشت، در حالی که زنجیرهای هفتاد متری به دست و پایشان بسته است، پرتگاه‌های دوزخ را که فاصله هر یک تا دیگری، به اندازه فاصله زمین و آسمان است، یکی پس از دیگری طی خواهند کرد و نیز لباس‌های آتشین بر تن خواهند داشت، که چون پوست بدنشان بسوزد، بدستور خدا، پوست تازه‌ای جایگزین آن خواهد شد تا طعم عذاب را بیشتر و بهتر بچشند.

رسول خدا ﷺ فرمود: در این میان، کسانی دیگر وجود دارند که درجاتشان در بهشت بالا می‌رود. آن‌ها که چنین انتظاری ندارند، با تعجب، علت آن را جویا می‌شوند. به ایشان گفته می‌شود که شما پس از مرگ خود، فرزندان صالحی به جا گذاشته‌اید که در حق شما استغفار نموده و باعث ارتقاء درجات شما گردیده‌اند «إِنَّ الرَّجَلَ لَتَرْتَفِعُ دَرَجَتَهُ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَيُّ لِي هَذَا؟ فَيُقَالُ بِاسْتِغْفَارِ وَلَدِكَ لَكَ»<sup>۱</sup>.

چنین سعادت‌ی نصیب پدرانی می‌شود که فرزندان خود را درست تربیت کنند و آن‌ها را وادار به فراگرفتن علم و دانش، به ویژه آموختن قرآن و معارف اسلامی و عمل به آن بنمایند و در این زمینه از هیچ‌گونه مساعدت و تشویقی دریغ نوزرند و مراقب دوست یابی آن‌ها باشند تا با افراد صالح و متدین هم‌نشین شوند و از مجالست آن‌ها با افراد ناباب، جلوگیری کنند. همچنین مادرانی که دوست دارند در بهشت به درجاتشان افزوده شود باید دختران متدین، با حیا و با حجابی را بعد از خود، بگذارند. دخترانی که از تقلید و دنباله‌روی زنان کافر، پرهیز کنند و در حق والدین خود استغفار

نمایند. چنین فرزندان‌ی توسط اعمال نیک و دعای خویش، باعث می‌شوند که دفتر اعمال والدینشان، پس از مرگ نیز همچنان باز بماند و به درجات آن‌ها در بهشت، افزوده گردد.

### گفتگوی بهشتیان پس از استقرار در بهشت

پس از اینکه بهشتیان، هر یک بر اساس میزان حسنات خویش، در جایگاه خود مستقر می‌شوند و از نعمت‌های متنوع بهشت، بهره‌مند می‌گردند، حق تعالی خطاب به یکی از آن‌ها (که شهید شده است) می‌فرماید: ای فرزند آدم! جایگاهت را چگونه یافتی؟ می‌گویی: خداوندا! جایگاه بسیار خوبی است.

آری. این جواب مرد قرآن است. مردی که قلبش شیفته خدا و در اندیشه آخرت بوده است. خدا را دوست داشته، خداوند نیز او را دوست داشته است. و قلبش را از هر نوع آلودگی پاک گردانیده و محبت خود و رسولش را در آن جایگزین ساخته است. بهتر است این مطلب را از زبان مبارک رسول خدا ﷺ بشنویم که می‌فرماید: «يُؤْتِي بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! كَيْفَ وَجَدْتَ مَنْزِلَكَ؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ خَيْرٍ مَنْزِلٍ. فَيَقُولُ: سَلْ وَتَمَنَّ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا أَسْأَلُ وَلَا أَتَمَنِّي إِلَّا أَنْ تُرَدَّنِي إِلَى الدُّنْيَا فَأَقْتُلَ فِي سَبِيلِكَ عَشْرَ مَرَارٍ. لِمَا يَرِي مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «خداوند می‌پرسد: ای فرزند آدم! جایگاهت را چگونه یافتی؟ می‌گویی: بارالها! بسیار جایگاه خوبی است. خداوند می‌فرماید: اگر آرزوی دیگری داری بگو. می‌گویی: بارالها! آرزویی جز این ندارم که مرا به دنیا برگردانی تا ده بار در راه تو کشته شوم. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: این بدان



خاطر است که یک بار طعم شهادت را چشیده است».

اما کسی که قلبش وابسته به دنیا باشد و آن را به بهای نابودی آخرت، آباد سازد، پیامبر ﷺ در موردش می‌فرماید: «يُؤْتِي بِالرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! كَيْفَ وَجَدْتَ مَنْزِلَكَ؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! شَرَّ مَنْزِلٍ. فَيَقُولُ لَهُ: أَتَقْتَدِي مِنْهُ بِطَّلَاحِ الْأَرْضِ دَهَابًا؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ نَعَمْ. فَيَقُولُ: كِذَّبْتَ قَدْ سَأَلْتُكَ أَقَلَّ ذَلِكَ وَأَيْسَرَ لَمْ تَفْعَلْ. فَيُرَدُّ إِلَى النَّارِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «ای فرزند آدم! جایگاهت را چگونه یافتی؟ می‌گویی: بارها! بد جایگاهی است. خداوند می‌فرماید: اگر به اندازه تمام دنیا طلا داشتی، حاضر می‌شدی همه آن را برای نجات خود از عذاب، پرداخت کنی؟ می‌گویی: بلی. خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گویی. زیرا من در دنیا، کمتر و آسان‌تر از آن را از تو خواستم ولی تو حاضر نشدی که پرداخت کنی. سپس دوباره به دوزخ برگرانیده می‌شود».

### مراسم ذبح مرگ

ابوسعید خدری رضی الله عنه از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «يُؤْتِي بِالْمَوْتِ كَأَنَّهُ كَبْشٌ أَمْلَحٌ فَيُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَشْرِيْبُونَ وَيَنْظُرُونَ فَيَقُولُ لَهُمْ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتِ. وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَاهُ. ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ النَّارِ! فَيَشْرِيْبُونَ وَيَنْظُرُونَ فَيَقُولُونَ لَهُمْ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتِ وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَاهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ فَيَذْبَحُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ثُمَّ يُقَالُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودُ فَلَ مَوْتٍ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودُ فَلَ مَوْتٍ. ثُمَّ قُرَأَ: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۳۹)</sup> [مریم: ۳۹]. وأشار بيده إلى

الدنیا»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «مرگ را به صورت قوچی فربه، می‌آورند و خطاب به بهشتیان و سپس به دوزخیان، می‌گویند: این را می‌شناسید؟ آن‌ها چون قبلاً طعم آن را چشیده‌اند، می‌گویند: بلی. آن را خوب می‌شناسیم، مرگ است. آنگاه مرگ را بین بهشت و دوزخ در انظار هر دو گروه، ذبح می‌کنند و خطاب به آنان می‌گویند: از این پس برای همیشه زنده خواهید ماند و هرگز مرگ به سراغتان نخواهد آمد. راوی می‌گوید: در اینجا رسول خدا ﷺ این آیه سوره مریم را تلاوت نمود: آنان را (ظالمان) از روز حسرت بار (قیامت) بیم ده. آنگاه که کار از کار می‌گذرد و آنان عمر (گرانمایه را) در غفلت به سر برده و ایمان نیاورده‌اند».

همانطور که شرح آن در حدیث فوق گذشت، هر دو گروه نسبت به مرگ، شناخت دارند و هیچکدام آن را انکار نمی‌کند. زیرا در دنیا می‌دانستند که روزی خواهند مُرد. ولی با این تفاوت که بهشتیان همواره با یاد آن، خود را برای مرگ آماده می‌ساختند و به فکر زاد راه و توشه آخرت می‌افتادند و همیشه کمر بسته، آماده سفر بودند و این سخن رسول خدا ﷺ را آویزه گوش، قرار داده بودند که می‌فرماید: «أَكثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ فِي صَبِيحٍ مِنَ الْعَيْشِ إِلَّا وَسَعَهُ عَلَيْهِ وَلَا ذَكَرَهُ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَيَّقَهَا عَلَيْهِ»<sup>۲</sup>.

ترجمه: «مرگ را که ناپود کننده تمام لذات است به کثرت یاد کنید. زیرا اگر تنگدستی آن را به یاد آورد، احساس توانگری خواهد کرد و اگر توانگری آن را به یاد آورد، احساس تنگدستی خواهد نمود».

۱- بخاری.

۲- بیهقی، ابن حبان و آلبانی.

«طیبی» می‌گوید: در اینجا آن حضرت علیه السلام لذات فانی دنیا را به ساختمانی بلند که با ضربه‌های مهلک فرو می‌ریزد تشبیه کرده است و به کسانی که غرق در این شهوات و لذات هستند، می‌فرماید: همواره ابزار نابود کننده این ساختمان، یعنی مرگ را در نظر داشته باشند. تا مبادا چشم به همین کاخ ناپایدار بدوزند و از سرای جاودان آخرت، غافل بمانند.<sup>۱</sup>

امام غزالی بر بیماری‌ای که ایشان آن را بسیار خطرناک توصیف می‌کند و اکثر مردم نیز بدان مبتلا هستند، انگشت نهاده و می‌فرماید: مردم با آنکه همواره شاهد مردن انسان‌ها می‌باشند و در تدفین و تشییع آنان شرکت می‌کنند ولی متأسفانه هیچ‌گونه تغییر و تحولی در زندگی آنان بوجود نمی‌آید و به راحتی از کنار اینگونه موارد می‌گذرند. سپس ایشان دارویی جهت مداوای این بیماری تجویز می‌کند و می‌گوید: بی‌تردید، مرگ، خطری هولناک و حادثه‌ای بسیار بزرگ است. ولی از آنجا که یادی از آن نمی‌شود، مردم، دچار سهل‌انگاری شده و آن را به فراموشی سپرده‌اند و احیاناً اگر برخی از آن، یاد می‌کنند، قلبشان یک سو و خالی نیست بلکه آکنده از شهوات و آرزوهای بیهوده است که طبعاً چنین یاد و ذکری، تاثیر نخواهد داشت. از این رو به عنوان یگانه راه موثر و مفید، پیشنهاد می‌شود که به هنگام یاد مرگ، قلب را باید از تعلقات مختلف، فارغ نمود و به جز مرگ، به چیز دیگری نیندیشید. مثلاً اگر شما در حال آماده شدن برای سفری، به یاد مرگ افتادید، همان لحظه باید حرکات و شادیهایتان کاهش یابد و قلبتان دچار ترس و خشوع گردد. کمی در مورد رفتگان بیندیشید. مردن و به خاک سپردن آن‌ها و به پُست و مقامشان. چهره‌هایشان را به خاطر بیاورید. بیندیشید که اکنون آن چهره‌های زیبا و نازنین، در زیر خروارها خاک

مدفون شده است. اجزای بدنشان در اعماق حفره‌های قبر، متلاشی و پراکنده گشته است. فرزندانشان یتیم و بی‌سرپرست شده و مال‌هایشان تصاحب گردیده است. جایشان در مجالس، خالی و آثارشان به کلی محو و نابود گردیده است.<sup>۱</sup>

«امام قرطبی» تعلیق زیبایی بر حدیث فوق دارد. وی می‌نویسد: ذکر و یاد مرگ، عرصه حیات را بر انسان تنگ می‌کند. طوری که او را از این جهان، بیزار می‌نماید و نظرش را به زندگی جاودان پس از مرگ، معطوف می‌دارد. ایشان می‌افزاید: انسان از دو حال خارج نیست. یا تنگدست و ستمدیده است و یا توانگر و شاداب. در صورت نخست، یاد مرگ، به او آرامش می‌بخشد و از فشار دشواری‌هایش می‌کاهد. زیرا او مطمئن می‌شود که هر گونه رنج و مصیبت، با فرارسیدن مرگ، به پایان می‌رسد. و هیچ مصیبتی بزرگ‌تر از مرگ نیست.

و در صورت دوم، یعنی یاد مرگ، در حال توانگری و شادابی، باعث می‌شود که انسان دست از فخر فروشی و تکبر، بردارد و دل به این دنیا نبندد. زیرا یقین دارد که روزی مرگ، به سراغش خواهد آمد و دستش را از همه مال و املاکش کوتاه خواهد کرد.<sup>۲</sup>

درباره یکی از بندگان نیک و مخلص خدا، نقل است که شب‌ها در کنار دروازه بزرگ شهر «الرَّحِيل الرَّحِيل» می‌گفت. یعنی خود را برای کوچ کردن از دنیا آماده سازید. زمانی که فوت کرد، امیر شهر که دیگر آن صدا را نمی‌شنید از حالش جويا شد. گفتند: چند روزی است که فوت کرده است. امیر، با شنیدن خبر مرگ او چنین سرود:

۱- التذكرة.

۲- التذكرة: ۱۶/۱.

مَا زَالَ يُلْهَجُ بِالرَّحِيلِ وَذَكَرَهُ حَتَّى أَنْاخَ بِبَابِهِ الْجَمَالَ  
فَأَصَابَهُ مَتِيقِظاً مَتَشَمِراً ذَا أَهْبَةِ لَمْ تُلْهِهِ الْآمَالُ<sup>۱</sup>

ترجمه: «او همواره کوچ کردن از دنیا را زمزمه می کرد تا اینکه شتریان (فرشته مرگ) در خانه اش شتر را خواباند. پس او را عازم سفر، آماده و در حالی یافت که آرزوهای بیهوده، مشغولش نکرده بود».

اینک گوش جان می سپاریم به سخنان یزید رقاشی، یکی از بزرگان کوفه و از بهترین بندگان خدا، کسی که شبها را در خلوت و با گریه به صبح می رساند. اگرچه او را در روایت حدیث، ضعیف گفته اند ولی نمی شود از موعظه سودمندش صرف نظر کرد. آنجا که می فرماید: «وای بر توای یزید! بعد از مرگت چه کسی به جای تو نماز خواهد خواند و روزه خواهد گرفت؟ چه کسی خدا را از تو خوشنود خواهد ساخت؟ سپس ادامه می دهد: ای مردم! چرا چند صباحی را که از عمرتان باقی مانده است برای خود، گریه نمی کنید و نوحه نمی خوانید؟ کسیکه مرگ او را تعقیب می کند، و قبر بستر اوست و حشرات زمین، همنشین او و پس از آن، روز هولناکی مانند قیامت، در انتظارش می باشد، چگونه باید زندگی کند و چه حالتی باید داشته باشد»<sup>۲</sup>.

«مرگ» خوابگاه و بسترهای بسیاری از بندگان خدا را ناهموار و خشن ساخته و خواب را از دیدگان شان ربوده است. یکی از آنها چنین می سراید:

إِنِّي أُرْقُتُ وَذَكَرَ الْمَوْتَ أُرْقِنِي وَقُلْتُ لِلدَّمْعِ أَسْعِدْنِي فَأَسْعِدْنِي

«من ماندم و بیداری و یاد مرگ. به اشک هایم گفتم مرا یاری دهید آن ها

۱- التذكرة.

۲- کتاب المجروحین ابن حبان: ۹۸/۳.

نیز دریغ نکردند».

إِن لَّمْ أَبْكُ لِنَفْسِي— مُشْعَرًا حَزْنًا قَبْلَ الْمَمَاتِ وَلَمْ آسَفْ هَهَا فَمَنْ؟

«اگر خودم به خاطر مصیبتی که در پیش دارم، قبل از مرگ، گریه نکنم و اندوهگین نشوم، پس چه کسی باید برای من چنین کند؟».

يَا مَنْ يَمُوتُ وَلَمْ تُحْزَنْهُ مَوْتُهُ وَمَنْ يَمُوتُ فَمَا أَوْلَاهُ بِالْحَزَنِ

«ای کسی که باید روزی بمیری ولی یاد مرگ، تو را اندوهگین نساخته است، پس چه خوب است کسیکه می‌میرد خود برای خویشتن اندوهگین شود».

لِمَنْ أَثْمَرَ أَمْوَالِي وَأَجْمَعَهَا لِمَنْ أَرْوَحَ لِمَنْ أَغْدُ وَلِمَنْ وَلِمَنْ؟

«برای چه کسی مال و ثروت جمع کنم و برای چه کسی این همه دوندگی نمایم؟».

لِمَنْ سِيرَفَعُ بِي نَعْشِي— وَيَتْرُكُنِي فِي حُفْرَتِي تُرَبَّ الْحَدِيدِ وَالذَّقْنِ؟<sup>۱</sup>

«برای کسی که جنازه‌ام را بر دوش می‌گیرد و در حفره‌ای تنه‌ایم می‌گذارد که چهره‌ام خاک آلود شود؟».

عجب شفقتی در سخنان «لُفَاف» نهفته است، آنجا که خطاب به دلدادگان دنیا و غافلان آخرت و فراموش کنندگان مرگ، می‌گوید: ای مغرور! مرگ و سکرات و جام ناگوار آن را به خاطر داشته باش. چه خوب به موقع می‌رسد! و چه با انصاف، قضاوت می‌کند! مرگ به تنهایی کافی است که در قلب‌ها ایجاد وحشت کند و از دیدگان اشک جاری سازد و محافل گرم را از هم بیاشد و به لذت‌ها و امیدها، خاتمه دهد.

ای فرزند آدم! آیا هیچگاه در این اندیشه فرورفته‌ای که روزی این جهان

را ترک می‌کنی و به جهانی دیگر منتقل می‌شوی؟ و این منزل زیبا و مکان وسیع را رها می‌سازی و به تک سلولی می‌روی؟ خویشان و نزدیکانت به تو خیانت می‌کنند و برادر و دوستان صمیمی‌ات تو را تنها می‌گذارند؟ و بجای لحاف نرم و ابریشم، خروارها خاک بر سرت می‌ریزند؟ ای آنکه عمرت در راه جمع‌آوری مال و بنای ساختمان، صرف شد! سوگند به خدا از آنهمه مال، بجز کفن که آن‌هم بعد از مدتی فرسوده می‌شود، چیزی عایدت نخواهد شد و جسم نازنین‌ات به خاک سپرده می‌شود و پس از مدتی خاکستر می‌گردد. چه شد آن همه مال که جمع کردی؟ آیا تو را از مرگ و حوادث ناگوار پس از مرگ، نجات داد؟ خیر. بلکه همه را به کسانی که هرگز قدر تو را نمی‌شناختند، واگذار نمودی و خودت با کوله‌باری از گناه و معصیت، به سوی کسی رهسپار شدی که عذرت را نمی‌پذیرد.<sup>۱</sup>

و این، «ابوعتاهیه» است که غافلان از مرگ را خطاب قرار داده و می‌جنباند تا از خواب غفلت، بیدارشان کند. او در حالی که از این واقعیت بزرگ که مردم آن را ندیده می‌گیرند سخت در شگفت است، بعید می‌داند که آن‌ها مرگ را فراموش کرده باشند. بلکه معتقد است که مردم، عمداً مرگ را بدست فراموشی سپرده و از آن، یاد نمی‌کنند. چون برآنند که عمر خود را صرف کام جویی‌ها و لذت‌های زودگذر دنیا، نمایند و حاضر نیستند با یاد مرگ، شادی‌هایشان را تلخ و تیره سازند. «ابوعتاهیه» بر چنین انسان‌هایی، بانگ برمی‌آورد و اینگونه می‌سراید:

أَتَنَاسِيْتُ أُمَّ نَسِيْتُ الْمَنِيَا      أُنْسِيْتُ الْفِرَاقَ لِلْأَوْلَادِ

«آیا خود را به فراموشی زده‌ای یا حقیقتاً مرگ را فراموش نموده‌ای؟ مگر فراموش کرده‌ای که روزی، فرزندان را ترک خواهی کرد».

أنسيت القبور إذ أنت فيها بين ذل وحشة وانفراد  
 «آیا قبر را به خاطر نمی‌آوری آنگاه که تنها و با خواری و وحشت در آن  
 جای خواهی گرفت؟»

أي يوم يوم الفراق وإذ نفسك ترقى عن الحشا والفؤاد  
 «چه روزی خواهد بود آن روز جدائی وقتی که روح از جسم و دل  
 بیرون خواهد شد؟».

أي يوم يوم الفراق وإذ أنت من النزع في أشد الجهاد  
 «چه روزی خواهد بود آن روز جدائی که تو با سكرات مرگ، دست و  
 پنجه نرم خواهی کرد؟».

أي يوم يوم الصراخ وإذ يلطمن حر الوجوه والأجساد  
 «چه روزی خواهد بود آن روز جیغ و فریاد که زنان آزاده به سر و صورت  
 خویش خواهند زد؟».

باكيات عليك يندبن شجوا خافقات القلوب والأكباد<sup>۱</sup>  
 «و برتو با غم و اندوه، گریه و نوحه سرائی خواهند نمود، در حالی که  
 قلب‌ها و جگرهایشان، تکان می‌خورد و می‌لرزد».

آری! بهشتیان مرگ را که به شکل قوچ در آمده و در برابرشان ذبح  
 می‌گردد، بخوبی می‌شناسند و آن را انکار نمی‌کنند. چرا آن را نشناسند؟  
 مگر همین مرگ نبود که دل‌هایشان را بی‌قرار، آرامش آن‌ها را سلب و  
 شیرینی‌ها را به کامشان تلخ و ناگوار ساخته بود؟ مگر مرگ باعث نشد که  
 آن‌ها بصورت مدام و خستگی ناپذیر، آستین خود را مردانه بالا زده و به  
 انجام عمل نیک و شایسته مبادرت ورزیده و خود را قبل از فرا رسیدن آن،



برای ملاقات با پروردگار خویش مهیا ساخته بودند. یقیناً سزاوار است که چنین انسان‌های شایسته‌ای، در آرزو بعنوان پاداش از پرودگارشان مژده‌ی «خلود فلاموت» (جاوید ماندن) را بشنوند و شادمان گردند؟

دوزخیان نیز مرگ را می‌شناسند، ولی قبل از آن در دنیا آن را نمی‌شناختند و فراموش کرده بودند، یا اینکه عمداً آن را به فراموشی سپرده بودند، و احساس می‌کردند که برای همیشه زنده خواهند ماند و هیچ‌گاه مرگ به سراغشان نخواهد آمد. از اینجهت خود را برای چنان روزی (قیامت) آماده نساخته و در امر توبه و انجام اعمال نیک، امروز و فردا می‌کردند. این‌ها نیز سزاوارند که از جانب پرودگار، مژده «خلود فلاموت» «جاوید ماندن» را بشنوند و برای همیشه ناراحت و غمگین بشوند.

بدینصورت هر دو گروه با یک نوع پاداش یعنی: جاوید ماندن مواجه می‌شوند، با این تفاوت که بهشتیان، در میان شادی‌ها و نعمت‌های متنوع، و دوزخیان، در میان شعله‌های آتش، زنده و جاودان خواهند ماند. عذابی که برای یک روز و یک دقیقه و حتی یک لحظه، تخفیف نخواهد یافت. چنان‌که از شدت درد و رنج فریادشان بلند می‌شود از خدا آرزوی مرگ می‌کنند. مرگی که دیروز در دنیا آن را از یاد برده یا عمداً به فراموشی سپرده بودند و از آن فرار می‌کردند، در آنجا یکی از مهمترین آرزوهایشان خواهد بود. اما خداوند حتی به همین آرزوی آن‌ها پاسخ نخواهد داد و آن‌ها برای همیشه در رنج و عذاب بسر خواهند کرد.

### بهشتیان در گفتگویی با دوزخیان

پس از اینکه بهشتیان جملات نوید بخش «خلود فلاموت» را می‌شنوند که بیانگر جاوید ماندن آن‌ها در نعمت‌های بهشت است، صدایی از غیب به گوششان می‌رسد: این نعمت‌ها و این بهشت، نصیبتان شد، بخاطر اینکه در

دنیا همواره بر انجام اعمال نیک و شایسته آزمند بودید و در مقابل انواع فتنه‌ها و آزمایشات، از خود بردباری نشان دادید و از لذت‌های نامشروع و فریبنده، چشم بر بستید ﴿وَوُودُوا أَن تِلْكُمْ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۴۳]. «ندا داده می‌شود که این بهشتی است (که در دنیا به شما وعده داده شده بود و هم اینک) آن را به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید به ارث می‌برید». بعد از اینکه اطمینان پیدا می‌کنند که بهشت، متعلق به آنان است و از آنجا بیرونشان نمی‌کنند، به یاد دوزخیان می‌افتند. به ویژه کسانی که در دنیا از ناحیه‌ی آنان مورد استهزاء و تمسخر قرار می‌گرفتند. می‌بینند که خداوند، چه خوب به وعده‌اش وفا نمود و آن‌ها را گرفتار عذاب همیشگی ساخت. بیاد می‌آوردند که در دنیا دلسوزانه دنبال ستمگران بودند و آن‌ها را از عذاب خدا بر حذر میداشتند ولی کجا بود گوش شنوا؟! اکنون که آن‌ها برندگان مسابقه و قهرمانان میدان شده‌اند، در صدداند که حقانیت خود را به رخ دوزخیان بکشند. بنابراین آن‌ها را مورد بازخواست قرار می‌دهند. در این آیات، پاره‌ای از گفتگوی آن‌ها را با هم می‌خوانیم: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا﴾ [الأعراف: ۴۴].

ترجمه: «بهشتیان، دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگارمان (توسط پیامبر) به ما وعده داده بود همه را حق یافتیم. آیا شما هم آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟».

صحنه عجیبی است. دوزخیان با سرافکنده‌گی و رسوایی جز اعتراف، راه دیگری در پیش ندارند. آتش را با چشم سر در برابر خود می‌بینند و حرارت آن را احساس می‌کنند. زبان‌هایشان لال می‌شود و قادر نخواهند بود آنگونه که در دنیا با اهل حق درگیر می‌شدند، درگیر بشوند و بحث و جدل کنند.

بنابراین با کمال شرمندگی، اعتراف می‌کنند: «قالوا نَعَمْ» «می‌گویند: بلی» همه را، عین حقیقت دیدیم و به عقاب هولناک و عذاب دردناک گرفتار شدیم. با همین جمله کوتاه، پاسخ همه سوالات را می‌دهند. دیری نمی‌پاید که صدای دلخراش دیگری به گوش دوزخیان می‌رسد ﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾﴾ [الأعراف: ۴۴-۴۵].

ترجمه: «ندا دهنده‌ای درمیانشان ندا سر می‌دهد که نفرین خدا بر ستمگران باد! آن ستمگرانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌داشتند (بر راستای خدا شناسی سد و مانع ایجاد می‌کردند و در دل‌های مردم، شک و گمان می‌انداختند تا آنان را منحرف سازند) و به ایشان راه خدا را کج و نادرست نشان دهند و آنانی که به آخرت کفر می‌ورزیدند (و به جهان دیگری ایمان نداشتند)».

شهید بزرگوار اسلام، سید قطب، در تفسیر این آیات می‌نویسد: کلمه «ظالمین» در اینجا با واژه «کافرین» هم معنی و مترادف آمده است که آیه بعدی آن را توضیح می‌دهد: یعنی کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌داشتند و در اندیشه راه‌های کج بودند یعنی راه‌هایی که در آن‌ها راستی وجود ندارد و آن‌ها به آخرت و روز واپسین کافرانند. جمله ﴿يَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ اشاره به حقیقت روشن و بزرگی دارد که بازدارندگان راه خدا در پی تحقق آن می‌باشند. کجی را دوست دارند نه راستی را. باید دانست که راه راست بیش از یک راه نیست که همان راه الله و قانون او می‌باشد و سوای آن، همه راه‌ها، کج و بیراهه می‌باشند. اینست آنچه که در این آیه از آن بعنوان تلاش برای کجی نام برده شده است که این نوع تلاش‌ها، کفر به آخرت تلقی می‌شوند. زیرا کسیکه به آخرت ایمان داشته باشد و یقین کند که روزی با

پروودگار خود روبرو خواهد شد، هیچگاه دیگران را از راه خدا باز نخواهد داشت و به هیچ وجه حاضر نخواهند شد که شریعت خدا را ترک گوید و به بیراهه برود.<sup>۱</sup>

### گفتگویی دیگر بین بهشتیان و دوزخیان

بهشتیان، دست بردار نمی‌شوند. و از دوزخیان، سؤال مختلف، یکی پس از دیگری، می‌نمایند. آن‌ها همچنان با ذلت و خواری پاسخ می‌دهند. خداوند صحنه دیگری از گفتگوی آن‌ها را در این آیات، به نمایش گذاشته است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّتٍ يَنْسَاءَلُوْنَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوْا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّيْنَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِيْنَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْوُضَ مَعَ الْخَائِضِيْنَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّيْنِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَيْنَا الْيَقِيْنَ ﴿٤٧﴾﴾ [المدثر: ۳۷-۳۸].

ترجمه: «هر کسی در برابر کارهایی که کرده است (در دوزخ زندانی می‌گردد و) گروگان می‌شود. مگر یاران سمت راستی (که مومنانند). آنان در باغ‌های بهشت بسر می‌برند و (از دوزخیان) می‌پرسند. چه چیزهایی شما را بدوزخ کشانده و بدان انداخته است؟ می‌گویند: (در دنیا) از زمره نمازگزاران نبودیم. و به مستمند خوراک نمی‌دادیم. و ما پیوسته با باطل‌گرایان (همنشین و همدم) بوده و به باطل فرو رفته‌ایم. و روز سزا و جزا (قیامت) را دروغ می‌دانستیم. تا مرگ به سراغمان آمد.»

سید قطب در تفسیر این آیات می‌نویسد: رهایی دست راستی‌ها از قید، مرهون بزرگواری خداوندی است که نیکی‌های آن‌ها را برکت می‌دهد و می‌افزاید. و اعلام این مطلب و به نمایش گذاشتن آن بدینصورت، برای این

است که هر دو گروه، بخاطر داشته باشند که مجرمان، روزی با چنین وضعیت پستی روبرو خواهند شد و لب به اعتراف خواهند گشود، در حالی که مومنان، یعنی همان کسانی که در دنیا از دید آنان، هیچ ارزشی نداشتند، برنده میدان خواهند بود و با لحنی حق بجانب از مجرمان می‌پرسند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ «چه چیزی شما را بدوزخ انداخت؟» و از طرفی، دستی بر دل مومنان می‌کشد که عمری تحت فشار مجرمان قرار گرفته بودند و اینک در جایگاه شایسته‌ای بسر می‌برند و دشمنان سرکش آن‌ها در مقامی بسیار پست قرار دارند.

صحنه طوری به نمایش گذاشته شده است، که هر دو گروه تصور می‌کنند حقیقتاً در آن بسر می‌برند و گویا صفحه دنیا با آنچه که در آن وجود دارد، پیچیده شده و همه چیز، تمام شده است.

در این اعتراف طولانی و مفصل، تمام جرایم خود را که منجر به ورودشان به دوزخ شده است، با زبان خود و با کمال سرافکنندگی یکی پس از دیگری برای مومنان شرح می‌دهند:

۱- ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ «از زمره نمازگزاران نبودیم». و این کنایه از نداشتن ایمان است. البته از طرفی بیانگر اهمیت نماز در اسلام می‌باشد که نشان و دلیل ایمان است و انکار آن، کفر و دوری از صف مومنان، محسوب می‌گردد.

۲- ﴿وَلَمْ نَكُ نَظْعُمُ الْبَسِيطَ﴾ «و به مستمند خوراک نمی‌دادیم». یعنی بعد از اینکه در امر ایمان و نماز و حق خدا کوتاهی نموده‌اند، حق بندگان را نیز زیر پا گذاشته‌اند. و بیان این مطلب، با این صراحت در جاهای متعدد، بیانگر حالت اجتماعی است که قرآن در آن نازل گردید، اجتماع سنگدلی که در آن به فقرا و مستمندان

رسیدگی نمی‌شد در حالی که سخاوت و بخشندگی یکی از مواردی بود که بدان مباحثات می‌نمودند. ولی آنچه مسلم است، جایی که نیاز بود، انفاق و سخاوت نمی‌کردند.

۳- ﴿وَكُنَّا نَحُوصُ مَعَ الْحَاطِئِينَ﴾ «و ما پیوسته با باطل‌گرایان (همنشین و همدم) بوده و به باطل فرو رفته‌ایم». بیانگر برخورد تحقیرآمیز آن‌ها با امر عقیده و حقیقت ایمان است. یعنی به بازی گرفتن مهم‌ترین مساله زندگی.

باید گفت: عقیده، مساله‌ای است که انسان باید قبل از اینکه در مورد سایر مسائل زندگی بیاندهد یا دست بکار شود، به آن بپردازد و مغز و روان خود را از نظر عقیدتی به سمت و سویی هدایت کند تا بر اساس آن، ارزش‌های خود را تشخیص دهد و مشعلی برفراز راه زندگی در دست داشته باشد. پس چگونه می‌توان از چنین مساله‌ی مهمی چشم پوشید و با آن برخورد تحقیرآمیز و بچه‌گانه کرد؟

۴- ﴿وَكُنَّا نَحُوصُ مَعَ الْحَاطِئِينَ﴾ «و روز سزا و جزا (قیامت) را دروغ می‌دانستیم» و این ریشه سایر مصیبت‌ها است زیرا کسی که منکر روز قیامت باشد، تمامی موازین و ارزش‌ها برایش نامفهوم می‌ماند. و دوران حیات، در نظرش بسیار کوتاه می‌نماید. زیرا او همین چند روز را همه چیز خود تصور می‌کند. بنابراین به عواقب امور نمی‌اندیشد و منتظر حساب و کتابی نمی‌ماند. از اینرو تمام محاسباتش بهم می‌خورد و دنیا، قبل از آخرت از دستش می‌رود و دچار فلاکت و بدبختی می‌گردد.

آن‌ها اعتراف می‌کنند:

که ما روزهای زندگی را اینگونه سپری کردیم، نماز و ایمانی در کار نبود.

به مستمندان کمک نمی‌کردیم و با استهزاء کنندگان عقیده و ایمان، هم صدا می‌شدیم و فرا رسیدن قیامت را قبول نداشتیم و .. تا اینکه ﴿حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينَ﴾ مرگ سر رسید و به شک و تردیدها خاتمه داد. کار به پایان رسید و مجالی برای توبه و پشیمانی و انجام عمل نیک، باقی نماند.

بعد از این، خداوند، هرگونه امید‌رهایی از عذاب را قطع نموده، می‌فرماید: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفِيعِينَ﴾ [المدثر: ۴۸]. «شفاعت شفاع کنندگان، سودی به حالشان نخواهد داشت». تنها امید باقیمانده مجرمان این است که کسی پیدا شود و برای آن‌ها سفارشی بکند، خداوند بصورت واضح و شفاف بیان نموده که سفارش کننده‌ای در کار نیست و به فرض هم اگر باشد، در حق آنان سفارش کسی پذیرفته نمی‌شود<sup>۱</sup>.

### گفتگویی دیگر بین بهشتیان و دوزخیان

آه و فغان و گریه و زاری از پشت دیواری که بین اهل حق و باطل قرار دارد، بلند می‌شود. این طرف آن برای مومنان، رحمت و طرف دیگرش برای دوزخیان، باعث رنج و عذاب خواهد بود. دوزخیان از بهشتیان آب و آذوقه می‌طلبند و سایر نعمت‌هایی را که خداوند، نصیبشان کرده است، درخواست می‌کنند. تا از شدت تشنگی که زبان‌هایشان را شکافته و حلقوم‌هایشان را خشک گردانیده است بکاهند. آری همین زبان‌ها و حلقوم‌ها بود که دیروز در دنیا برای اعتراض، استهزاء و مسخره کردن اهل حق و آرمان‌هایشان بحرکت در می‌آمد و سخن می‌گفت و با تمام قدرت، بوسیله مطبوعات، کنفرانس‌ها و دیگر رسانه‌های تبلیغاتی گمراه کن، اسلام را هدف قرار می‌دادند. اینک می‌خواهند آتش خشم خدا را از جسم و جان‌شان که با حرام

تغذیه شده است دور سازند: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنِ افِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾﴾ [الأعراف: ۵۰].

ترجمه: «دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از چیزهایی که خداوند نصیب شما فرموده است به ما بدهید. بهشتیان (در جواب) می‌گویند: خداوند آب و چیزهای بهشت را بر کافران حرام کرده است.»

از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیدند: بهترین صدقه چیست؟ گفت: من از آن حضرت رضی الله عنه شنیدم که فرمود: بهترین صدقه آب دادن (به تشنه لبان) است مگر نشنیده‌اید که دوزخیان از بهشتیان آب می‌طلبند. خداوند در ادامه این آیات می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾﴾ [الأعراف: ۵۱].

ترجمه: «آن کسانی که (دنبال دین حق راه نیفتادند بلکه) خوشگذرانی و بازی را آئین خود کردند (و دین را مسخره پنداشتند و به بازیچه گرفتند) و زندگی دنیا آنان را گول زد (و جهان عاجل، ایشان را از جهان آجل بازداشت). پس امروز ایشان را از یاد می‌بریم. چون که ایشان رسیدن به چنین روزی را از یاد بردند و آیات (دیدنی و خواندنی) ما را انکار کردند.»

شیخ مراغی در تفسیر این آیات می‌نویسد: بهشتیان به کافران می‌گویند: که خود شما باعث این حرمان و دوری از رحمت‌های الهی شدید.

راست می‌گویند، زیرا اعمالی که آن‌ها انجام می‌دادند به هیچ وجه آن‌ها



را تزکیه نمی‌کرد تا شایسته بزرگداشت و کرامت باشند. کردار آن‌ها یا سراسر لهو و بیهوده بود که آن‌ها را از کارهای جدی و مهم باز می‌داشت و یا اینکه رفتارشان به بازی اطفال می‌ماند که هیچ‌گونه نفع دینی یا دنیوی نداشت. هواها و لذات حلال و حرام دنیا، آن‌ها را فریفت و از همه چیز فراموشی ساخت. بنابراین امروز آن‌ها از رحمت‌های حق، محروم و به فراموشی سپرده می‌شوند و برای همیشه در عذاب خواهند ماند.<sup>۱</sup>

«حافظ ابن کثیر» در تفسیر آیه‌ی ﴿فَالْيَوْمَ نَنسَلُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾ [الأعراف: ۵۱]. می‌نویسد: یعنی خداوند، با آن‌ها به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا فراموششان کرده است. زیرا خداوند فراموشکار نیست و هیچ‌گاه از دریای بیکران علم وی چیزی بدور نخواهد ماند و فراموش نخواهد شد. چنان‌که می‌فرماید: ﴿فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾ [طه: ۵۲]. «همه چیز نزد خدا، در کتابی موجود است. پروردگارم نه به خطا می‌رود و نه اشتباه می‌کند». بلکه در اینجا هدف از نسیان، پاداش به مثل است، یعنی بخاطر اینکه آن‌ها در دنیا، خدا را فراموش کرده و احکام و دستوراتش را نادیده گرفته‌اند، اکنون خداوند آن‌ها را به فراموشی می‌سپارد و نادیده می‌گیرد ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِوْهُمْ﴾ [الحشر: ۱۹]. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: خداوند آن‌ها را فراموش کرد یعنی از نظر خیر و رحمت فراموش شده‌اند نه از نظر عذاب و مصیبت.<sup>۲</sup>

### بهشتیان سراغ دوستانشان را می‌گیرند

بهشتیان، بیش از این، اوقات خوش خود را در گفتگو با دوزخیان، تلخ

۱- تفسیر المراغی.

۲- تفسیر قرآن العظیم.

نمی‌کنند، بلکه از آن بهره می‌گیرند و از نعمت‌هایی که در آنجا نصیبشان شده سخن می‌گویند و در گردهم‌آیی‌های خود از آنچه که در دنیا بر سرشان آمده و بر ایشان اتفاق افتاده است تعریف می‌کنند:

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَعِدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعْيَانًا لِّمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾﴾ [الصافات: ۵۰-۵۳].

ترجمه: «بعضی (از بهشتیان) رو به بعضی دیگر می‌کنند و از یکدیگر می‌پرسند (که هم اکنون، حال شما چطور است و در دنیا چگونه بود؟) یکی می‌گوید: من، همنشینی (در دنیا) داشتم که می‌گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که باور دارند (که پس از مرگ، زندگی و حساب و کتابی هست؟) آیا زمانی که مریدیم و خاک و استخوان شدیم، مورد بازخواست قرار می‌گیریم و سزا و جزا می‌بینیم؟».

سید قطب می‌گوید: «این دوست وی، روز واپسین را باور نداشت و همواره با تعجب، از دوست مؤمن خود می‌پرسید: تو نیز مانند دیگران بر این باوری که انسان‌ها، بعد از مرگ و خاک شدن استخوان‌ها، دوباره برای بازخواست و سزا و جزای اعمال، زنده و برانگیخته خواهند شد؟! اکنون این فرد بهشتی، در حال گفتگو با دوستانش در بهشت، بیاد دوست قدیمی خود می‌افتد و جوایبی حالش می‌شود. (و با توجه به افکار و عقاید انحرافی وی) می‌داند که یقیناً در دوزخ بسر می‌برد.

بنابراین دوستان بهشتی‌اش را فرا می‌خواند: ﴿قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُّظْلِعُونَ ﴿٥٤﴾﴾ [الصافات: ۵۴]. می‌آیید با هم ببینیم ﴿فَأَطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾﴾ [الصافات: ۵۵]. آنگاه خطاب به دوستش که در میان دوزخ با شعله‌های آتش دست و پنجه نرم می‌کند، می‌گوید: ای فلان! اگر خداوند بر

من منت نمی‌گذاشت و مرا از شنیدن سخنان دور نمی‌ساخت، نزدیک بود با ایجاد شبهه و وسوسه‌های مرا نیز با خود دچار این سرنوشت سازی: ﴿قَالَ تَأَلَّهٖ اِنْ كِدَتْ لَتُرْدِيْنَ ﴿۵۷﴾ وَوَلَا نِعْمَةٌ رَّبِّيْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ ﴿۵۸﴾﴾ [الصافات: ۵۶-۵۷].

ترجمه: «به خدا سوگند، نزدیک بود، مرا نیز وارد (دوزخ) کنی. و اگر نعمت پروردگارم شامل حالم نمی‌شد، اکنون (مثل تو بزور برای حساب احضار می‌شدم)».

من نیز در ردیف کسانی بودم که امروز به زور برای حساب احضار می‌شوند. بعد از اینکه دوستش را در شعله‌های آتش و خود و سایر بندگان مخلص خدا را در میان نعمت‌های بدست آمده، می‌بیند. احساساتش از کنترل خارج می‌شود و خطاب به دوستانش می‌گوید: ﴿اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِيْنَ ﴿۵۸﴾ اِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُولٰٓئِ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ﴿۵۹﴾ اِنَّ هٰذَا لَهٗوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿۶۰﴾﴾ [الصافات: ۵۸-۶۰].<sup>۱</sup>

ترجمه: «مگر نه اینکه دوباره نخواهیم مرد. جز همان یک مردن و عذاب داده نخواهیم شد؟! حقا که این، رستگاری عظیمی است».

### گفتگوی بهشتیان با همسران خویش در بهشت

امام مسلم در کتاب صحیح خود، روایتی از انس ابن مالک نقل می‌کند که آن حضرت رضی الله عنه فرمود: «اِنَّ فِي الْجَنَّةِ سُوْقًا يَأْتُوْنَهَا كُلُّ جَمْعَةٍ فَتَهْبُ رِيْحُ الشَّمَالِ فَتَحْتُوْا فِي وُجُوْهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ فَيَزِدُّوْنَ حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَرْجِعُوْنَ اِلٰى اَهْلِيْهِمْ فَيَقْلُنَّ قَدْ اَزِدَّدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَقُولُوْنَ: وَاللّٰهِ وَاَنْتُمْ لَقَدْ اَزِدَّدْتُمْ

بعدنا حسنا وجمالا»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «بهشت دارای بازاری است که روزهای جمعه بهشتیان از آن دیدن می‌کنند. بادی از قسمت شمال می‌وزد و بر چهره و لباس‌هایشان عطر می‌افشانند که در اثر آن، حسن و جمالشان افزایش می‌یابد. چون به منازلشان برمی‌گردند همسرانشان می‌گویند: سوگند به خدا شما بعد از اینکه از نزد ما رفته‌اید، حسن و جالتان افزایش یافته است. شوهران نیز در پاسخ می‌گویند: سوگند بخدا که زیبایی و جمال شما نیز بعد از ما اضافه شده است.»

### بادهای شمال

معمولاً بادهائی که در دنیا از ناحیه شمال می‌وزند چندان خوشایند نیستند. چون سرمای شدید به‌همراه دارند و چه بسا باعث طغیان آب دریاها می‌گردند که در اثر آن، هزاران انسان، خانه و کاشانه خود را از دست داده، بی‌سر پناه می‌شوند. ولی بادهایی که از ناحیه شمال، در بهشت می‌وزند با بادهای دنیا کاملاً فرق دارند، زیرا آن‌ها باعث افزایش حسن و جمال بهشتیان می‌شوند. نه تنها هنگام وزیدن آن، دچار ترس نمی‌شوند، بلکه با چهره‌ای باز از آن استقبال می‌کنند چون برخورد آن، با بدن و لباس‌های بهشتیان، موجب افزایش زیبایی آن‌ها می‌گردد. بگونه‌ای که هنگام بازگشت به منازلشان همسرانشان سوگند یاد می‌کنند که به حسن و جمال آن‌ها افزوده شده است. آنان نیز در پاسخ به همسران خویش، سوگند یاد می‌کنند که حسن و جمال شما نیز افزایش یافته است.

### زیبایی فوق العاده حوران بهشتی

پیامبر خدا ﷺ، در مورد زیبایی زنان و حوران بهشتی، بسیار سخن گفته

است. از آن جمله، در این روایت، می‌فرماید: «لَوْ أَطَّلَعَتْ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى الْأَرْضِ لَمَلَأَتْ بَيْنَهَا رِيحًا وَاضَاءَاتٍ مَا بَيْنَهُمَا وَلَتَجَاهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «فرضاً اگر زنی از زنان بهشت بر دنیا عرضه شود، خلأً میان زمین و آسمان از بوی خوشش معطر گشته و از نور چهره‌اش، روشن خواهد شد. دنیا با تمام سرمایه‌های مادی‌اش به قیمت تاج سر یکی از آنان، نمی‌ارزد».

شوهران بهشتی بیش از اندازه شیفته و دل‌باخته‌ی زنان زیبای خود می‌باشند. چرا چنین نباشند؟ چهره‌ی آنان بقدری شفاف و درخشنده خواهد بود که طبق روایتی، شوهران می‌توانند صورت خویش را در رخسار آئینه‌گون آن‌ها مشاهده کنند. چنان‌که در مسند احمد روایتی آمده است: «مردی از بهشتیان محو تماشای شگفتی‌های بهشت است که حوری بر او وارد می‌شود و سلام می‌دهد، مرد بسوی او نگاه می‌کند و چهره‌اش را در رخسار او می‌بیند، سپس می‌پرسد: شما که هستید؟ دوشیزه جوان می‌گوید: «من از جانب خدا، بعنوان هدیه‌ای اضافه بر آنچه در اختیار داری به شما ارزانی شده‌ام». تاج و زیورآلات گرانبه‌ای، بر سر و گردن دارد که کوچک‌ترین نگین آن‌ها فاصله‌ی میان مشرق و مغرب را روشن خواهد ساخت. هفتاد لایه لباس (زربافت و ابریشم) بر تن دارد که پایین‌ترین نوع آن‌ها به ظرافت گل شقایق است. و مغز استخوان پاهایش از لابلای آن لباس‌ها، نمایان خواهد بود»<sup>۲</sup>.

۱- طبرانی با سند جید.

۲- مسند احمد حسن.

### نغمه‌ها و ترانه‌های حوران بهشتی

دیگران در دنیا به ترانه‌های مبتذل خوانندگان و آوای نوازندگان گوش فرا می‌دادند، ولی این‌ها گوش‌هایشان را بر هر نوع صدایی که باعث خشم و غضب پروردگار می‌شد، می‌بستند. و فقط به آیات کلام الله مجید و احادیث پیامبر ﷺ و سایر گفتار نیک و سودمند، گوش می‌دادند. بنابراین در آنجا بعنوان پاداش، به نغمه‌های شیرین و دل‌انگیزی که توسط زنان پاک و زیبایشان سروده می‌شود، گوش جان می‌سپارند.

ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که آن حضرت ﷺ فرمود: زنان بهشتی برای شوهرانشان با صوتی بسیار زیبا که هیچ‌کس نظیر آن را نشنیده است، آواز می‌خوانند از جمله می‌گویند:

ما زنان خوب و زیبایی هستیم و همسران مردان بزرگی می‌باشیم، نگاه ما آرام بخش است و ما برای همیشه جوان و شاداب و زنده خواهیم ماند و شوهران مان از جانب ما امنیت خواهند داشت چون از ما خیانت سر نمی‌زند<sup>۱</sup>.

خوشا به سعادت کسی که گوش‌هایش را از شنیدن صداها و نواهای شیطانی، پاک و سالم نگه داشته است و در عوض، آنجا از صوت زیبای حوران بهشتی، لذت خواهد برد.

### بهشتیان از روزهای زندگی دنیا سخن می‌گویند

بهشتیان که در دنیایی از نعمت‌های شگفت‌انگیز و متنوع که نظیر آن را قبلاً نه با چشم دیده‌اند و نه با گوش شنیده و نه به خاطرشان رسیده است، قرار می‌گیرند، روزهای دشوار زندگی دنیا را به یاد می‌آورند. معمولاً انسان‌ها

۱- رواه طبرانی: رجاله رجال الصحیح.

چنین‌اند، در روزهای شادمانی و آسایش، به یاد گذشته‌های سخت زندگی خود می‌افتند.

میزان عظمت نعمت‌های بهشت را می‌توان در پرتو این فرمایش رسول الله ﷺ سنجید که می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ مَا يُقَالُ تُطْفَرُ مِمَّا فِي الْجَنَّةِ بَدَأَ لَتَرَحَّرَفَتْ لَهُ مَا بَيْنَ خَوَافِقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطَّلَعَ فَبَدَأَ أَسَاوِرَهُ لَطَمَسَ ضَوْءَ الشَّمْسِ كَمَا تَطْمِسُ الشَّمْسُ ضَوْءَ النَّجْمِ»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «اگر از آنچه در بهشت وجود دارد، به مقدار کوچکترین ناخن انسان، در دنیا ظاهر شود، چهار سوی زمین و آسمان مزین و آراسته خواهد شد. و اگر یکی از بهشتیان، در دنیا آشکار شود. روشنایی دست‌هایش خورشید را تحت الشعاع قرار خواهد داد همانطوریکه خورشید با طلوع خود، ستارگان دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد».

اکنون خود حدس بزنید: کسی که در سایه گسترده چنین بهشتی با چنان نعمت‌هایی که بجز خداوند، کسی از کم و کیف آن‌ها اطلاعی ندارد، قرار بگیرد، چه حال و احساسی خواهد داشت؟

بنابراین وقتی آن‌ها روزهای دشوار زندگی دنیا و سختی‌هایی را که در آنجا تحمل نموده‌اند و مشکلاتی را که در راه خدا بر زن و فرزند، خود تحمیل کرده‌اند بیاد می‌آورند، آنگاه با خاطری آسوده و با احساس موفقیت می‌گویند: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾<sup>(۳۱)</sup> الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ<sup>(۳۲)</sup> [فاطر: ۳۴-۳۵].

ترجمه: «و خواهند گفت: سپاس خداوندی را سزااست که غم و اندوه را

از ما زدود. بی‌گمان پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است. خداوندی که در پرتو فضل و لطف خویش، ما را در سرای اقامت و ماندگاری جای داد. در آن هیچ‌گونه رنج و مشقت جسمانی و هیچگونه ناتوانی روحی به ما دست نخواهد داد.»

در اینجا از یک سو اشاره به گناه است و از سوی دیگر به عفو و بخشش پروردگار: ﴿إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ یعنی پروردگار ما غفور است زیرا گناهانمان را بخشید. و شکور است چرا که نه تنها نیکی‌هایمان را پذیرفت بلکه آن‌ها را چند برابر ساخت و از فضل و بزرگواری خویش، پاداشی بمراتب بزرگتر از کردارمان و بیشتر از توقع‌مان، مرحمت فرمود. یقیناً اگر عفو خداوند شامل حال نمی‌شد، نجات از چنگال عذاب و رسیدن به خواسته‌های دوست داشتنی کار بسیار دشواری بود. ﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ﴾ پروردگاری که به ما سرایی جهت اقامت دائمی، عطا فرمود. سرائی که به خاطر شایستگی‌های فراوان و آسایش همیشگی و عدم رنج و کدورت، هر کس خواهان سکونت در آن می‌باشد. ﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَمَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ خانه‌ای که در آن خستگی و کوفتگی راه ندارد. نه بدن خسته می‌شود و نه روح و روان آزرده می‌گردد. و نه کسی از خوردن و آشامیدن زیاد، به ستوه می‌آید. بهشتیان دارای جسم و جان کاملاً سرحال و بانشاط خواهند بود. تا بدون کوچکترین خستگی و غم و اندوه، از انواع وسایلی که برای رفاه و آسایش آن‌ها تدارک دیده شده است، بهره بگیرند. و اینطور به نظر می‌رسد که در آنجا خواب وجود نخواهد داشت، زیرا خوابیدن برای رفع خستگی جسمی و روحی و برای بدست آوردن نشاط و آرامش مجدد است. بهشتیان هیچگاه خسته نمی‌شوند، تا نیاز به استراحت پیدا کنند. از طرفی خواب بعنوان نوعی مرگ کوچک تلقی می‌شود، که خوشبختانه در بهشت از مرگ و مردن خبری نخواهد بود.



### بهشتیان نیز تأسف می‌خورند

در بهشت، چنان‌که قبلاً بیان شد، غم و اندوه وجود ندارد، با این حال، بهشتیان برای یک چیز تأسف می‌خورند. و آن از دست دادن ساعت‌ها و لحظاتی است که در دنیا بدون یاد خدا، سپری کرده‌اند. با خود می‌گویند: کاش تمامی لحظات زندگی را با یاد خدا سپری می‌کردیم تا امروز از مزایا و نعمت‌های بیشتری برخوردار می‌شدیم. بهتر است این مطلب را از زبان مبارک آن حضرت ﷺ بشنویم که می‌فرماید: «لَنْ يَتَحَسَّرَ أَهْلُ الْجَنَّةِ عَلَي شَيْءٍ إِلَّا عَلَي سَاعَةٍ مَرَّتْ بِهِمْ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهَا»<sup>۱</sup>.

ترجمه: «بهشتیان، برای هیچ چیز تأسف نمی‌خورند، مگر برای لحظه‌هایی که در دنیا بدون ذکر و یاد الله سپری کرده‌اند».

شیخ مناوی رحمته می‌گوید: زمانی که دفتر زندگی دنیا را برای آن‌ها می‌گشایند و چشمشان به لحظه‌هایی می‌افتد که بدون یاد الله سپری کرده‌اند، سخت اندوهگین می‌شوند. البته این صحنه، در صحرای قیامت خواهد بود نه در بهشت.

باید دانست که هرگونه حرکتی که از انسان سر می‌زند اگر بدون یاد خدا باشد، به ضرر وی تمام خواهد شد. و یقیناً هر کسی که بیشتر بیاد خدا باشد، مقام و منزلتش نزد خداوند، بزرگ‌تر خواهد بود. اعضای کسب خیر و شر در انسان، عبارت‌اند از: چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم و شرمگاه. هرکس این اعضا را با یاد الله و آنجا که دستور او باشد، بکار گیرد، نزد خداوند، دارای مقام و منزلت ویژه‌ای خواهد بود. و هر کس آن‌ها را مطابق میل خود و بدون توجه به رضایت پروردگار، بکار گیرد، بر خویشتن ظلم کرده

و بجز حسرت و ندامت، چیزی عایدش نخواهد شد.<sup>۱</sup>

### سخن بهشتیان، هنگام مشاهده‌ی میوه‌های بهشت

زمانی که بهشتیان برای نخستین بار میوه‌های بهشت را مشاهده می‌کنند، بیاد میوه‌های دنیا می‌افتند. زیرا میوه‌های بهشت اگر چه از نظر کم و کیف با میوه‌های دنیا کاملاً متفاوت‌اند ولی از نظر ظاهر، با هم شباهت دارند. چنان‌که قرآن در این مورد می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾ [البقرة: ۲۵].

ترجمه: «هرگاه بعضی از میوه‌های آن (بهشت) بدیشان عطا شود، می‌گویند: بیشتر از این نصیبمان گشته بود. در حالی‌که مشابه آن‌ها را آورده‌اند».

امام مفسرین، طبری، در تفسیر این آیات می‌نویسد: «در مورد این هماهنگی و تشابه میوه‌های بهشت و میوه‌های دنیا باید گفت: از نظر رنگ و قیافه با هم مشابهت دارند ولی از نظر طعم متفاوت‌اند، چون یقیناً کیفیت میوه‌های بهشت بهتر و بالاتر خواهد بود».<sup>۲</sup>

### گفتگوی بهشتیان هنگامی که دعاهایشان را بخاطر می‌آورند

خداوند، در مورد این گفتگوی بهشتیان، با یکدیگر می‌فرماید: ﴿وَأَقْبَلِ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَفْنَا عَدَابَ السُّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾﴾ [الطور: ۲۵-۲۸].

۱- فیض‌القدیر.

۲- تفسیر طبری به تحقیق احمد شاکر.

ترجمه: «(بهشتیان) رو به یکدیگر می‌کنند و می‌پرسند. می‌گویند: ما پیش از این (در دنیا) در میان خانواده و فرزندانمان بیمناک (از خشم خدا و حساب) بودیم. سرانجام خداوند در حق ما لطف کرد و از عذاب سراپا شعله دوزخ، نجاتمان داد. ما پیش از این (در دنیا) فقط او را می‌خواندیم و عبادت می‌کردیم. واقعا او نیکوکار و مهربان است.»

بخاطر دارند که چگونه خدا را در مشکلات می‌خواندند و همواره دست تکی و نیاز به سوی او دراز می‌کردند تا اعمالشان را بپذیرد و توفیق عمل خیر بیشتری نصیبشان بگرداند و راه بهشت را برای‌شان هموار سازد. یکی از مهمترین خواسته آن‌ها هدایت به راه راست بود که همواره آن را در نمازها تکرار می‌کردند: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۶﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾﴾.

ترجمه: «(پروردگارا!) ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که بر آن‌ها انعام فرموده‌ای نه راه کسانی که بر آن‌ها خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان.»

بیاد دقیقی می‌افتند که جبین در مقابل پروردگار، بر خاک نهاده و در حال سجده با خدای خویش مناجات و گفتگو می‌کردند و بخاطر گناهان و تقصیرات خویش و از بیم فرجام بد، در پیشگاهش اشک می‌ریختند. نیم شب‌هایی را به یاد می‌آورند که در دل آن‌ها (شب‌ها) با پروردگار خویش مناجات می‌کردند و از او عفو و بخشش و عافیت دنیا و آخرت را می‌طلبیدند.

شهید بزرگوار، سید قطب، می‌گوید: «در اینجا راز پیروزی و موفقیت ایشان بیان شده است. یعنی این‌ها در دنیا همواره با ترس و دلهره زیسته‌اند. ترس از آنروز بزرگ و ترس از ملاقات با پروردگار و بازخواست وی. آغوش

گرم خانواده که ظاهراً محل امن و آسایش است، آن‌ها را از یاد خدا غافل نکرد و سرگرم مشاغل غفلت‌انگیز نشدند. از اینرو خداوند بر آنان منت گذاشت و از عذاب بسیار سختی که بدن‌ها را می‌شکافد و بداخل آن‌ها نفوذ می‌کند، نجاتشان داد. این احسان بزرگ، بخاطر آن است که همواره تقوا را رعایت نموده و خدا ترسی را پیشه خود ساخته بودند. آنان بخوبی می‌دانند که اگر فضل و کرم خداوند شامل حال نشود، احدی با تکیه بر اعمال خویش به بهشت راه نخواهد یافت. از دست عمل، بیش از این کاری ساخته نیست که در پیشگاه خدا برای صاحب خویش، گواهی بدهد که او تا حد توان، دستورات خدا را اجرا نموده و اینک مستحق اکرام و بزرگداشت، می‌باشد»<sup>۱</sup>.

### سخنان کمرته‌ترین بهشتی

ابوسعید رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «کم‌ترین درجه بهشت به انسان مومنی اختصاص دارد که مدت‌ها بخاطر گناهانش در بند آتش بسر برده و پس از اتمام مدت مقرر، خداوند، درختی را بیرون از دوزخ، برایش مجسم می‌کند. همینکه چشمش به آن درخت می‌افتد، التماس می‌کند که او را به سایه آن منتقل کنند. خداوند می‌فرماید: بشرطی که غیر از آن، چیز دیگری درخواست نکنی. می‌گوید: به ذات یگانه‌ات سوگند چیز دیگری تمنا نخواهم کرد. خداوند دستور می‌دهد که او را از دوزخ بیرون بیاورند و به زیر سایه آن درخت منتقل کنند. آنگاه، درخت دیگری که علاوه بر سایه، دارای میوه نیز می‌باشد برایش مجسم می‌شود. این بار از خدا می‌خواهد که او را زیر درخت جدید، جای دهد تا ضمن استفاده از سایه آن، از میوه‌هایش نیز تناول کند. خداوند مجدداً می‌فرماید: بشرطی که چیز دیگری نخواهی. می‌گوید: به ذات یگانه‌ات سوگند غیر از آن، چیز دیگری

طلب نمی‌کنم. خداوند دستور می‌دهد که او را به زیر آن درخت انتقال دهند. سپس قدری دورتر، درختی را که علاوه بر سایه و میوه، در زیر آن، آب خنک نیز جریان دارد، می‌نمایانند. این بار نیز عهد خویش را فراموش می‌کند و می‌گوید: پرودگارا! به سایه آن درخت، منتقل‌ام کن تا ضمن استفاده از سایه و میوه‌هایش از آب خنک جاری در زیر آن، بیاشامم. خداوند می‌فرماید: بشرطی که بعد از آن، چیزی از من طلب نکنی. برای چندمین بار قول می‌دهد که چیز دیگری نخواهد خواست. وقتی به آنجا منتقل می‌شود چشمش به دروازه‌های بهشت می‌افتد. می‌گوید: بارالها! مرا نزد دروازه‌های بهشت، جای ده تا از دور، نعمت‌های درون آن را تماشا کنم. به دستور خداوند، او را در جوار دروازه‌های بهشت قرار می‌دهند. همینکه چشمش از دور، به نعمت‌های درون بهشت می‌افتد، آن‌چنان شیفته و دل‌باخته می‌گردد که با اصرار از خدا می‌خواهد، او را در گوشه‌ای از بهشت جای دهد. خداوند می‌فرماید: بنده‌ی من! وارد شو. این بهشت مال تو است. می‌گوید: این‌ها همه مال من؟! خداوند می‌فرماید: غیر از این هم هرچه دلت می‌خواهد طلب کن. حتی خداوند خودش به او می‌آموزد که چه بخواند و چگونه بخواند. در پایان، خداوند می‌فرماید: این‌ها و ده برابر آن، مال تو.

و پس از ورود به بهشت دو تن از همسرانش با این جملات زیبا به استقبالش می‌روند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَاكَ لَنَا وَآحْيَانَا لَكَ» «ستایش مر خدایی را که تو را برای ما و ما را برای تو آفرید». این بهشتی تازه وارد، فکر می‌کند بزرگ‌ترین مقام بهشت را بدست آورده است، غافل از اینکه در کمترین و پایین‌ترین درجه‌ی بهشت قرار گرفته است. همچنین کم‌ترین و آسان‌ترین عذاب دوزخ، عبارت از پوشاندن دو کفش آتشین است که در اثر آن، مغز سر

بجوش می‌آید»<sup>۱</sup>.

زمانی که انسان با چنین بخشش عظیمی از جانب خداوند نسبت به یکی از مومنان رده‌ی پایین، بر می‌خورد، به راحتی می‌تواند میزان لطف و کرم خداوند را نسبت به بندگان مقرب دربارش حدس بزند. هم چنین از کمترین عذاب دوزخ که پوشانیدن دو کفش آتشین است و مغز سر را بجوش در می‌آورد، می‌توان در مورد شدیدترین عذاب دوزخ، حدس زد.

پیامبر اسلام ﷺ به نقل از خداوند می‌فرماید: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ».

ترجمه: «من برای بندگان شایسته و نیکوکارم (بعد از مرگ) نعمتهایی آفریده‌ام که تاکنون نه چشمی آن‌ها را دیده و نه گوشی آن‌ها را شنیده و نه در گمان کسی آمده است».

این فرمایش خداوند در مورد عذابی که برای بندگان نافرمان، تدارک دیده است، نیز صدق می‌کند. یعنی عذابی که نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی شنیده و نه در قلب کسی خطور کرده است.

### اعلام رضایت همیشگی خداوند از بهشتیان

ابو سعیدؓ خدری از آن حضرت ﷺ نقل می‌کند که فرمود: خداوند خطاب به بهشتیان می‌گوید: «يا أهل الجنة!» «ای بهشتیان» آن‌ها پاسخ می‌دهند: «لیک» خداوند می‌فرماید: آیا از من راضی هستید؟ می‌گویند: چرا راضی نباشیم؟ در حالی که انواع نعمت‌ها را در اختیار ما قرار داده‌اید. خداوند می‌فرماید: بهتر از آن را می‌خواهید به شما بدهم؟ آن‌ها می‌گویند: مگر چیز بهتری وجود دارد که شما به ما نداده باشید؟ خداوند می‌فرماید: از

این پس من برای همیشه از شما اعلام رضایت می‌کنم. و هیچگاه ناراض نخواهم شد»<sup>۱</sup>.

این اعلام رضایت برای کسانی خواهد بود که در دنیا نفس خویش را مهار نموده و در مصیبت‌ها شکیباده‌اند و در مقابل قضای الهی، تن به رضا داده بودند. آنان این حقیقت را بخوبی درک کرده بودند که عبودیت و بندگی، چیزی غیر از تسلیم در مقابل دستورات خدا نیست. بنابراین، انواع مشکلات را در راه الله با جان و دل پذیرفتند، تا خوشنودی خدا را بدست آورند. اینک وقت آن رسیده که بهای زحمتهای خویش را دریافت کنند و کلمه زیبایی را که عمری بخاطر آن، در عبادت بسر برده و مصیبت‌ها را تحمل کرده و از عزیزترین کسان خود برای بدست آوردن آن، چشم‌پوشی کرده‌اند، از جانب پروردگار خویش بشنوند. خداوند نیز این آرزوی قلبی آن‌ها را با این جملات زیبا برآورده می‌سازد: «أَحْلَ عَلَيَّكُمْ فَلَا أُسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا» با شنیدن اعلام رضایت همیشگی از جانب خداوند، چنان آرامشی به آنان دست می‌دهد که بعد از آن، جایی برای هیچ‌گونه ترس و دلهره باقی نمی‌ماند. ترس از نفاق و ترس از فرجام بد و ترس از عذاب دوزخ و .. .. همگی خاتمه می‌یابند. چنان‌که با خاطری آسوده، می‌گویند: ﴿إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِيْ أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾ [الطور: ۲۶]. «ما پیش از این، در میان خانواده خود، سخت (از این روز) می‌ترسیدیم».

بهشت محل سرور و شادمانی و نعمت‌های جاویدان است.

### لحظه دیدار با پروردگار:

صهیب رضی الله عنه نقل می‌کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از اینکه بهشتیان

وارد بهشت می‌شوند و در آن استقرار می‌یابند، خداوند خطاب به آن‌ها می‌گوید: آیا دوست دارید اضافه بر آنچه که به شما داده‌ام، بدهم؟ آن‌ها در پاسخ خواهند گفت: پرودگارا! شما روی ما را سفید کردی و از آتش سوزان دوزخ نجات دادی و وارد بهشت ساختی. مگر چیزی باقی مانده است که به ما نداده باشی؟! آنگاه حجاب (میان خالق و مخلوق) برداشته می‌شود (و آن‌ها به تماشای جمال پرودگار می‌پردازند) هیچ‌یک از نعمت‌های بهشت برایشان محبوب‌تر از دیدار پرودگار نخواهد بود<sup>۱</sup>.

آری. آن‌ها بدون اینکه الله را دیده باشند:

- همه آنچه را در اختیار داشتند بخاطر الله و در راه الله از دست دادند.

- حتی از پدر و مادر و همسر و فرزندان و کسان خویش بخاطر الله بریدند.

- در راه الله انواع مصیبت‌ها را تحمل نمودند.

- در تنهایی از ترس الله اشک‌ها ریختند و در نمازهای طولانی نیمه شب، پاهایشان ورم نمود.

- اینهمه به پیشگاه الله تقدیم نمودند بدون اینکه او را دیده باشند، پس زمانی که او را ببینند چه حال و احساسی خواهند داشت؟!.

یقیناً نعمتی بهتر و محبوب‌تر از تماشای جمال پرودگار وجود نخواهد داشت.



## غوغای دوزخیان

﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾﴾ [ص: ٥٩-٦٤].

ترجمه: «(هنگامی که رؤسای کفر، پیروان خود را می بینند می گویند: این گروه انبوه بر اثر فشار و زور خود را به میان شما می اندازند. خوش نیامدند و خوشی نبینند. آنان با آتش دوزخ سوخته می شوند. (پیروان) می گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید چرا که این شما بودید که چینی جایی را بهره ی ما کردید. وه چه مفر و جایگاه بدی است. و می گویند: پرودگارا! هر کس چنین جایگاه و عذابی را نصیب ما نموده است عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. می گویند: ما چرا کسانی را نمی بینیم که در دنیا ایشان را از زمره بدان و بدکاران به حساب می آوردیم؟ آیا ما ایشان را حقیر و ناچیز گرفته بودمی و مسخره می کردیم و یا اینکه چشمان ما ایشان را نمی توانند ببینند. این یک واقعیت است و قطعاً نزاع و سخنان خصمانه دوزخیان با یکدیگر خواهد بود.»

### غوغا بعد از دمیدن در صور

خداوند می فرماید: ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا يَوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الَّذِينَ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِينَ كُنْتُمْ بِهِء تَكْدِبُونَ ﴿٢١﴾﴾

﴿۳۲﴾ أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۳۳﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿۳۴﴾ وَفُؤَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿۳۵﴾ مَا لَكُمْ لَا تَتَّصِرُونَ ﴿۳۶﴾ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿۳۷﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۳۸﴾ قَالُوا إِنَّا لَنَأْتِيَنَّكَ عَنِ الْيَمِينِ ﴿۳۹﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۴۰﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ﴿۴۱﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذٰئِقُونَ ﴿۴۲﴾ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غٰوِينَ ﴿۴۳﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۴۴﴾ إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۴۵﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۴۶﴾ ﴿[الصافات: ۱۹-۳۵].﴾

ترجمه: «تنها یک صدا خواهد بود و به ناگاه آنان (سر از گور بدر آورده و) می‌نگرند و خواهند گفت: وای بر ما! این روز جزا است! (و به آن‌ها گفته می‌شود) این روز داوری و حسابرسی است همان روزی که در دنیا دروغش می‌نامیدید. (خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد) کسانی را که ستم کرده‌اند، همراه با همسران (کفرپیشه) آنان، به همراه آنچه می‌پرستیده‌اند، جمع‌آوری کنید غیر از خدا (هر چه را پرستش می‌کرده‌اند، همه را یکجا گرد آورید) پرستیده‌اند، آنگاه آنان را به دوزخ راهنمایی کنید. آنان را نگه دارید که باید بازپرسی شوند. (ای مشرکان) شما چرا یکدیگر را یاری نمی‌دهید؟ بلکه آنان امروز کاملاً مطیع و تسلیم‌اند. بعضی رو به بعضی می‌کنند و همدیگر را بازخواست می‌نمایند (مستضعفان به مستکبران) می‌گویند: شما آمدید و از راه دلسوزی به زور ما را گمراه کردید. (آن‌ها در پاسخ) می‌گویند: بلکه خودتان بی‌ایمان بودید. ما که هیچگونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم. بلکه خودتان مردمان سرکش و نافرمانی بودید. پس عذاب پروردگاران گریبان گیر هر دوی ما شد و باید آن را بچشیم. ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم. در نتیجه آنان در عذاب، با

هم و مشترک‌اند. ما اینگونه با بزهکاران رفتار می‌کنیم. (چرا که) وقتی بدانان گفته می‌شد جز خدا معبودی دیگر نیست، بزرگی می‌نمودند. (خویش را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند).»

شهید بزرگوار اسلام، سیدقطب در ذیل این آیات در تفسیر خویش می‌گوید: به صدای مهیب و رعد آسا که در یک چشم به هم زدن سر داده شود «زجره» می‌گویند. کاربرد این واژه در اینجا بخاطر آن است که شدت، هول و هراس آنروز را بیشتر جلوه دهد ﴿فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾ ناگهان و بدون اطلاع قبلی و حتی بدون احضاریه، گردهم آمده و بهت زده می‌نگرند و می‌گویند: ﴿يَوَيْلَنَا هَذَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ وای بر ما مگر قیامت بر پا شد؟!<sup>۱</sup>

در همان حال وحشت و سرگردانی، صدایی از غیب، گوششان را نوازش می‌دهد: ﴿هَذَا يَوْمَ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ آری. این همان روز فصل و جدایی میان حق و باطل است که شما آن را قبول نداشتید. سپس شروع به پرخاش، ملامت و سرزنش یکدیگر می‌کنند. و هر یکی برای فرار از بازخواست و مواخذه و مجازات، سعی دارد که جرم خود را به گردن دیگران بیندازد و خود را تبرئه کند! ولی کور خوانده است. اینجا دنیا نیست که اگر اتهامی متوجه کسی شد، به راحتی خود را از آن، تبرئه کند و از مجازات دادگاه نجات یابد و دیگران را بجای خود به دام اندازد.

در ادامه آیات، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾<sup>۲</sup> إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾.

ترجمه: «ما با مجرمان اینگونه رفتار می‌کنیم. اگر در دنیا به آن‌ها گفته می‌شد: معبودی بحق جز پروردگار یکتای عالم وجود ندارد، انکار و استکبار

می نمودند».

و اگر گفته می‌شد: هیچ قانون و دستوری جز شریعت رسول الله ﷺ قابل پذیرش و اجرا نیست. بازهم تکبر و ابا می‌ورزیدند و اگر گفته می‌شد. نباید جز در پیشگاه حق، در برابر کسی دیگر سر تسلیم فرود آورد و کرنش کرد بازهم نمی‌پذیرفتند و تکبر می‌کردند. کاش به همین بسنده می‌کردند، اما آن‌ها پا فراتر نهاده و داعیان حق را همواره تهدید، شکنجه، تبعید و اعدام می‌نمودند. هدفشان از این کار، برداشتن آن‌ها (داعیان) از سر راه بود، تا دیگران در برابر آن‌ها سر تسلیم فرود آورند و خیلی راحت به استثمار کشیده شوند. و در مقابل انواع ستم، مهر سکوت بر لب بگذارند. آن‌ها می‌خواستند که انسان‌ها بجای اطاعت از پروردگارشان، از آن‌ها اطاعت کنند.

### غوغای دوزخیان در صحرای قیامت:

﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۲۲﴾﴾ ﴿الصافات: ۲۲-۲۴﴾.

یگانه حاکم مقتدر صحرای قیامت، به مامورانش دستور می‌دهد:

«احشروا» «گردآورید» فرشتگان، بی‌درنگ ستمکاران، مشرکین و معبودان باطل آن‌ها (چه از نوع سنگ و بت چه از نوع انسان‌ها و جن‌ها) را از میان جمع برمی‌گزینند و احضار می‌کنند.

صحنه هولناک و در عین حال رقت‌انگیزی است، همگان برهنه و ختنه نشده حشر شده‌اند. هیچ‌یک از آنان حتی در فکر نگریستن به اندام برهنه دیگران نیست، تا چه رسد که بنگرد. پیامبر ﷺ فرمود: قضیه خیلی مهم‌تر از آن است که آن‌ها متوجه اعضای یکدیگر بشوند<sup>۱</sup>. خدا یا چه صحنه‌ی

عجیبی است! اجتماع میلیاردری جن‌ها و انسان‌ها و فرشتگان!

انسان‌ها، بدون استثنا، از آدم تا آخرین انسان روی زمین، قهرمانان‌شان، امراء و پادشاهان‌شان و... همه با هم و در کنار هم گرد آمده‌اند. چشم‌ها خیره و مات، و قلب‌ها تهی گشته است، مگر قلب و دیده‌ی کسانی که لطف خدا شامل حالشان شده است. برخی، بینایی خویش و عده‌ای زبان و گویایی و گروهی حس شنوایی خود را از دست داده‌اند.

یکی با چشم می‌بیند که اوضاع آشفته است، می‌خواهد فریاد برآورد و چیزی بگوید ولی از آنجا که سخن دیگران را نمی‌شنود، تا بداند چه خبر است و چه بگوید، سکوت می‌کند. آن دیگری که لال و بی‌زبان شده، آه و فغان مردم را می‌شنود، و می‌بیند که چگونه عرق‌ها بر اثر پایین آمدن خورشید (با اندازه یک میل) از بدن‌ها سرازیرگشته و انسان‌ها را تا بنا گوش غرق ساخته است. می‌خواهد فریاد برآورد و آه و فغان سر دهد ولی زبانش یاری نمی‌دهد که این خود، عذابی دیگر است.

شخص نابینا همه چیز را می‌شنود و احساس می‌کند. زیر دست و پای میلیاردها انسان، لگدمال می‌شود. از هر سو تنه می‌خورد، گاهی ضربه‌ای بر پشت و گاهی بر چهره و گاهی بر شکمش وارد می‌شود. همچنان درمیان انبوه جمعیت، حیران است و دست و پا می‌زند سرانجام حوصله‌اش سر می‌رود، فریاد می‌زند: ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾ [طه: ۱۲۵]

«پروردگارا! (من در دنیا) دارای چشم بودم، چرا مرا نابینا حشر نمودی؟!».

شگفتا! اکنون چشم می‌خواهی و از اینکه آن‌ها را از تو گرفته‌اند، اعتراض می‌کنی! چرا در دنیا از دو چشم بینایت در تشخیص راه حق استفاده نکردی؟ چرا هنگامی که داعیان راه خدا، تو را بسوی حق و حقیقت فرا می‌خواندند، از آنان اعراض می‌کردی و بر ادامه تکبر و غرور ات اصرار می‌ورزیدی؟

اکنون وقت آن رسیده که بخاطر آن کور شدن‌ها و ندیده گرفتن حق، پاداش به مثل داده شوی و برای همیشه از نعمت گرانبهای بینایی محروم بمانی: ﴿كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا كَذَلِكَ الْيَوْمِ تُنْسَى﴾ [طه: ۱۲۶].  
ترجمه: «همین است (نتیجه نافرمانی) آیات من به تو رسید و تو آن‌ها را نادیده گرفتی. امروز تو نیز همانگونه نادیده گرفته می‌شوی».

### گروهی که وارونه حشر شده‌اند!

یکی از یاران پیامبر ﷺ که از شنیدن این خبر، شگفت‌زده شده بود، گفت: چگونه ممکن است انسان، وارونه بر روی سر و صورت راه برود؟ آن حضرت ﷺ فرمود: همان خدایی که انسان را توسط پاها به حرکت در می‌آورد، قادر است که در آنجا عده‌ای را با سرهایشان به حرکت درآورد! ﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ [النبا: ۳۰]. «پس بچشید و ما هرگز چیزی جز عذاب را برایتان نمی‌افزایم».

### دوزخیان، پوست و اعضای بدن خویش را سرزنش می‌کنند

خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُوا لَوْلَا جُلُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾﴾ [افصلت: ۲۱].

ترجمه: «و روزی که دشمنان خدا به سوی آتش دوزخ رانده می‌شوند و بر لبه آن گرد آورده می‌شوند. هنگامی که آنجا می‌آیند، گوش‌ها، چشم‌ها، و

پوست‌های ایشان بر کارهایی که می‌کرده‌اند، گواهی می‌دهند. آنان به پوست‌های خود می‌گویند: چرا بر علیه ما شهادت دادید؟ پاسخ می‌دهند که خداوندی ما را به گفتار در آورده است که همه چیز را گویا نموده است و هم او در آغاز، شما را آفریده است و به‌سوی او برگردانده شده‌اید».

در صحیح مسلم از آن حضرت ﷺ روایتی نقل شده که می‌فرماید: روز رستاخیز، خداوند یکی از بندگان مجرم را بدین‌صورت بازخواست می‌کند: فلانی! مگر تو را در دنیا عزیز نکردم؟ مگر به تو سروری ندادم؟ و برایت همسری مهیا نساختم و در اختیارت نگذاشتم؟ اسب، شتر و .. (امکانات رفاهی) به تو ندادم؟ بنده در پاسخ می‌گوید: بلی. قبول دارم. آنگاه خداوند می‌فرماید: یقین داشتی که روزی با من ملاقات خواهی کرد؟ می‌گوید: بارالها! من به تو و پیامبرانت و به کتاب‌های آسمانی‌ات ایمان داشتم و پایبند نماز و روزه بودم، و از آنچه که به من عطا نموده بودی به مستضعفان انفاق می‌کردم و .. چندین عمل دیگر را که انجام نداده، بر می‌شمارد. خداوند می‌فرماید: اینجا در حضور من نیز! (دست از دروغ‌گویی بر نمی‌داری) اکنون از وجود خودت گواه می‌آوریم. مرد با خود می‌گوید یعنی چه! مگر کسی جرأت می‌کند علیه من گواهی دهد؟!

آنگاه مهر سکوت بر دهانش زده می‌شود و بجای زبان، پوست، دست و پا و دیگر اعضای بدنش به سخن در می‌آیند!

شگفتا! گویا این طاغوت بزرگ در صدد است که با دروغ‌هایش همان‌طوریکه در دنیا بندگان خدا را فریب می‌داد، اکنون در میدان محشر، خدا را بفریبید! غافل از اینکه خداوند، عالم به اسرار و درون انسان‌هاست.

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹].

ترجمه: «خداوند، نگاه دز دانه‌ی چشم‌ها و راز سینه‌ها را می‌داند».

شبهه این روایت، روایت دیگری در مسلم نقل شده که آن حضرت ﷺ تبسم فرمود: از حال انسانیکه روز قیامت می‌گوید: من جز اعترافات خویش، گواهی هیچ کسی را علیه خود قبول ندارم. خداوند می‌فرماید: باشد، از خودت گواه می‌آوریم. سپس در حالی که کراما کاتبین حضور دارند، مهر سکوت بر دهانش می‌زنند. و اعضای بدنش را به سخن در می‌آورند. آن‌ها هرچه را که مرتکب شده‌اند، اعتراف می‌کنند. بعد از اینکه زبانش را رها می‌کنند، خطاب به اعضای بدنش می‌گوید: نفرین بر شما. من بخاطر آسایش شما در دنیا دست به هر کاری زدم<sup>۱</sup>.

قرآن نیز به این مطلب صراحت دارد: ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النور: ۲۴]. «روزی که زبان‌ها، دست‌ها و پاهایشان گواهی می‌دهند به آنچه که کرده‌اند». و در جایی دیگر می‌فرماید: به پوست بدن و اعضای خود می‌گویند: چرا علیه ما گواهی دادید؟ آن‌ها می‌گویند: ما را خدایی به سخن درآورد که همه چیز را به سخن در می‌آورد.

فکر نمی‌کرد روزی اعضای بدنش که از همه به او نزدیکتراند، علیه او گواهی بدهند. با خود می‌گفت: کسی جرأت نخواهد کرد علیه من گواهی دهد. خیال می‌کند که هنوز هم همان آقا و تاجر و صاحب پست و مقام است. تا اینکه می‌بیند، پوست، گوشت، دست و پا و سایر اعضای بدنش به سخن درآمده‌اند، باورش نمی‌شود. چگونه ممکن است دست‌هایم آنچه را که لمس کرده و گرفته‌اند و پاهایم، گناهی را که بسوی آن قدم برداشته‌اند، و شرمگامم گناهی را که مرتکب شده است اعتراف کند؟! با عصبانیت، فریاد می‌زند و به اعضای بدنش، می‌گوید: چرا گواهی دادید؟ آن‌ها در پاسخ با



لحنی که حکایت از بندگی و تواضع در پیشگاه خدا دارد، می‌گویند:

﴿أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [فصلت: ۲۱].

ترجمه: «ما را خدایی به سخن در آورد که همه چیز را به سخن در می‌آورد».

سیدقطب می‌گوید: «اینجا در حالی که قبلاً در طول تاریخ، برای انسان‌ها قدرت و حکومت خداوند بر جهان هستی منکشف شده و به آن پی برده بودند، اکنون پرده از حاکمیت جدیدی برداشته می‌شود که بدان فکر نکرده بودند، حاکمیت خداوند بر اعضا و اجسام آنان». می‌بینند که چگونه اعضای بدنشان در تصرف خدا درآمده و از او فرمان می‌برند و بدستور خدا علیه آن‌ها اعتراف می‌کنند.

تسلط و حکومتی که حتی خود آنان نظیر آن را بر اعضای خویش نداشته و ندارند. ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ [فصلت: ۱۹].  
ترجمه: «روزی که دشمنان خدا به سوی آتش رانده می‌شوند و بر لبه آن گرد آورده می‌شوند».

صحنه عجیب و هول‌انگیزی است که در آن، قدرت و تسلط خداوند بر اعضا و جوارح بشر به نمایش گذاشته می‌شود. مجرمان از علایم خاصی که در چهره دارند شناخته می‌شوند که اینان اند دشمنان الله! همه با هم و در کنار هم گردآوری شده و بسان گله‌های گوسفند بسوی آتش دوزخ سوق داده می‌شوند و در فاصله چند متری آتش، متوقف شده، محاسبه می‌گردند. گواهانی که قبلاً کسی آن‌ها را به حساب نمی‌آورد برای شهادت بر می‌خیزند. قدرت تکلم از زبان‌ها سلب می‌گردد. دیگر به سخن گفتن آن‌ها نیازی نیست. در دنیا دروغ فراوان گفتند، استهزا کردند و ..

اینک وقت آن فرا رسیده که گوش‌ها، چشم‌ها و پوست بدن و دست و پا

به اطاعت پروردگار خویش لب به سخن بگشایند و پرده از کردار زشت صاحبان خود بردارند. آنان به گمان خود، گناهان را دور از چشم خدا و بندگان خدا انجام می‌دادند، و خیال می‌کردند که خداوند از نیت‌های پلید و اعمال زشت‌شان اطلاعی ندارد، ولی نمی‌توانستند گناه خود را از دید چشم، گوش و پوست و سایر اعضای خود، بیوشانند، زیرا چنین چیزی ممکن نبود، چراکه این‌ها، اجزای غیر قابل انفکاک بدن می‌باشند. چه نیروی شگفتی و چه تصرف عجیبی! که انسان را، حتی در مقابل اعضای بدن خودش ناتوان و زبون می‌گرداند!

### غوغا هنگام مشاهده‌ی آتش دوزخ

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُفُوا أَلْحَنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرَأُ الْتَدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾﴾ [سبأ: ۳۱-۳۳].

ترجمه: «ای کاش می‌دیدید آن زمانی که ظالمان در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب) نگاه داشته شده‌اند. همه با یکدیگر در گفتگو اند و هر یک گناه خود را بر گردن دیگری می‌اندازد. مستضعفان و زیر

دستان به مستکبران و بالادستان می‌گویند: اگر شما نبودید (و ما را گمراه نمی‌کردید) ما ایمان می‌آوردیم. مستکبران هم به مستضعفان می‌گویند: مگر ما شما را از آن هدایتی که نزد شما آمده بود، بازداشتیم، بلکه تبلیغات مکارانه شما در شب و روز سبب شد که ما از هدایت باز مانیم. در آن هنگامی که شما به ما دستور می‌دادید که خدا را به یگانگی شناسیم و انبازهایی را برای او قرار دهیم و (سرانجام هر دو گروه) پشیمانی خود را پنهان می‌دارند. بدانگاه که عذاب را مشاهده می‌کنند و ما غل و زنجیرها را به گردن کافران می‌اندازیم. آیا به آنان جزائی جز کارهایی که می‌کرده‌اند داده می‌شود؟».

زیردستان بینوا، رهبران خویش را متهم می‌سازند ﴿يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾.

اگر شما نبودید و ما را گمراه نمی‌کردید، یقیناً ما ایمان می‌آوردیم. سیدقطب می‌گوید: «زیردستان، مسئولیت این بازخواست خطرناک و توقف نکبت بار ایستگاه محشر را به گردن مستکبران می‌اندازند. و مستقیماً به آن‌ها می‌گویند: « شما باعث ایجاد این همه فلاکت و بدبختی برای ما شدید».

اکنون بی‌پرده با آن‌ها سخن می‌گویند: زیرا می‌دانند که هیچ‌گونه خطری از جانب آن‌ها تهدیدشان نمی‌کند. ولی در دنیا همواره خود را در مقابل زورگویان، ضعیف و ناتوان احساس می‌کردند و سرتسلیم فرود می‌آوردند و آزادی، کرامت و بینش خدادادی خود را می‌فروختند و غلام حلقه بگوش آنان می‌شدند. اما اکنون آن‌ها در صحرای قیامت بسر می‌برند، جایی که از ارزش‌های مادی و زورگویی‌ها خبری نیست. و از طرفی خود را مواجهه با عذاب دردناک می‌بینند، از اینرو بدون کوچک‌ترین واهمه‌ای به زورگویان

می‌گویند: ﴿لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾ «اگر شما نبودید، ما ایمان می‌آوردیم». مستکبران که خود به سرنوشت مشابه و چه بسا بدتری گرفتاراند، سخت از این گستاخی زبردستان خود به خشم می‌آیند و با ناسزاگویی پاسخ می‌دهند: ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ [سبأ: ۳۲].

ترجمه: «مستکبران به مستضعفان می‌گویند: مگر ما شما را از راه هدایت باز داشتیم؟ خیر. بلکه خودتان گمراه بودید».

دفاعیات خود را با واژه‌های زیبای «هدایت» می‌آرایند. چون سعی دارند خود را از نتیجه مسئولیت کار، برهانند در آنجا (دنیا) این مستضعفان هیچ ارزشی نداشتند، نه تنها آن‌ها را شایسته مشورت و نظر خواهی نمی‌دانستند، بلکه اصلاً آدم به شمار نمی‌آوردند. اگر احياناً اعتراضی می‌کردند، به اعتراضشان توجهی نمی‌شد! ولی امروز کوره‌های دوزخ که شعله‌های آتش از آن زبانه می‌کشد. مستکبران را اندکی نرم ساخته که حاضر شده‌اند اینگونه به اعتراض زبردستانشان گوش فرا دهند و در پاسخ آن‌ها بگویند: ﴿أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ اگر این ماجرا در دنیا رخ می‌داد، یقیناً مستضعفان در گوشه‌ای کز کرده و به خود اجازه چنین گستاخی را نمی‌دادند! ولی اینک آن‌ها در سرای آخرت بسر می‌برند، جایکه بیم‌های دروغین، جایشان را به بیم‌های واقعی داده و ارزش‌های پوشالی و ساختگی جایشان را به ارزش‌های حقیقی سپرده‌اند. اینک وقت آن است که چشم‌ها باز شود و رازهای نهفته آشکار گردد. بنابراین، فرصت را غنیمت می‌شمارند، سخن گفتن را بر سکوت، ترجیح می‌دهند و تمامی برنامه‌ها و نیرنگ‌های مستکبران را که برای جلوگیری از راه حق و تقویت باطل، انجام داده بودند و فحشا و منکراتی را که بخاطر بیراهه کشیدن

هرچه بیشتر مردم، گسترش داده بودند، بازگو می‌کنند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا﴾.

ترجمه: «مستضعفان می‌گویند: خیر. بلکه شما شب و روز، مکارانه مشغول بودید و ما را دستور می‌دادید که کفر کنیم و با خدا شریک قایل بشویم.»

### جدال بیهوده

در نهایت، هر دو گروه به این نتیجه می‌رسند که مجادله و گلایه به حال هیچ‌یک از آن‌ها سودی ندارد و هر کدام باید گرفتار مکافات عمل خویش شود. گروه مستکبر، علاوه بر بار سنگین زشت‌کاری‌های خود، باید پاسخگوی گمراه نمودن زیردستان خود هم باشند. زیردستان مستضعف نیز سرنوشت مشابهی خواهند داشت. چون از یک طرف بخاطر گناهانشان باید مکافات شوند و از طرف دیگر بخاطر پیروی کورکورانه از مستکبران و گوش به فرمان بودن آن‌ها نیز باید مجازات گردند. گفتنی است به جهت اینکه آن‌ها مستضعف و ناتوان بوده‌اند، رعایت حالشان نخواهد شد. چون خداوند، به آنان نعمت آزادی و بینش عطا فرموده بود، ولی آن‌ها شخصیت خویش را نابود ساختند و نعمت آزادی را از دست داده، تن به بردگی سپردند و بینش و بصیرت خود را فروختند. در نتیجه، هر دو گروه باید با سنگین‌ترین نوع مجازات روبرو شوند. آن‌ها زمانی که عذاب را با چشم سر مشاهده می‌کنند بغض گلویشان را می‌فشارد:

﴿وَأَسْرُوا التَّدَامَةَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ﴾

«سعی می‌کنند ندامت خویش را پنهان کنند»!

غم و اندوه، درونشان را می‌آزارد ولی قادر نیستند آن را به زبان بیاورند.

علاوه بر آن، عذابی بس دشوار و دردناک آن‌ها را در بر می‌گیرد:

﴿وَجَعَلْنَا الْأَعْغَلَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ «غل و زنجیر نیز به گردن آن‌ها انداخته می‌شود».

بدینصورت رازهای نهفته‌ی هر دو گروه، آشکار گردید و نتیجه این شد که هم مستکبران و هم مستضعفان، ظالم بوده‌اند، آن یکی بخاطر زورگویی، استثمار و گمراه نمودن دیگران و این یکی بخاطر تنزل از مقام والای انسانی خویش و عدم بهره‌گیری از آزادی و بینش خدادادی و تسلیم شدن در مقابل زورگویان و متجاوزان. بدین‌جهت هر دو، با هم و در کنار هم در عذاب بسر خواهند برد و این است پاداش کرداری که انجام داده‌اند.<sup>۱</sup>

### آتش نزدیک آورده می‌شود

﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾﴾ [الفجر: ۲۴].

ترجمه: «در آن روز دوزخ را حاضر آورند (و نشان دهند). در آن روز انسان به خود می‌آید. ولی چنین به خود آمدنی، کی سودی به حال او دارد؟ خواهد گفت: ای کاش برای زندگی خود (چیزی) پیشاپیش می‌فرستادم. در آن روز هیچ‌کس عذابی بسان عذاب خدا به او نمی‌رساند».

امام مسلم در صحیح خود، روایتی از آن حضرت ﷺ نقل کرده که می‌فرماید: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجْرُوهَا».<sup>۲</sup>

۱- في ظلال القرآن.

۲- مسلم.

ترجمه: «آتش دوزخ را در حالیکه هفتاد هزار افسار دارد و هر یک از آن‌ها بدست هفتاد هزار فرشته کنترل می‌شود، می‌آورند».

### آرزوی بازگشت به دنیا برای انجام اعمال نیک

انسان مجرم، با صحنه‌های هولناکی در دوزخ، مواجه می‌شود که آتش آن، توسط چندین میلیون فرشته، کنترل می‌گردد و بسان حیوان درنده‌ای می‌گردد و از خلال شعله‌هایش، بفرموده رسول اکرم ﷺ موجودی وحشتناک که دارای گردن بسیار بلند و چشمانی تیز بین و گوش شنوا و زبان گویا، می‌باشد، سر بر می‌آورد و می‌گوید: «من برای بلعیدن سه گروه، ماموریت دارم:

۱- کسانی که برای خداوند شریک گرفته‌اند.

۲- متمردين و ستیزندگان با حق.

۳- تصویرگران و مجسمه سازان<sup>۱</sup>.

با دیدن چنین صحنه‌های تکان دهنده و هولناک، فریاد می‌کشد و بازگشت به روزهای دنیا را آرزو می‌کند: ﴿يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ «ای کاش برای زندگیم چیزی جلو می‌فرستادم». کلمه «حیات» را مطلق آورده، زیرا در واقع، زندگی همان حیات آخرت است نه آنچه آن را در دنیا زندگی و حیات پنداشته بود. ﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الزمر: ۵۸].

ترجمه: «وقتی عذاب را می‌بیند، می‌گوید ای کاش راه بازگشتی وجود می‌داشت تا من در زمره نیکوکاران در می‌آمدم».

شهید سید قطب می‌گوید: این آرزویی است بیهوده که هرگز برآورده

۱- ترمذی با تحسین ارنائو و ط .

نخواهد شد، زیرا پس از پایان زندگی دنیا، بازگشت و رجوعی در کار نیست. هم اینک که شما در سرای عمل هستید، یقیناً تنها فرصت گرانبها را در اختیار دارید که پس از سپری شدن، دوباره تکرار نخواهد شد و بزودی در مورد آن، با سرزنش و توهین، بازخواست خواهید شد: ﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَاكِ عَائِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٥٩﴾ [الزمر: ۵۹].

ترجمه: «آری، آیات و نشانه‌های (قدرت) من به تو رسید ولی تو آن‌ها را دروغ پنداشتی و استکبار نموده از جمله کافران بودی».

### اظهار پشیمانی بر گذشته

انسان مجرم، زمانی که انواع عذاب‌های موعود را در آنجا با چشم سر می‌بیند و از نزدیک لمس می‌کند از شدت حسرت و ندامت، انگشتان دست خود را گاز می‌گیرد. اینجاست که آرزو می‌کندای کاش سربازی از سربازان خدا یا حداقل بنده‌ای از بندگان صالح خدا می‌بود. سرانجام، چون همه چیز را تمام شده می‌بیند، لب به اعتراف می‌گشاید و انگیزه گمراهی خود را اینگونه بیان می‌کند. ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اُتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيْلًا ﴿٢٧﴾ يٰوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ اُتَّخِذْ فُلَانًا حَلِيْلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ اَضَلَّنِي عَنِ الدِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جَاَعَنِي ۗ وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِلْاِنْسٰنِ خَدُوْلًا ﴿٢٩﴾﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹].

ترجمه: «و در آن روز، ستمکار، هر دو دست خویش را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش! با رسول خدا ﷺ (راه بهشت را) برمی‌گزیدم. ای کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. بعد از آنکه قرآن بدستم رسیده بود، مرا گمراه کرد. شیطان برای انسان بسیار خوار کننده است».



سید قطب، در ذیل آیات فوق می‌نویسد: سکوتی بر همه جا حکمفرماست. فریاد اسف بار و ناله‌های غم‌انگیزش رو به آسمان است. نحوه تعبیر و آهنگ مخصوص آیات، موقف را طولانی‌تر و اثرش را عمیق‌تر می‌نماید، طوریکه خواننده و شنونده، خود را در غم و اندوه و ندامت او شریک احساس می‌کند! ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾ «هر دو دستش را گاز می‌گیرد»، چون یکی کافی نیست، یا ممکن است هربار یکی را پس از دیگری. یا اینکه ندامت را در دستانش احساس و مجسم می‌کند. آنگاه با عصبانیت، هر دو را با هم در دهان فرو برده، گاز می‌گیرد. که این حرکت، بیانگر حالت روانی و درونی انسان، هنگام خشم و غضب است. ﴿يَقُولُ يَلَيْتَنِي أُتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۲۷]. «ای کاش راه پیامبر را در پیش گرفته بودم و هیچگاه دامنش را رها نمی‌کردم و بیراهه نمی‌رفتم». پیامبری که دیروز رسالتش را قبول نداشت و بعید می‌دانست که خداوند چنین کسی را بعنوان پیامبر بفرستد ﴿يُوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ [الفرقان: ۲۸]. واژه فلان، دلالت بر فرد غیر معین دارد تا شامل همه کسانی باشد که مردم را از راه خدا و پیروی پیامبران، باز داشته‌اند.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾.

او مرا از راه قرآن منحرف ساخت. معلوم نیست او شیطان بود یا از معاونین شیطان. ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا﴾ حقا که شیطان همواره در صدد رسوا کردن انسان است تا او را در چنین موارد حساس و خطرناک، شرمنده و سرافکننده کند.<sup>۱</sup>

## مشاجر ه و غوغا هنگام تحویل نامه‌ی اعمال

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ۖ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ ۖ وَلَمْ أُدْرِكْ مَا حِسَابِيَهٗ ۖ يَلَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ۖ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ ۖ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ ۖ خُدُوهُ فَعُلُوهُ ۖ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۖ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾ [الحاقة: ۲۵-۳۱].

ترجمه: «و اما کسی که نامه اعمالش به دست چپش داده می‌شود، می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد! و هرگز نمی‌دانستم که حساب من چیست! ای کاش پایان بخش عمرم، همان مرگ بود و بس. دارایی من، مرا سودی نبخشید و به درد من نخورد. قدرت من از دست برفت. (خداوند به فرشتگان می‌گوید): او را بگیرید و به غل و بند و زنجیرش کشید. سپس او را به دوزخ بیندازید. سپس او را با زنجیری ببندید و بکشید که هفتاد ذراع درازا دارد.»

سید قطب، می‌گوید: موقفی طولانی و حسرتی ممتد و آهنگی رقت‌انگیز و نا امید کننده است. سیاق آیات به نحوی ترتیب داده شده است که موقف را طولانی‌تر جلوه می‌دهد. به گونه‌ای که شنونده گمان می‌کند پایانی در کار نیست و این درد و رنج را نهایی نخواهد بود.

و این خود از شگفتی‌های قرآن در نحوه‌ی ارائه مواقف است که به تناسب تأثیری که می‌خواهد بگذارد، صحنه‌هایی را طولانی و برخی را کوتاه، جلوه می‌دهد، چنان‌که در آیات فوق برآنست که صحنه‌ی حسرت‌انگیز و درد و رنجی را که در پی دارد خاطر نشان کند و آن را بصورت شفاف به نمایش بگذارد. چنان‌که می‌بینیم با آهنگ مخصوص، لحظه به لحظه، صحنه طولانی‌تر می‌شود و آن انسان بیچاره آرزو می‌کند ای کاش! در اینجا حضور پیدا نمی‌کرد، و نامه‌ی اعمال خود را بدست نمی‌گرفت و حساب خود را

نمی‌دانست. وای کاش! همه چیز خاتمه می‌یافت و وجودش برای همیشه ناپدید می‌گشت. و چون می‌بیند، آنچه را که در دنیا گردآوری نموده و بدان افتخار می‌کرد، اینک هیچ‌گونه سودی بحالش ندارد، با تأسف می‌گوید: مال و ثروتم برایم کاری نکرد. قدرت و حکومت از دست رفت.. نه مال و ثروت باعث دوری عذاب گردید و نه حکومت باقی ماند و عذاب را دفع کرد (مالیه.. سلطانیه..). هاء ساکن و قبل از آن یاء علت و قبل از آن الف مد، دست بدست هم داده، حسرت و رنج و درد صحنه را بیشتر و عمیق‌تر می‌نماید.

ناگاه از بالا دستور می‌رسد، دستوری قاطعانه از طرف پروردگار که از آن، هول و هراس می‌بارد: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهٗ﴾ ﴿۳۱﴾ «او را بگیرید و به غل و زنجیر کنید». ﴿ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ﴾ ﴿۳۲﴾ «سپس به داخل دوزخ اندازید» ﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾ ﴿۳۳﴾ چه هولناک است! و چه ترسناک و کشنده! و چه عظمتی پشت این دستور نهفته است! «خُذُوهُ» دستوری از بالا. که این موجود بیچاره، کوچک و ناچیز را به لرزه در می‌آورد. مأمورین، بی‌درنگ از هر سو به این حشره کوچک و پریشان حمله می‌برند. «فَغُلُّوه» هر کدام از هفتاد هزار فرشته، زودتر به او برسد غل را به گردنش می‌اندازد ﴿ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ﴾ ﴿۳۲﴾ گویی ما هم اکنون شاهد قضیه هستیم و می‌بینیم که آتش او را فرا گرفته و کبابش می‌کند.

﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾ ﴿۳۳﴾ یک ذراع از زنجیرهای دوزخ برایش کافی خواهد بود ولی کلمه «سبعین» هول و هراس و تاثیر بیشتری بجا می‌گذارد.<sup>۱</sup> «خُذُوهُ» عین همان کلمه‌ای است که او در

دنیا برای داعیان راه خدا به کار می‌برد، به اطرافیان و زندانبانان خود می‌گفت: این‌ها را بگیرید و به دار آویزید یا به زندان و بازداشتگاه ببرید. و اینگونه توسط مامورین ویژه، آن‌ها را مورد شکنجه و تعذیب قرار می‌داد. اینک شایسته است که همان کلمه را بعنوان پاداش به مثل، بشنود و عذابی از جنس همان عملی ببیند که انجام داده است. چنان‌که مجاهد بزرگ سعید بن جبیر<sup>(ع)</sup> به حجاج گفت: به هر نحوی که مرا به قتل برسانی، خداوند، تو را در روز قیامت به همان نحو، به قتل خواهد رساند.

### غوغا و مشاجره دوزخیان در مسیر دوزخ:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُو بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٤﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَىٰكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾﴾ [الحديد: ۱۳-۱۵].

ترجمه: «روزی که مردان و زنان منافق به مومنان می‌گویند: منتظر ما بمانید تا از نور شما روشنی بگیریم. به آن‌ها گفته می‌شود: به عقب برگردید (و به دنیا بروید) و نوری بدست آورید! در این حال ناگهان دیواری میان آنان زده می‌شود که دری دارد، داخل آن رو به رحمت است و خارج آن رو به عذاب است. منافقان با فریاد به مومنان می‌گویند: مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم؟ می‌گویند: بلی. و لیکن خویشتن را گرفتار بلا کردید و چشم براه ماندید و شک و تردید ورزیدید و آرزوها و پندارها شما را گول زد و اهریمن

فریبکار شما را فریب داد تا اینکه فرمان خدا رسید. پس امروز هم از شما و هم از کافران عوض و غرامتی پذیرفته نمی‌شود».

### زاری و لابه منافقان

در آن روز، مردان و زنان منافق را سراسیمه و حیران می‌یابی که با ذلت و خواری دست به دامان مومنان می‌شوند و می‌گویند: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾ «ای مومنان بایستید تا ما نیز با استفاده از نور شما به بهشت برویم».

به هرسو می‌نگرند، نوری روشن، لطیف و شفاف را می‌بینند، ولی برای کسانی که عمری در تاریکی و ظلمت بسر برده‌اند چگونه ممکن خواهد بود که از آن نور، بهره ببرند و در پرتو آن، مسیرشان را مشخص نمایند. آن‌ها همچنان دست به دامان مومنان می‌شوند و زاری می‌کنند. ناگاه صدای دلخراشی به گوششان می‌رسد: ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا﴾ «می‌گویند: به عقب برگردید و نوری را برای خود جستجو کنید». این دستور، طنز و تذکری بیش نیست، به کسانی که در دنیا، نفاق و توطئه‌هایشان پس پرده و در تاریکی، برنامه‌ریزی می‌شد.

«برگردید» به دنیا، جایی که اعمال نفاق‌آمیز انجام می‌دادید. جای عمل آنجا است و نور از آنجا بدست می‌آید. اینجا جای حساب است و از نور، خبری نیست.

### منافقان به مومنان متوسل می‌شوند

با وجودی که بندگان فرمانبردار و نافرمان، عمری را در دنیا در کنار هم گذرانیده و در یک اجتماع بسر برده‌اند، در آن روز (قیامت) بیدرنگ بین آن‌ها فاصله و جدایی می‌افتد. زیرا آن روز به روز فصل و جدایی مشهور است

﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ بُسُورًا لَّهُمْ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ «در میان آنان دیواری زده می‌شود که در آن سوی آن، رحمت و در این سوی آن، عذاب وجود دارد». این سد به گونه‌ای خواهد بود، که از ورای آن، یکدیگر را نمی‌بینند، فقط صدایشان رد و بدل می‌شود.

در ادامه آیات، سخن منافقان را خطاب به مومنان می‌خوانیم که می‌گویند: ﴿أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ «مگر ما در دنیا با شما و در کنار شما نبودیم؟» مگر نه اینکه روی یک زمین زندگی می‌کردیم. و در آن مُردیم. و اکنون روی همان برانگیخته شده‌ایم؟

مومنان در جواب می‌گویند: ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾ «آری درست می‌گویید». ﴿وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ «لکن شما خود را دچار فتنه‌ها ساختید». و از شاهراه هدایت بدور ماندید ﴿وَتَرَبَّصْتُمْ﴾ «و از پذیرفتن حق باز ایستادید». و هیچگاه از خود عزم و اراده نشان ندادید.

﴿وَعَرَّزْتُمْ الْأَمْثَانَ﴾ «و آرزوهای بیهوده فریبتان داد» ﴿حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾ «تا اینکه دستور خداوند فرا رسید» و فرصت از شما گرفته شد. ﴿وَعَرَّزْتُمْ بِاللَّهِ الْعُرُوءَ﴾ «و شیطان شما را در مورد خداوند، فریب داد». فریبنده بزرگ همان شیطان بود که شما را از نظر فکری تغذیه نمود و آزمند ساخت.

سپس مومنان با قیافه‌ای حق به جانب ادامه می‌دهند: ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾﴾ «امروز از شما و از کافران هیچ غرامتی پذیرفته نمی‌شود جایگاه شما دوزخ است و چه بد جایگاهی است». احتمال اینکه گوینده‌ی

این جملات، خداوند یا فرشتگانش باشند نیز وجود دارد.<sup>۱</sup>

### غوغا و مشاجره هنگام شنیدن سخنان شیطان

معلوم نیست این سخنرانی توسط ابلیس، قبل از ورود به دوزخ صورت می‌گیرد یا بعد از آن.

خداوند در مورد آن می‌فرماید: ﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ ﴿۲۱﴾ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَمْوَ أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۲﴾ [ابراهیم: ۲۱-۲۲].

ترجمه: «(در آن روز) همه در برابر خدا ظاهر و آشکار می‌گردند. ضعیفان که خود را بزرگ می‌پنداشتند می‌گویند: ما (در دنیا) پیروان شما بودیم. آیا می‌توانید چیزی از عذاب خدا را از سر ما بردارید؟ آن‌ها (در پاسخ) می‌گویند: اگر خدا ما را به راه راست هدایت می‌کرد، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم. (هم اینک) چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی نمائیم، یکسان است و راه نجات و گریزی برای ما وجود ندارد. و شیطان هنگامی که کار به پایان می‌رسد (و حساب و کتاب تمام می‌شود) می‌گوید: خداوند به شما وعده راستینی داد و من به شما وعده دادم و خلاف وعده کردم و هیچ‌گونه

تسلطی بر شما نداشتم. جز اینکه شما را دعوت نمودم شما نیز دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش نکنید بلکه خویشتن را سرزنش نکنید. نه من به فریاد شما می‌رسم و نه شما به فریاد من می‌رسید. من امروز از اینکه مرا قبلا با خدا شریک ساخته‌اید تبری می‌جویم. بی‌گمان کافران عذاب دردناکی دارند».

### غوغای دوزخیان لحظه‌ای قبل از پرتاب در دوزخ

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يُفْقَرُونَ عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَّا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ ۗ وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [الأنعام: ۲۸].

ترجمه: «اگر تو آنان را مشاهده می‌کنی آنگاه که کنار آتش نگاه داشته شده‌اند و می‌گویند: ای کاش! به دنیا برگردانیده می‌شدیم و (در آنجا) آیات پروردگار را تکذیب نمی‌کردیم و از زمره مومنان می‌شدیم. بلکه کارهائی که قبلا پنهان می‌کرده‌اند، برای آنان آشکار گشته است. و اگر هم بر گردانده شوند، به سراغ همان چیزی می‌روند که از آن نهی شده‌اند. ایشان دروغ‌گویند».

حافظ ابن کثیر، می‌گوید: خداوند، در این آیات، حالت کفار را که کنار آتش متوقف شده‌اند و با چشم، آنهمه غل و زنجیر و پدیده‌های هول‌انگیز را مشاهده می‌کنند، به تصویر کشیده است. آن‌ها از دست پاچگی می‌گویند: ﴿يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ﴾!

از میان بقیه آرزوها، این آرزو واقعا تعجب‌آور است که می‌گویند: ﴿وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «و آنجا در زمره مومنان درآئیم». درحالیکه یک



عمر با مومنان و کلمه توحید در ستیز بودند، و همواره داعیان توحید و ایمان را به باد تمسخر می‌گرفتند. اینک چه شده که آرزوی ایمان می‌کنند. درحالی که وقت چنین آرزویی نیست، چرا در دنیا چنین نکردند؟! خداوند می‌فرماید: فرضاً اگر به دنیا برگردند بازهم همان راه قبلی را در پیش خواهند گرفت.»

آری. نفاق خصلت بسیار زشتی است و این هم نتیجه نفاق. حتی اینجا که شعله‌های آتش، در برابر دیدگانشان زبانه می‌کشد، دست از سر آن‌ها بر نمی‌دارد، گمان می‌کنند خداوند به راز دل‌هایشان آگاه نیست. و می‌توانند با حيله و دروغ، از عذابش نجات یابند! غافل از اینکه کفر و نفاقشان که در دنیا مخفی بود اینک آشکار می‌گردد ﴿بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ﴾. ابن کثیر می‌گوید: درخواست آنان برای بازگشت به دنیا، بخاطر ایمان و عمل صالح نیست، بلکه از ترس عذابی که می‌بینند، درخواست می‌کنند تا با بازگشت به دنیا و کار نیک، از آن، نجات پیدا کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ «فرضاً اگر بازگردانیده شوند، بازهم همان راه قبلی را در پیش خواهند گرفت.»

### غوغا و مشاجره هنگام سقوط در دوزخ

خداوند می‌فرماید: ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾ فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّعُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾﴾ [الشعراء: ۹۱-۱۰۳].

ترجمه: «و دوزخ برای گمراهان آشکار گردانده می‌شود. و به آن‌ها گفته می‌شود: کجا هستند معبودهایی که پیوسته عبادت می‌کردید غیر از خدا. آیا آن‌ها شما را کمک می‌کنند یا خویشان را یاری می‌دهند؟ پس از آن، آنان (معبودان) همراه گمراهان (پرستش‌کنندگان) پیاپی به دوزخ سرنگون افکنده می‌شوند و همه لشکریان شیطان. آنان در آنجا به کشمکش می‌پردازند و می‌گویند: به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. وقتی که شما را با پرودگار جهانیان برابر می‌دانستیم. و ما را جز بزهکاران (کسی دیگر) گمراه نکرده است. (امروز) ما اصلاً شفاعت‌کنندگانی نداریم. (همچنین) دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم. کاش برگشتی دوباره به جهان می‌داشتیم تا در زمره مومنان در می‌آمدیم».

ابن کثیر در تفسیر ﴿وَبُرِّزَتِ الْأَجْزِمُ﴾ می‌گوید: «آتش، آشکار و ظاهر می‌گردد و از داخل شعله‌هایش گردن بلندی سر بر می‌آورد. که دارای صدای رعد آسا و ترسناک می‌باشد. از ترس، جان‌ها به لب می‌رسد»<sup>۱</sup>. سپس به آن‌ها گفته می‌شود: کجایند معبودانی که (بجز خدا) آن‌ها را پرستش می‌نمودید و سود و زیان خود را مدیون آن‌ها می‌دانستید؟ آیا اکنون می‌توانند به شما کمک کنند؟ شما که هیچ، برای خودشان می‌توانند کاری انجام بدهند؟ به آن‌ها فرصت پاسخ به این سئوالات داده نمی‌شود. خداوند قهار در آن روز، سخت خشمگین است. طوری که قبلاً هیچ‌گاه بدینصورت خشم نگرفته است.

نگهبانان دوزخ با این دستور پرودگار: ﴿خُذُوهُ فَعَلُوهُ﴾<sup>۲</sup> «او را بگیرید و به زنجیر بکشید» با سرعت عمل غیر قابل وصفی موهای پیشانی و پا‌های مجرمین را که در زنجیرها محکم بسته شده است.

۱- تفسیر ابن کثیر.

می‌گیرند، و با دستور مجدد خداوند: ﴿ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوَهُ ﴿۳۳﴾﴾ «او را در آتش پرتاب می‌کنند». ابن کثیر در تفسیر این دو آیه: ﴿فَكَبُكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْعَاوُنَ ﴿۹۴﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿۹۵﴾﴾ می‌نویسد: «کافران با رهبرانشان که آن‌ها را بسوی کفر و شرک سوق داده‌اند، با هم در دوزخ انداخته می‌شوند»<sup>۱</sup>.

سید قطب می‌گوید: اکنون بشنویم که در دوزخ، خطاب به بت‌هایشان می‌گویند: ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۹۷﴾ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۹۸﴾﴾ [العشراء: ۹۷-۹۸]. بجای خدا شما را کرنش و تعظیم می‌نمودیم. شاید گاهی بیاد خدا هم می‌افتادیم ولی بیشتر شما را پرستش می‌کردیم. اکنون اعتراف می‌کنند. اما دیر شده است و اعتراف، فایده‌ای ندارد. سعی می‌کنند بار مسئولیت گناهان خود را به عهده دیگران بیندازند، به عهده کسانی که باعث شده بودند این‌ها از راه حق منحرف شوند و به باطل روی بیاورند ولی سرانجام، پی می‌برند که این کوشش‌هایی فایده است. و چاره‌ای جز اینکه جرم خویش را قبول کنند ندارند.

﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿۱۰۰﴾﴾ وای بر ما که امروز نه شفاعت کننده‌ای داریم و نه دوست صمیمی و دلسوزی. نه معبودان باطل را یارای سفارش است و نه از دست دوستان کاری ساخته است.

### مشاجره و غوغا در صحن دوزخ

درحالی‌که نگهبانان دوزخ، مجرمان را گروه گروه در آن پرتاب می‌کنند، دوزخ، آزمندان فریاد می‌زند: «هل من مزید، هل من مزید». باز هم بیاورید،

۱- تفسیر ابن کثیر.

بازهم بیاورید. نخست رهبران و سردمداران کفر، و سپس پیروان و زیردستان آنها را به دوزخ می‌اندازند.

فرشتگان به پیشینیان می‌گویند: ﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ﴾ [ص: ۵۹]. این گروه نیز با شما وارد دوزخ می‌شوند. بزرگان قوم که از ذکر گذشته تاریخ و از هر چیزی که یاد آن را در خاطره‌ها زنده کند سخت متنفر و بیزارند، با خشم و عصبانیت می‌گویند: ﴿لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾ [ص: ۵۹]. «خوش نیامدند و خوشی نبینند. آنها وارد شونده در دوزخ‌اند.» با ورود آنها غوغا به پا می‌گردد و لعن و نفرین شروع می‌شود. پیروان، خطاب به سروران خود می‌گویند: ﴿قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبَيْسَ الْقَرَارِ﴾ [ص: ۶۰]. «شما خوش نیامدید و خوشی نبینید زیرا این شما بودید که چنین جایی را بهره ما ساختید. و چه جایگاه بدی است.» ﴿قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ﴾ [ص: ۶۱]. «پروردگارا! هر کس چنین جایگاه و عذابی را نصیب ما نموده است، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان.»

بعد از خشم و غوغا و مشاجره، رو به بکدیگر می‌کنند و می‌پرسند: ﴿مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ﴾ [ص: ۶۲-۶۳]. «چرا کسانی را که (در دنیا) ایشان را در زمره بدکاران بحساب می‌آوردیم، نمی‌بینیم؟ آیا ما (اشتباهاً در دنیا) ایشان را حقیر و ناچیز گرفته بودیم و مسخره می‌کردیم. (اکنون در بهشت به سر می‌برند) و یا اینکه (در دوزخ‌اند) چشمان ما نمی‌توانند ایشان را ببینند.» ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ لِحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾ [ص: ۶۴]. این یک واقعیت است، نزاع و سخنان خصمانه دوزخیان با یکدیگر، رخ خواهد داد.

سران کفر از اینکه بندگان مومن خدا را در کنار خود در عذاب نمی‌بینند شگفت‌زده می‌شوند. زیرا در دنیا همواره آن‌ها را به باد تمسخر می‌گرفتند و شکنجه می‌کردند و به دیوانگی و افراط و تفریط و متهمشان می‌کردند. امروز کجایند؟ چرا در عذاب دیده نمی‌شوند؟ مگر نه اینکه در دنیا ما آن‌ها را فاسق، زشت کردار و مرتجع می‌دانستیم؟! شاید بخاطر همان گناهایی که ما آن‌ها را بدان متهم می‌کردیم، اکنون در بند دیگری از دوزخ بسر می‌برند. غافل از اینکه آن‌ها بخاطر عبادت و بندگی مخلصانه خدا، هم اکنون داخل بهشت در قصرهای ساخته شده از طلا و نقره و درمیان درختان مثمر و معطر که از زیر آن‌ها نهرهای شیر، شراب و شهد و آب زلال جاری است، بسر می‌برند. و علاوه بر آن در کنارشان زنان بسیار زیبا و خوش قیافه‌ای وجود دارد که اگر یکی از آنان، نیم‌نگاهی به دنیا افکند، تجلی چهره‌اش خورشید را تحت الشعاع قرار خواهد داد. و اگر چارقد یکی از آنان را در دنیا بحرکت درآورند، از بوی خوش آن، دنیا معطر خواهد شد. زیر قدم‌هایشان بجای خاک، زعفران فرش شده است. و هر جمعه به دیدار پروردگارشان مشرف می‌شوند.

خلاصه اینکه آن‌ها در نعمتهائی بسر می‌برند که نظیر آن را بشر نه با چشم دیده، نه با گوش شنیده و نه در ذهن کسی خطور کرده است.

### باز هم لعن و نفرین

بعد از اینکه در دوزخ مستقر می‌شوند، رو به یکدیگر نموده و نفرین می‌کنند. خداوند در این مورد می‌فرماید:

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ ۗ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا آدَارُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَيْنَاهُمْ لِأَوْلِيهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتَاهُمُ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ ۗ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنَّ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَيْنَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن

فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۳۸﴾ [الأعراف: ۳۸-۳۹].

ترجمه: «خداوند می‌گوید: به همراه گروه‌هایی از کافران انس و جنی که قبل از شما رفته‌اند، وارد شوید. (آنگاه) هر وقت گروهی داخل آتش شود، گروه همجنس (قبل از خود) را نفرین می‌کند تا آنگاه که همه بهم می‌رسند و گرد هم جمع می‌شوند، آنوقت گروه بعدی خطاب به گروه قبل از خود می‌گوید: پروردگارا! اینان ما را گمراه کرده‌اند پس آتش آنان را چندین برابر گردان. خداوند می‌گوید: عذاب هر یک از شما چندین برابر است ولی نمی‌دانید».

تصور کنیم: آن‌ها هم اکنون لخت و عریان در میان شعله‌های آتش دوزخ بسر می‌برند، نه مرگ بسراغشان می‌آید و نه در عذابشان تخفیفی داده می‌شود. از شدت درد و رنج، آه و فغانشان به آسمان می‌رسد، به لعن و نفرین یکدیگر می‌پردازند. هر گروهی که وارد می‌شود، گروه قبل از خود را مقصر می‌داند و نفرین می‌کند. پس از اینکه هر یک به تناسب جرم، در جایگاه مخصوص خود قرار می‌گیرند، زیردستان و پیروان که اینک تلخی عذاب را چشیده و لمس کرده‌اند و نتیجه ناگوار پیروی کورکورانه از مستکبران را با چشم سر دیده‌اند، علیه مستکبران، دست به دعا می‌شوند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ﴾ «بار الها! این‌ها باعث گمراهی و انحراف ما شدند. بدین جهت بر عذابشان بیفزای». اما از آنجا که دوزخ جائی نیست که خواسته‌ها در آن برآورده شود، خداوند به خواسته آنان چنین پاسخ می‌دهند: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنَّ لَا تَعْلَمُونَ﴾ «برای همه شما، عذاب چند برابر خواهد شد».

مستکبران نیز ساکت نمی‌نشینند و خطاب به زیردستان می‌گویند: ﴿فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ﴾ شما هیچ‌گونه فضیلتی بر ما نداشتید و مانند ما

گمراه بودید و بیراهه رفتید، و اینک هیچ‌گونه امتیازی بر ما ندارید. ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ به همه آنان گفته می‌شود: عذاب را بخاطر اعمالی که مرتکب شده‌اید، بچشید.

### غوغا و مشاجره با نگهبانان دوزخ

امام ترمذی روایتی نقل کرده است که آن حضرت ﷺ فرمود: آب جوشان بر فرق سر دوزخیان ریخته می‌شود که به داخل جسمشان نفوذ می‌کند و محتویات شکم‌شان مانند پیه گداخته شده، فرو می‌ریزد و دوباره به حالت اول باز می‌گردد.

در روایتی دیگر که امام مسلم نقل کرده است می‌فرماید: «ضُرْسُ الْكَافِرِ أَوْ نَابُ الْكَافِرِ مِثْلُ أَحَدٍ وَغَلَطَ جِلْدُهُ مَسِيرَةَ ثَلَاثٍ».

ترجمه: «دندان دوزخیان به بزرگی کوه احد، و کلفتی پوستشان به اندازه مسافت سه روز خواهد بود».

در روایتی دیگر آمده است که فاصله میان دو کتف کافر، در روز قیامت به مسافت سه روز با سواری خواهد بود<sup>۱</sup>.

زمانی که پوست بدنشان می‌سوزد و زغال می‌شود، بدستور خداوند، مجدداً روکش تازه‌ای روی جسمشان کشیده می‌شود، تا طعم عذاب را بیشتر بچشند. بنابراین آن‌ها آرزوی مرگ می‌کنند. تا بوسیله آن، از عذاب نجات پیدا کنند. چنان‌که مالک، سردسته نگهبانان دوزخ را به فریاد می‌خوانند: ﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَلَائِكَةٌ لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ﴾ [الزخرف: ۷۷-۷۸].

ترجمه: «ای مالک! پرودگارت ما را بمیراند و نابودمان کند (تا بیش از این رنج نبریم). می‌گوید: شما اینجا می‌مانید. (خداوند به آن‌ها می‌گوید) ما حق را برای شما آوردیم ولی اکثر شما حق را نپسندیدید و آن را دشمن داشتید».

سید قطب می‌گوید: این صدای فریاد دوزخیان است که به گوش می‌رسد. فریادی دلخراش از مسافت بسیار دور. از پشت میله‌ها و درهای بسته دوزخ. فریاد ستمگران و مجرمان است. این فریادها نه بخاطر نجات است و نه بخاطر امداد و استغاثه. زیرا به یقین می‌دانند که چنین چیزی ممکن و میسر نیست. این فریادها بخاطر مرگ است، تا به سراغشان بیاید و راحتشان کند. مرگ برای آن‌ها به آرزویی دست نیافتنی تبدیل شده است. چه آرزویی؟! این آرزو، حکایت از درد و فشار طاقت فرسایی دارد. ما به خوبی می‌توانیم از پشت این فریادها و این آرزوها، انسان‌هایی را ببینیم که عذاب، نیروی تشخیص را از آن‌ها گرفته است و جسم‌ها را تماشا کنیم که فشار فوق العاده عذاب، آن‌ها را مجبور ساخته تا بی‌اختیار چنین فریاد تلخی بر زبان بیاورند که:

﴿يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ اما پاسخ درخواستشان، تلخ‌تر و ناگوارتر است و در آن، هیچ‌گونه شفقت و ترحمی به چشم نمی‌خورد: ﴿قَالَ إِنَّكُمْ مَكِينُونَ﴾ «شما همین‌جا ماندگار خواهید بود»<sup>۱</sup>.

آن‌ها با انواع شکنجه و عذاب، روبرو خواهند شد، عذاب‌هایی که نه دیده‌اند و نه شنیده‌اند و نه در خاطرشان آمده است. از شدت حسرت و ندامت، به گریه می‌افتند. در روایتی آمده است که آن حضرت ﷺ فرمود: «دوزخیان آنقدر گریه می‌کنند که اشک چشمانشان خشک می‌شود



و پس از آن، بجای اشک، خون از دیدگان‌شان جاری می‌شود که در اثر آن، شکاف پدید می‌آید.<sup>۱</sup> ولی چه سود؟ مگر این اشک‌ها و این گریه‌ها در آنجا باعث تخفیف عذاب خواهد بود؟ غوغا و مشاجره ادامه می‌یابد، صدایشان بالا می‌گیرد خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَلَّنَا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِحِزَّتِهِمْ أَدْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَلَّنَا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُم رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾﴾ [غافر: ۴۷-۵۰].

ترجمه: «وقتی که آنان در آتش با یکدیگر به مجادله می‌پردازند، ضعفا به مستکبران می‌گویند: ما در دنیا پیرو شما بودیم، پس آیا می‌توانید بخشی از عذاب دوزخ را از ما بگیرید؟ مستکبران می‌گویند: (خیر) همه ما در آن (دوزخ) بسر می‌بریم. خداوند بین بندگان (چنین) فیصله نموده است. (آنگاه همه دوزخیان) کسانی که در آتش بسر می‌برند به نگهبانان دوزخ می‌گویند: از خدا بخواهید که عذاب را برای یک روز به ما تخفیف بدهد. آن‌ها می‌گویند: مگر فرستادگان خدا نزد شما با دلایل روشن نیامدند؟ می‌گویند: بلی آمدند. آن‌ها می‌گویند: پس (خدا را) به فریاد بخوانید و داد و فریاد کافران، بیهوده است.»

سیدقطب می‌گوید: زبردستان در کنار اربابانشان در آتش بسر خواهند برد. برای آنان بخاطر اینکه پیرو و دنباله‌رو بوده‌اند و از خود، رأی و

اختیاری نداشته‌اند و بسان گوسفند، به هر طرف سوق داده شده‌اند، سفارش نخواهد شد و عذاب‌شان تخفیف نخواهد یافت. زیرا خداوند، به آنان شرافت و کرامت انسانی، مسئولیت فردی و اختیار و آزادی عنایت کرده بود ولی آنان از کرامت خود، دست کشیدند و از مقام والایی که خداوند به آن‌ها عطا بود فرود آمدند. شخصیت خود را فروختند و دنباله رو ظالمان و ستمگران شدند. هیچ‌گاه حاضر نشدند در مقابل خواسته‌های نامشروع مستکبران «نه» بگویند. عقل و خرد خویش را بکار نبستند. هرگز ندانستند و نخواستند بدانند که به کجا سوق داده می‌شوند! تنزل آن‌ها از موهبت‌های الهی و پیروی بی‌چون و چرا از مستکبرین، عذری نیست که باعث کاهش عذاب آنان بشود. پیشوایان، همانگونه که در دنیا آن‌ها را بسان گوسفند، به هر جا که می‌خواستند، سوق می‌دادند. اینک در آخرت نیز آن‌ها را با خود بسوی آتش سوق می‌دهند. آن‌ها با لحنی عاجزانه به سروران خود می‌گویند:

﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ﴾.

مگر شما در دنیا وانمود نمی‌کردید که ما را بسوی صلاح و رستگاری سوق می‌دهید، و از حقوقمان دفاع می‌کنید، و از هر نوع ضرر و زیان و دشمنی نجاتمان می‌دهید! مستکبران که از سرزنش‌های زیردستانشان به تنگ آمده‌اند، اینک پس از عمری استکبار و ددمنشی، لب به اعتراف می‌گشایند و با احساس شکست و خاطری آزرده اینگونه پاسخ می‌دهند:

﴿قَالَ الَّذِينَ أَسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ (غافر: ۴۸).

اینجا همه ناتوان و درمانده‌ایم. یار و یاورى نداریم. در رنج و مصیبت شریکیم، همه با هم در عذاب بسر می‌بریم. بنابراین چه لزومی دارد که شما خواهان افزایش عذاب ما بشوید؟! ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ رأی نهایی دادگاه، توسط قاضی کل، صادر شده است. امکان بازنگری پرونده و

تجدید نظر هم وجود ندارد. تغییر و تخفیفی هم در کار نیست. چه کسی می‌تواند حکمی را که خداوند صادر نموده است تغییر دهد؟ نهایتاً هر دو گروه به این نتیجه می‌رسند که هیچ ملجأ و پنا‌هگاهی از عذاب وجود ندارد و ناچار، باید به خود پرودگار مراجعه نمایند. اینجا است که همه با هم رو به نگهبان دوزخ می‌کنند و با کمال ذلت و خواری اینگونه به زاری می‌افتند ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ أَدْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾﴾ [غافر: ۴۹]. ای نگهبان دوزخ! از خدا بخواهید که عذاب را، حتی برای یک روز، به ما تخفیف دهد!

حافظ ابن کثیر می‌گوید: چون دوزخیان می‌دانند که خداوند به فریادشان توجهی نمی‌کند، زیرا قبلاً فرموده: ﴿أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۸]. «بتمبرگید در آن و با من سخن مگوئید». بنابراین رو به نگهبانان دوزخ، می‌کنند و به آنان می‌گویند: شما از خداوند بخواهید تا عذاب را برای یک روز هم که شده، تخفیف دهد. آن‌ها در پاسخ می‌گویند: ﴿أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ «مگر توسط فرستادگان الهی برای شما اتمام حجت نشد؟» ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾.

فرشتگان می‌گویند: پس ما هرگز چنین درخواستی نمی‌کنیم. زیرا اصلاً دوست نداریم که شما نجات پیدا کنید. ما از بندگان نافرمانی چون شما بیزار و متنفریم. و به شما خاطرنشان می‌کنیم که هرچه فریاد سردهید، نه کسی به فریادتان توجه خواهد کرد و نه در عذاب‌تان تخفیف داده خواهد شد: ﴿فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [غافر: ۵۰]. یعنی نه کسی

آن را می‌شنود و نه می‌پذیرد<sup>۱</sup>. قطعاً این پاسخ نگهبانان برای دوزخیان، بسیار دشوار و ناگوار خواهد بود.

آری. این‌ها همان کسانی هستند که دیروز در دنیا با فقرا و مستضعفان با خشونت رفتار می‌کردند و آن‌ها را از خود طرد می‌نمودند و داعیان راه خدا را بجز اینکه مردم را بسوی اطاعت حق و ترک معصیت فرا می‌خواندند، تحقیر و تمسخر می‌نمودند و در کنفرانس‌ها و رسانه‌های عمومی بر آن‌ها می‌تاختند. اینک در دادگاه عدل الهی با آن‌ها مقابله به مثل خواهد شد. یعنی در عوض نادیده گرفتن احکام خدا و اعراض از حق، آن‌ها را نادیده می‌گیرند. و درخواستشان برای تخفیف عذاب (نه رهایی کامل) و آن‌هم برای یک روز، پذیرفته نمی‌شود. نگهبانان دوزخ به گریه و زاری و فریادهایشان هیچ‌گونه توجهی نمی‌کنند و پاسخی نمی‌دهند.

### اعتراف نهایی

گرچه مجرمان و ستمکاران پس از برخاستن از قبرها، پیوسته خود را سرکوفت می‌زنند، اشک می‌ریزند و با ابراز تاسف، به گناهان خویش اقرار می‌کنند، اما اعتراف نهایی آن‌ها، زمانی است که وارد دوزخ می‌شوند و قلب‌های سختشان که تا دیروز هیچ موعظه، هشدار و نویدی در آن‌ها اثر نمی‌گذاشت، در آغوش شعله‌های آتش قرار می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾  
وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا آتِهِمْ

ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُمْ لَعَنَّا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾ [الأحزاب: ۶۶-۶۸].

ترجمه: «روزی (را خاطر نشان ساز که) چهره‌های ایشان در آتش زیر و

رو و دگرگون می‌گردد، می‌گویند: ای کاش! ما از خدا و پیغمبر فرمان می‌بردیم. و می‌گویند: پرودگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم، و آنان ما را از راه، بدر برده‌اند و گمراه کرده‌اند. پرودگارا! آن‌ها را دوچندان عذاب کن و کاملاً از رحمت خود بدور مدار.»

ابن کثیر در توضیح این آیات می‌نویسد: یعنی بر روی چهره‌های خود در آتش می‌غلطند و همچون سیخ کباب، اینطرف و آنطرف غلطانیده می‌شوند. وقتی گونه‌هاشان بر آتش نهاده می‌شود، در دل تمنا می‌کنند: ای کاش! در دنیا خدا را خالصانه بندگی می‌کردیم و راه پیامبر را پیش می‌گرفتیم.<sup>۱</sup>

اکنون به یقین رسیده‌اند که در دنیا به رهبری سردمداران پیرو شیطان، راه خطا پیموده‌اند. از اینرو پس از آنکه عمری را به ذلت و خواری و بردگی و سرورپرستی، سپری کرده‌اند، اینک با عصبانیت به آنان پرخاش می‌کنند. منظره جالبی است. برده در مقابل ارباب خویش لب به اعتراض و پرخاش می‌گشاید ولی متأسفانه دیر شده است و دیگر این اعتراضات فایده‌ای ندارد. قبلاً باید این کار را می‌کرد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٧٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٧٤﴾ أَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ فَاكْفُرُوا ﴿١٧٥﴾ قَالُوا رَبَّنَا عَلَبْنَاكَ يَا أُنَاسَ الْآلَمِينَ ﴿١٧٦﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿١٧٧﴾ قَالَ اخْسَرُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿١٧٨﴾ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمَّا لَنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٧٩﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١٨٠﴾ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا

أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ ﴿۱۱۱﴾ [المؤمنون: ۱۰۳-۱۱۱].

ترجمه: «و کسانی که ترازوهای (اعمال) آن‌ها سبک و بی‌ارزش باشد. ایشان‌اند که دچار خسارت شده، و برای همیشه در دوزخ بسر خواهند برد. شعله‌های آتش دوزخ صورت‌های آنان را فرا می‌گیرد (و بریان می‌کند) و آنان در آن با چهره‌ای در هم کشیده بسر خواهند برد. (خداوند به آن‌ها می‌گوید): مگر آیات من بر شما خوانده نشد و شما آن‌ها را دروغ می‌نامیدید؟ می‌گویید: پرودگارا! بدبختی ما بر ما چیره گشته بود و ما مردمان گمراهی بودیم. پرودگارا! ما را از آتش دوزخ بیرون بیاور و اگر (بعد از این به کفر و عصیان) برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود. (خداوند می‌فرماید: بتمرگید در آن، و با من سخن می‌گویند. (مگر فراموش کرده‌اید (که) گروهی از بندگان من می‌گفتند: پرودگارا! ایمان آورده‌ایم. پس ما را ببخش و به ما رحم فرما و تو بهترین رحم‌کنندگانی. شما ایشان را به باد تمسخر می‌گرفتید تا آنجا که سرگرم شدن به تمسخر ایشان ذکر و عبادت مرا از یادتان برده بود و کارتان همیشه خندیدن بدانان بود و بس. من امروز به خاطر صبری که آن‌ها کردند، پاداششان دادم و آن‌ها از رستگاران‌اند».

این کثیر در تفسیر این آیات می‌نویسد: «این گروه می‌گویند» برای ما اتمام حجت شد، اما بدبختانه ما از پذیرفتن و پیروی آن، سر باز زدیم، که در نتیجه، از انتخاب راه حق، محروم ماندیم و به انحراف کشیده شدیم.

ایشان همچنان در آتش عذاب، باقی می‌مانند و هر روز بر میزان عذابشان افزوده می‌شود. کفار و مشرکین برای همیشه در آن خواهند ماند. اما اهل ایمان، پس از مکافات به اندازه جرم، که ممکن است چندین هزار سال طول بکشد بیرون آورده می‌شوند. فراموش نکنیم که یک روز آخرت، معادل هزار سال دنیا خواهد بود.

## پایان

حسن بصری، جوانی را دید که در حال بازی با سنگریزه‌ها، می‌گفت: «اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي الْحُورَ الْعَيْنَ» «پرودگارا! به من حور عین عطا کن». گفت: «بِسَّ الحَاطِبُ أَنْتَ» «بد خواستگاری هستی!» از خدا، در حالی حور عین می‌طلبی که با سنگ ریزه‌ها بازی می‌کنی؟!.

بنده نیز به نوبه‌ی خویش می‌خواهم به آن دوستان که با شنیدن و مطالعه احوال بهشتیان، آه سردی می‌کشند و می‌گویند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» «بارالها! ما را از زمره بهشتیان قرار ده». بدون اینکه حاضر شوند کوچک‌ترین تغییر و تحولی در اعمال خویش بوجود آورند، بگویم: خواستگاران بی‌انصافی برای بهشت هستید. زیرا طالبان واقعی بهشت، مردانی هستند که آستین همتشان را بالا زده و در انجام اعمال خیر و خدا پسندانه، هیچ مانعی بر سر راه خویش نمی‌یابند. همواره با ترس و امید زندگی می‌کنند، ترس از عذاب خدا و امید به رحمت‌هایش.

سخنان خصمانه دوزخیان و نمونه‌هایی از عذابشان را نیز مطالعه کردیم. آنچه باقی می‌ماند، پند و عبرت گرفتن از احوال آنان است. بنابراین قبل از اینکه فرصت از دست برود هرچه سریع‌تر باید توبه کرد و بسوی خدا برگشت. این است شیوه مردانی که دارای قلب‌های پاک و سالم هستند. اما دل‌های زنگ زده و سنگ صفت، با شنیدن احوال دوزخیان، بر طغیان و تمردشان افزوده می‌شود. چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُحِوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۶۰]. «ما آن‌ها را می‌ترسانیم ولی این ترسانیدن جز سرکشی بیشتر، سودی بحالشان ندارد».

دلیل و نشانی پندگرفتن و عبرت، این است که دست از گناه و معصیت

برداریم. چنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌فرماید: «الْحَوْفُ الْمَحْمُودُ مَا حَجَزَكَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ». یعنی: «ترس واقعی آن است که تو را از حرام‌های الهی باز دارد»<sup>۱</sup>. نمی‌گوئیم فقط بخاطر ترس، باید خدا را بندگی کرد، زیرا این کار منجر به یأس و ناامیدی از رحمت حق می‌گردد. همانطوریکه نباید فقط امیدوار عفو و بخشش بود، بلکه شایسته است که خوف خدا، توأم با امید باشد. چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ [الإسراء: ۵۷]. «به رحمتش امیدواراند و از عذابش می‌ترسند». ابن کثیر می‌گوید: هیچ عبادتی ممکن نیست بدون ترس و امید انجام گیرد. ترس از خدا باعث می‌شود که انسان از منهیات و منکرات، دست بر دارد و امید باعث می‌شود که انسان، رو به طاعت و بندگی بیاورد<sup>۲</sup>.

بارالها! ما را از جمله بندگان قرار ده که همواره شعارشان اینست: ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ [الانسان: ۱۰]. «ما از پروردگاران بخاطر آن روز ترشرو و بسیار سخت می‌ترسیم». باشد که فردای قیامت پاداش خوبی دریافت کنیم و از عذاب، نجات یابیم و در زمره اهل بهشت درآئیم. ﴿فَوْقَهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ [۱۱] وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ [الانسان: ۱۱-۱۲]. «به همین خاطر، خداوند آنان را از شر و بلای آن روز، محفوظ می‌دارد و ایشان را به خرمی و شادمانی می‌رساند. و در مقابل صبر بر طاعت، به آنان بهشت و لباس ابریشم پاداش خواهد داد».

پایان ترجمه: ۱۳۷۹

معهد دارالسنه للدراسات الإسلامية - کاروان - چاپهار

۱- تهذیب مدارج السالکین: ۲۷۱.

۲- مختصر تفسیر ابن کثیر: ۲۸۴/۲.



## مطلب پشت جلد

ای فرزند آدم! آیا هیچ‌گاه به این، اندیشیده‌ای که روزی، این جهان را ترک خواهی گفت و به جهانی دیگر منتقل خواهی شد؟  
و این منزل زیبا و مکان وسیع را رها ساخته، به تک سلولی می‌روی؟ و بجای لحاف نرم ابریشم، خروارها خاک بر سرت خواهند ریخت؟ ...  
کمی در مورد رفتگان بیندیشید، مردن و به خاک سپردن آن‌ها و به پست و مقامشان. چهره‌هایشان را بخاطر بیاورید. و اینکه اکنون آن چهره‌های زیبا و نازنین در زیر خروارها خاک مدفون گشته و اجزای بدنشان در اعماق حفره‌ای گور، متلاشی و پراکنده شده است. فرزندانشان بی‌سرپرست، مال‌هایشان تصاحب و جایشان در مجالس، خالی شده است.